احوال پیامبرص

در حج

**تألیف:**

**فیصل بعدانی**

**ترجمه:**

**قریب الله مطیع**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | احوال پیامبرص در حج | | | |
| **عنوان اصلی:** | احوال النبی صلی الله علیه و سلم فی الحج | | | |
| **تألیف:** | فیصل بعدانی | | | |
| **ترجمه:** | قریب الله مطیع | | | |
| **موضوع:** | فقه و اصول – احکام عبادات (نماز، روزه، زکات و حج) | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[**فهرست مطالب** ‌أ](#_Toc437438036)

[تقریظ به قلم عالم فاضل دکتر عبدالرحمن المحمود 1](#_Toc437438037)

[پیشگفتار 7](#_Toc437438038)

[مقدمه مؤلف 9](#_Toc437438039)

[فصل اول: احوال پیامبر**ص** با پروردگارشان در حج 13](#_Toc437438040)

[1- پیامبراکرم**ص** در زمینه توحید و یگانه‌پرستی خداوند**أ**، توجه جدی بخرچ داده آن را محقق ساختند: 14](#_Toc437438041)

[2- تعظیم مشاعر و مراسم (مناسک) دینی 17](#_Toc437438042)

[3- اظهار بیزاری از مشرکان و تصمیم مخالفت با آنان 26](#_Toc437438043)

[4- دعا و نیایش و اظهار عاجزی پیامبر خدا**ص** در برابر پروردگار**أ**: 32](#_Toc437438044)

[5- خشم و غضب بخاطر خداوند**أ** و باز ایستادن در حریم ارزش‌های شرعی 35](#_Toc437438045)

[6- فروتنی، آرامش و وقار 38](#_Toc437438046)

[7- خیرخواهی و پیشبردن آن 40](#_Toc437438047)

[8- اعتدال و میانه روی درکارها 44](#_Toc437438048)

[9- زهد و بی‌میلی آنحضرتص به دنیا 46](#_Toc437438049)

[فصل دوم: احوال پیامبر خدا**ص** با خانواده و اقارب ایشان در حج 53](#_Toc437438050)

[1- آموزش احکام حج به آنان 54](#_Toc437438051)

[2- به کار گماشتن خانواده در امور حج قبل از عزیمت 56](#_Toc437438052)

[3- حرص و تلاش بر رفع مسؤلیت در برابر افراد خانواده 56](#_Toc437438053)

[4- تشویق آنان بر انجام امور خیر 58](#_Toc437438054)

[5- طلب یاری و کمک از آنان 60](#_Toc437438055)

[6- حمایت و نگهداری آن‌ها از فتنه‌ها 61](#_Toc437438056)

[7- بازداشتن آن‌ها از منکرات و زشتی‌ها 65](#_Toc437438057)

[8- نرمی و مهربانی و آسانی برآنان 66](#_Toc437438058)

[9- صبر و حوصله آنحضرت**ص** در برابر اهل و اقارب‌شان 68](#_Toc437438059)

[10- مراعات احوال و یاری دادن آن‌ها 70](#_Toc437438060)

[11- لطف و مهربانی و خوش رفتاری پیامبر اکرم**ص** با آنان 71](#_Toc437438061)

[12- احسان و نیکی با آنان 73](#_Toc437438062)

[13- حمایت و پاسداری از حقوق آنان 74](#_Toc437438063)

[فصل سوم: احوال پیامبر**ص** در حج با امت‌شان 77](#_Toc437438064)

[1- تعلیم امت 77](#_Toc437438065)

[\*- آموزش احکام و آداب مناسک حج: 82](#_Toc437438066)

[2- فتوا: 84](#_Toc437438067)

[3-پند و نصیحت 90](#_Toc437438068)

[4- پرورش امت بر پیروی شریعت و فراگیری احکام آن از یک مصدر 99](#_Toc437438069)

[5- سعی پیامبر اکرم**ص** بر یکپارچگی امت و هشدار از ایجاد تفرقه 107](#_Toc437438070)

[6- رهبری کامیاب و برخورد و معامله نیک با مردم 112](#_Toc437438071)

[أ- آنحضرتص الگو و قدوه حسنه بودند: 112](#_Toc437438072)

[ب- آنحضرت**ص** به انجام کارهای نیک فرمان می‌دادند و از منکرات نهی می‌نمودند: 115](#_Toc437438073)

[ج- تواضع و فروتنی پیامبر اکرم**ص** با مردم: 119](#_Toc437438074)

[د- شفقت و مهربانی پیامبر اکرم**ص** نسبت به مردم: 121](#_Toc437438075)

[ﻫ- نیکی و احسان پیامبر اکرم**ص** به مردم: 124](#_Toc437438076)

[و- صبر و شکیبایی پیامبر اکرم**ص** در برابر مردم: 128](#_Toc437438077)

[ز- نرمی و ملایمت پیامبر اکرم**ص** با مردم: 131](#_Toc437438078)

[ح ـ برخی دیگر از اموری‌که پیامبر اکرم**ص** در رهبری مردم آن را مراعات می‌نمودند: 137](#_Toc437438079)

[و در خاتمه 147](#_Toc437438080)

تقریظ به قلم عالم فاضل دکتر عبدالرحمن المحمود

الحمدلله رب العالـمین، والصلاة والسلام علی اشرف الأنبیاء والـمرسلین، نبینا محمد وعلی آله وصحبه اجمین وبعد:

حج یکی از بناهای بزرگ و ارجمند پنجگانه اسلام بشمار می‌رود، مسلمانان سالانه چشم براه این موسم عظیم بوده باشوق و شورو علاقۀ بسیار آن را پذیرایی می‌نمایند، تا بتوانند طاعت و عبادت خداوندأ را در روزهای محدود و زودگذراین موسم جلیل القدر، با سایر مسلمانانی که از سرزمین‌های دور و نزدیک حضور یافته‌اند، گرد کعبه مشرفه، با شور و شوق فراوان به بیت عتیق، سپری نمایند، شکی نیست که در این روز‌های پر فیض هر مسلمانی در هر جای دنیا با شوق فراوان آرزو می‌کند که ای کاش من هم مشغول ادای این فریضه بزرگ می‌بودم، و کاش اینک در این مراسم مقدس حضور می‌داشتم، کاش چشمم به بیت عتیق می‌افتاد که به شدت آن را دوست می‌دارم. زیرا همه مسلمانان جهان با بیت الله الحرام رابطه عمیق و پیوند نا گسستنی دارند.

کتب و تألیفات بسیاری در رابطه به این رکن عظیم و احکام آن با حجم‌های متفاوت و روش‌های مختلف نگاشته شده که همه مورد استفاده مسلمانان قرار گرفته است و ما از خداوندأ برای خدمت‌گذاران علم و دانش پاداش بی‌شماری استدعا داریم.

اما این رساله ارزشمند که برادر عزیز ما استاد فیصل بن علی البعدانی آن را تهیه وترتیب نموده و بنام «احوال النبیص در حج» نامگذاری نموده است، با سایر کتاب‌های تألیف شده درباره حج تفاوت و امتیاز دارد که می‌توان مزیت و برتری این کتاب ارزشمند و پر منفعت را در نکات ذیل یادآور شد:

اول: این کتاب روش جدیدی را در موضوع حج پیشکش می‌نماید که نمی‌توان آن را احکام متعلق به حج نامید، و نه هم برخی از فتاوای مربوط به مسایل حج شمرد، بلکه سفری دلپسندی با پیامبر اکرمص است که از لابلای ماخذ موثوق کتب سنت برگزیده و گرد آورده شده است که حجاج را با تأسی و پیروی پیامبر اکرمص با خود همراز و همسفر ساخته، کیفیت و احوال آنحضرتص را با پروردگار و خانواده و امت ایشان واضح و آشکار می‌سازد.

دوم: این کتاب جوانب پنهان و غیر معروف حج نمودن آنحضرتص را منعکس می‌سازد که شاید بسیاری از مردم از آن آگاهی نداشته باشند، زیرا اکثر مردم در مورد حج پیامبر اکرمص جز احکام فقهی، از دیگر مسایل آن آگاهی ندارند، که البته این مسایل نیز از اهمیت فراوانی بر خوردار است، لکن آنعده امور و مسایل مفصل و شامل حج آن حضرتص که ارتباط و تأثیر بسزایی در ادای این فریضه پر فیض، و نقش برجسته در زندگی مسلمان دارد، لازم است بیان و توضیح گردد، تا بنده مسلمان از پند‌های آموزنده، درس‌های مفید و مؤثر، و فواید بزرگ آن در تمامی عرصه‌ها، در عقیده، عبادات، اخلاق و غیره توشه‌ای برای آخرت خود برگیرد.

از جمله امور و مسایل پنهان و نهفته‌ای که شاید برخی از آن آگاهی نداشته باشند بطور مختصر و با ذکر چند نمونه‌ای از آن اکتفا می‌کنیم:

1. هنگامی که پیامبر اکرمص می‌خواستند آب بنوشند حضرت عباس بن عبدالمطلبس خواست تا از خانه آب مخصوصی برای نوشیدن آنحضرتص بیاورد، لکن پیامبر اکرمص مانع شده فرمودند: «ضرورتی به آن نیست، از آبی برایم بدهید که همه مردم از آن می‌نوشند» که این خود بیانگر تواضع و فروتنی آنحضرتص است.
2. پیامبر اکرمص در طول مدت ایام حج با امت خویش آمیخته و پیوسته بودند و آنان را از تعالیم دین آگاه می‌نمودند، و کسی مانع دیدار از ایشان نشده و در اطراف ایشان نگهبانانی وجود نداشته تا مردم را از ایشان با ضرب و طرد و فشار دور نمایند، و یا هم بگویند از آنحضرتص فاصله بگیرید.
3. آنحضرتص فرصت حج و اجتماع مردم را غنیمت می‌شمردند تا به آنان پند و اندرز‌های ارزشمند و گرانبهای خویش را تقدیم نموده و بزرگی و عظمت پروردگار عالم را به آن‌ها یادآور شوند، چنانکه در عرفات و در اثنای سیرشانص در بین مشاعر حج، و روز عید قربان در منا، و ایام تشریق، اندرزها و موعظه‌های متنوعی را به مردم ایراد نمودند، آنحضرتص در عرفات قبل از غروب نمودن آفتاب مردم را مخاطب قرار داده فرمودند: «ای مردم! از دنیای‌تان نسبت به آنچه که گذشته باقی نمانده است جز به اندازه زمانی که از این روز شما نسبت به آنچه که از آن گذشته، باقی مانده است» همچنان آنحضرتص درجمع انبوه مردم چنین فرمودند: «یقینا خداوندأ در این جمعیت انبوه شما فضل وکرم خویش را ارزانی داشته، و مردمان بدکردار شما را بخاطر نیکان‌تان بخشیده، و به نیکوکاران شما هر آنچه که از او تعالی خواستند، عطا نموده است، پس بنام خداوندأ حرکت نماید».

چنانکه آنحضرتص بشر بن سحیمس را فرستادند تا در روز‌های تشریق به مردم اعلان و ابلاغ نماید که: «جزء مؤمن کسی دیگر وارد بهشت نخواهد شد».

و هنگامی که از ایشانص پرسیده شد که چگونه در روز‌های حج نیکی و احسان نماییم؟ فرمودند: «به مردم طعام بدهید و به آنان سخن نیک بگویید».

همچنان پیامبر اکرمص در روز‌های حج در مورد زنان سفارش نمودند، و از دروغ بستن بر ایشان هشدار داده و به تبلیغ و رساندن فرموده‌های ایشان به مردم امر نموده فرمودند: «شاد دارد خداوندأ شخصی را که سخن مرا شنیده و آن را درست درک کرده سپس آن را به دیگران تبلیغ نموده است». همچنان از غلو و افراط در دین برحذر داشتند و امر فرمودند تا از والیان امر اطاعت صورت گیرد و ترغیب نمودند تا با والدین احسان و خوبی نموده و روابط با خویشاوندان را پیوسته نگه دارند.

بناءً موسم حج، موسم پر فیض و برکت، و فرصت خوبی برای دعوت بسوی خداوندأ می‌باشد.

1. همچنان آنحضرتص در روز‌های پر فیض و برکت حج به چنگ زدن به قرآن کریم و سنت مطهر سفارش نموده فرمودند: «من درمیان شما دو چیز را گذاشتم تا لحظه که به آن چنگ زنید و تمسک جویید هرگز گمراه نمی‌شوید، کتاب خداأ و سنت من».

همچنان آنحضرتص بر دوری جستن از امور نو پیدا و بدعت‌ها در دین تأکید ورزیده فرمودند: «آگاه باشید! من قبل از شما بر حوض حاضر می‌شوم و شما را مشاهده می‌کنم، ......و کسانی از میان واردشدگان ربوده می‌شوند، من می‌گویم: ای پروردگار! آن‌ها یاران (از امت من اند) به من گفته می‌شود: تو آگاهی نداری که آن‌ها بعد از تو چه چیزهای -در دین- ایجاد کردند!» وامر فرمودند تا مسلمانان همدست و یکپارچه باشند، و از تفرقه و اختلاف برحذر داشته فرمودند: «بعد از من کافر نشوید، که برخی از شما گردن برخی دیگر را بزند» و فرمودند: «شیطان نا امید شده که مسلمانان در جزیره عرب او را بپرستند، و لیکن در فاسد نمودن و دگرگون ساختن دل‌ها و ایجاد ترک دوستی و محبت میان‌شان می‌کوشد».

1. در این حج پیامبر خداص هدایات و رهنمود‌های بسا بزرگی را در مورد زندگانی خانوادگی‌شان (همسران ایشان) به امت گذاشتند، در این موسم بزرگ همسران و سایر اهل خانواده آنحضرتص نیز همسفر ایشان بودند که آنحضرتص را در بسیاری از امور یاری و کمک می‌نمودند، و در عین زمان آن‌ها را از شر و فتنه حفاظت می‌نمودند، بطور مثال، هرگاه همسران پیامبر خداص با مردان روبرو می‌شدند، چادرهای سر‌شان را برروی خویش رها می‌کردند. چنانکه آنحضرتص هنگامی متوجه شدند که فضل بن عباسس بسوی زنی نگاه می‌کند، گردن وی را برگرداندند. همچنان به ام سلمهب فرمودند: «از عقب مردم طواف کن». و عایشهب دور از مردان طواف می‌نمود. همچنان بعد از ادای حج به همسران خویش فرمودند: «از این به بعد زمان خانه‌نشینی‌تان فرا می‌رسد»، آنحضرتص بر اهل خانواده خویش نرم، پر لطف، مهربان، فروتن و با حوصله بودند.

سوم: امتیازی دیگری که این کتاب بر سایر کتاب‌های تألیف شده در مسایل حج دارد آنست که جوانب اعتقادی مربوط به حج را مورد بحث قرار داده، درس‌ها و فواید مؤثر در این عرصه را بیان و آشکار ساخته است، همچنان در مورد اعلان برائت از مشرکین و مخالفت با آنان را که بوسیله برخی از صحابه اعلان داشتند اشاره نموده است و در مورد دعا نمودن ایشانص با دو شق مهم آن که عبارت از دعای طلب و دعای عبادت است، و تعظیم نمودن ایشانص از شعایر و مقدسات دینی و غیره را منعکس ساخته است. خلاصه حج آنحضرتص در تمام عرصه‌هایش، مدرسه تربیتی و ایمانی بزرگی بود که مؤمنان و پرهیزگاران از آن منافع بزرگ و درس‌های متنوع و پندهای مؤثری که دل‌ها را زنده می‌کند و ایمان را پرورش داده و تقویت می‌بخشد، استفاده نمودند.

چهارم: این کتاب بشکل آسان و ساده و دور از تکلف در آورده شده که همه می‌توانند از آن استفاده نمایند، و هیچ طالب علم از آن بی‌نیاز شده نمی‌تواند، زیرا مؤلف با حرص و کوشش‌هایش مضامین آن را از مآخذ و مصادر معتبر و موثق جمع‌آوری نموده و هر موضوع را در جای مناسب آن گنجانیده است، و با روش زیبا و دلپسند توانسته است هدایات و ارشادات والای آنحضرتص را بطور ساده و آسان به خواننده‌گان تقدیم نماید. و ما از خداوندأ برای مؤلف این کتاب، و کارکنان محترم انجمن اسلامی، و هرکسی که در راه پخش و نشر دانش و معارف اسلامی سعی می‌ورزد، پاداش بزرگ را استدعا داریم. وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم.

عبدالرحمن الصالح المحمود

پیشگفتار

الحمد لله الذي شرع لعباده حج بيته العتيق، وهو -سبحانه وتعالى- الغني عن العالـمين، والصلاة والسلام على نبينا محمد ج قدوة الحجيج، وأسوة الـمعتمرين، وعلى آله وصحبه الغر الـميامين، ومن اقتدى بهم وسلك نهجهم إلى يوم الدين، وبعد:

حج فریضه شرعی و مناسبتی است که در طول عمر یکبار بر مسلمان قادر و توانمند فرض می‌گردد، و بخاطر رسیدن به این نعمت بزرگ راه‌ها و سر زمین‌های مختلفی را پیموده با شوق فراوان، زحمات و تکالیف این سفر را بدون احساس خستگی متحمل می‌گردد. وی در این راه، خانه ، فرزند و دوستان را رها نموده، با مال و ثروت دست داشته خود که شاید سال‌ها قبل آن را بخاطر ادای این فریضه پس انداز نموده بود، از خانه بیرون آمده و ندای ابراهیمی را لبیک می‌گوید ......

طوری که به همه آشکار است، جهل و نادانی و غفلت دامن‌گیر بسیاری از فرزندان این امت شده که آثار این نادانی در بسا موارد، چه در امور اعتقادی یا علمی و یا عدم آگاهی آنان از پدیده‌های تمدن عصرحاضر در میان جمعیت حجاج بیت الله بطور چشمگیری به نظر می‌خورد، برخی از این عارضه‌ها که آمیخته با شرک و بدعت می‌باشد انسان را تکان می‌دهد، چه بسا دیده می‌شود که حاجی از احکام عبادات و آداب آن بویژه حج، آگاهی نداشته و مرتکب گناهانی می‌گردد که انتظار آن نمی‌رفت، همچنان علایم عقب ماندگی مسلمانان و دوری آن‌ها از تمدن امروزی، و عدم آشنایی آن‌ها با اسباب و وسایل روز، انسان را به حیرت در آورده و در عین وقت اندوهگین و متأثر می‌سازد. لیکن چیزی که بیشتر از همه بر غم و اندوه انسان می‌افزاید آنست که برخی از مردمان دنیا پرست، بخاطر بدست آوردن منافع دنیوی و محقق ساختن آرزو‌های‌شان، این موسم عظیم را فرصت طلایی شمرده و از جهل و نادانی حجاج بیت الله الحرام سوء استفاده نموده و یا در ادای مناسک آن‌ها خلل ایجاد می‌نمایند، که انسان با درک، خویش را در همچو احوال، بیشتر از پیش مسؤل می‌داند.

انجمن اسلامی که در راستای دعوت اسلامی و نشر علم و دانش شرعی توجه و اهتمام جدی بخرچ داده و می‌دهد، همچنان در مناسبات و برنامه‌های همیشگی و متکرر اسلامی، بمنظور توضیح و بیان موقف شریعت اسلامی در مورد این برنامه‌ها، و آگاه ساختن فرزندان امت اسلامی سخنی داشته است، تا بتوانند از فرایض و واجبات دینی‌شان بطور درست ودقیق آگاهی یافته، و در عین زمان به هدایات و رهنمود‌های پیامبر بزرگ اسلامص اقتدا نمایند، و با دانستن این مسایل مهم، از بدعت‌ها و منکرات منتشر در جامعه اجتناب ورزند. فریضه حج در راس این مناسبت و برنامه‌ها قرار دارد، زیرا یگانه رکنی از ارکان اسلام که در یک زمان و در یک مکان عملی می‌گردد، حج است، و این خود اهمیت و عظمت این مناسبت را ثابت ساخته و بر مسلمان لازم می‌گرداند تا با احکام و آداب این فریضه پر فیض آشنایی درست و صحیح پیدا نماید، و یگانه راه آشنایی به احکام و آداب حج و آگاهی احوال آنحضرتص در این روز‌های میمون، دانستن هدایات و ارشادات پیامبر اکرمص می‌باشد که برادر ارجمند ما در این کتاب ارزشمند، بعد از جستجو و تلاش و کوشش‌های پیهم در کتب احادیث و غیره، آن را گرد آورده، و با صورت زیبا و رسا آن را ترسیم نموده است، طوری که حاجی محترم را در یک عالم روحانی برده و با روش و چگونگی حج پیامبرص ارتباط مستقیم داده، تا گام بگام در خط سیر رسول اکرمص حرکت کرده و مطابق سنت ایشان عمل نماید.

و در پایان از ذات اقدس الهی مسئلت داریم که این رساله ارزشمند و پربها را به درگاه خویش پذیرفته، و آن را مورد قبول برادران حجاج قرار دهد، تا از آن بهره وافر ببرند.

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمین.

انجمن اسلامی

مقدمه مؤلف

الحمد لله رب العالـمين، والصلاة والسلام على نبينا محمد وعلى آله وصحبه، ومن اقتفى أثره ونهج سبيله إلى يوم الدين، وبعد:

اللهأ بندگان را به پیروی و اطاعت پیامبر گرامی‌اشص امر نموده و می‌فرماید: ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْ﴾ [الحشر: 7].

«و هرچه پیامبرص به شما بدهد، آن را بگیرید و از هر آنچه شما را منع کند، از آن باز ایستید».

و ایشانص را الگوی نیکو و شایسته برای بندگانش قرار داده و می‌فرماید:

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ٢١﴾ [الأحزاب: 21].

«یقینا برای شما در رسول خدا سر مشقی نیکوست، برای آن کس که به خدا و روز آخرت امید دارد و خدا را بسیار یاد می‌کند».

چنانکه خداوندأ پیروی از آنحضرتص را، نشانه محبت ایشان خوانده می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣١﴾ [آل‌عمران: 31].

«ای محمد! -به مدعیان دوستی من- بگو اگر خدا را دوست دارید (راستگو هستید) پس از من پیروی کنید تا خداوند دوست‌تان بدارد و گناهان شما را بیامرزد و خداوند آمرزنده مهربان است».

خداوندأ بیان داشته است که پیروی و اطاعت پیامبرص در حقیقت پیروی او تعالی می‌باشد، طوری که می‌فرماید: ﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَۖ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظٗا ٨٠﴾ [النساء: 80].

«هرکس از پیامبرص اطاعت کند، در حقیقت از خداوندأ اطاعت کرده است، و هرکس رویگردان شود، پس ترا نگهبان ایشان نفرستاده‌ایم».

و پاداش بزرگی را برای کسانی که از ارشادات آنحضرتص پیروی نموده و آن را عملی نماید، آماده ساخته است، قسمی که می‌فرماید: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَۚ وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقٗا٦٩﴾ [النساء: 69].

«و کسانی که از خدا ورسول اطاعت کنند، در زمره کسانی هستند که خداوندأ بر آنان انعام نموده است، از -همراهی- پیامبران و صدیقین و شهیداء و صالحین، و اینان رفیقانی نیک هستند».

حج درمیان سایر عبادات، عبادت روشن و آشکاریست، که پیروی و اقتدا به آنحضرتص بصورت واضح در آن هوید است، برخی از دانشمندان و طالبان علم در این عصر توجه خاصی در مورد احکام و مسایل متعلق به حج نموده‌اند که از اهمیت بسزایی بر خوردار بوده و توانسته‌اند راه‌های که شاید بدعتی از آن به دین رخنه نماید، بسته‌اند، و در راه نشر و پخش علم و معارف اسلامی، بویژه آنچه که مربوط به مناسک حج می‌گردد، تأثیر بزرگی داشته است.

لیکن جانب مهمی دیگری که باید به آن توجه و اهتمام خاصی صورت گیرد، آنست که ارشادات و هدایات و احوال پیامبرص در این مناسبت پرفیض بصورت واضح و مفصل بیان گردد، تا برادران مسلمان ما که عزم حج را دارند، با آن آشنایی پیدا نموده و در خط سیر آنحضرتص گام نهاده، این فریضه پرفیض را بصورت درست و مطابق روش آنحضرتص ادا نمایند. اهمیت دانستن این مسایل را که برای هر مسلمان، بویژه حاجی بسیار مهم است می‌توان در نکات ذیل بیان نمود.

\*- آموزش و آگاهی این مسایل، سپس عملی نمودن آن، حکمت و اهداف حج را واضح ساخته، پرستش و بنده‌گی پروردگارجهان را محقق می‌سازد.

\*- بسیاری از مسلمانان از احوال پیامبرص در حج آگاهی کامل ندارند، از اینرو کوشش آن‌ها تنها در جهت آموختن احکام فقهی این مناسک بوده، و به آن خشنود و قانع می‌گردند.

\*- بسیاری مسلمانان از احوال پیامبرص در حج، از جمله: معانی، مقاصد و اهداف آن آگاهی ندارند، حتی برخی از طالبان علم که در زمینه سنت نبوی وغیره امور شرعی سروکار دارند، این امر از آن‌ها پنهان مانده و عملی نمی‌گردد.

\*- حج درمیان سایر عبادات سلیقه و روش خاصی را بخود دارد، بنابراین پیامبر اکرمص با توده‌ها و اقشار مختلف مردم برخورد و تعامل داشتند. ایشان با گروه‌های مختلف مردم دیدار نمودند که شاید اینچنین فرصت مناسبی در زمان و مکان دیگر امکان پذیر نمی‌بود، و شاید هم برخی از مردم جز در همین مناسبت بزرگ، دیگر موفق به دیدار آنحضرتص نمی‌شدند، از اینرو در این کنفرانس بزرگ و تاریخی، گوشه‌های زیادی از برخورد و تعامل آنحضرتص با گروه‌های مختلف مردم، و رسیدگی و توجه به احوال آنان آشکار می‌گردد که دیگر موقع مناسبی، جز حج در موقع دیگر امکان پذیر نبود.

\* - در این سفر آنحضرتص همسران و همه افراد خانواده خویش، اعم از ناتوان و توانمند آن‌ها را با خود همراه نمودند که این خود گوشه دیگری از رهنمود‌های ایشانص را در برخورد و رفتار با آنان واضح می‌سازد، که قبلاً صورت نگرفته بود .

لذا در این تحقیق و بررسی کوشیده شده تا کیفیت و چگونگی حج پیامبرص بطور شامل و مفصل و جامع ترسیم، و احوال آنحضرتص در این حج بصورت واضح به تصویر کشیده شود، تا باشد که سرمشق و الگویی برای اقتدا کنندگان و پیروان خط آن حضرتص گردد.

چون کتب و رساله‌های بی‌شماری در مورد حج و احکام آن نگاشته شده است، بناءً ما در این کتاب پیرامون آن بحث نخواهیم کرد، بلکه به جوانب دیگر این فریضه پرفیض، اشاره خواهیم کرد، زیرا این موضوع به بررسی و تحقیق مفصل نیاز داشته، این‌چنین گذر کوتاه و مختصر، تشنگان سنت مطهر نبوی را سیراب نخواهد کرد چون موضوع شاخه‌ها و فروع بسیار دارد، پس بخاطر نزدیک ساختن مسایل و یکجا نمودن پراگندگی، آن را به سه فصل تقسیم نمودیم:

فصل اول: احوال پیامبرص با پروردگار‌شان در حج.

فصل دوم: احوال پیامبرص با خانواده ایشان در حج.

فصل سوم: احوال پیامبرص با امت‌شان در حج.

و از خداوندأ استدعا می‌نمایم که این کتاب را برای حجاج و معتمرین، سودمند گردانیده، و اقتدا کنندگان راه و روش آنحضرتص را در پیمودن مسیر‌شان توفیق داده و آن را در درگاه بزرگ خویش بپذیرد.

و از برادرانی که در تهیه و نگارش این کتاب همکاری نموده‌اند، ابراز شکر و امتنان نموده، اجر و پاداش بزرگ را از خداوندأ برای آنان خواهانم.

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه اجمین.

\*\*\*

فصل اول:  
احوال پیامبر**ص** با پروردگارشان در حج

یگانه سرمایه ناتمام و بی‌پایان بندگان راستین الله، همانا پیوند محکم و نا گسستنی، و ارتباط قوی با اللهأ می‌باشد، حج یکی از مهم‌ترین مناسبات وگردهم آیی است که اللهأ بندگان مؤمن را در سایه رحمت خود قرار داده و آنان را بر تقوا و بندگی واقعی پرورش می‌دهد، که بوسیله آن رابطه عمیق میان بنده و پروردگار سبحان تقویت می‌یابد، همچنان حج مدرسه ایمانی بزرگی است که به مسلمانان در عرصه‌های مختلف، درس‌های بزرگ و فواید ارزشمند و اندرز‌های مفید می‌آموزد، و آنان را به مقام و منزلت والای بندگی اللهأ مشرف می‌سازد.

مسلمان در این مناسبت عظیم در مقابل پروردگارش با فروتنی ایستاده و سر تسلیم و اطاعت را به او تعالی فرود می‌آورد.

پیامبر گرامی ماص در حج نیز مانند همیشه، بیش از دیگران خداوندأ را یاد نموده و می‌پرستیدند، همچنان ارتباط ایشان با اللهأ با وجود همه مشغولیت‌ها و مسؤلیت‌های که بر دوش داشتند، مانند همیشه قوی و محکم بود. ایشان در این موسم بزرگ وگردهم آیی تاریخی حجاج بیت الله را رهبری نموده آن‌ها را به امور دین‌شان آگاه می‌ساختند، همچنان توجه خاص به همسران خویش داشتند و در مورد آنان از صبر و تحمل کار گرفته با آن‌ها احسان و رویۀ نیکو داشتند. با وجود این همه مشغولیت و مسؤلیت‌ها، در ارتباط ایشان با پروردگار سبحان هیچ‌گونه تفاوت یا تکاسل و یا تأخیری صورت نگرفته و ایشان را از تواضع و شکستگی در مقابل پروردگار باز نمی‌داشت.

و اگر بخواهیم شمایل و چگونگی تواضع و شکسته نفسی آنحضرتص را با پروردگارشان در موسم حج، و منظر و نمای پیروی و اطاعت ایشان را یک یک بشماریم، گنجایش آن در این مقام امکان‌پذیر نیست. بنابراین در این فصل مهم‌ترین و بارزترین نمونه‌های از شمایل و اوصاف و احوال ایشان را با پروردگار‌شان قرار ذیل مورد بحث و مطالعه قرار می‌دهیم:

1- پیامبراکرم**ص** در زمینه توحید و یگانه‌پرستی خداوند**أ**، توجه جدی بخرچ داده آن را محقق ساختند:

توحید یا خداوندأ را به یگانگی پنداشتن از بارزترین مسایل بنیادی است که آنحضرتص در راه محقق ساختن و حمایت آن توجه جدی نمودند، تا اطاعت پروردگار بزرگ جهان را بصورت درست و دقیق بجا آورده و فرموده اللهأ را عملی نمایند: ﴿وَأَتِمُّواْ ٱلۡحَجَّ وَٱلۡعُمۡرَةَ لِلَّهِ﴾ [البقرة: 196].

«و برای خداأ حج وعمره را به تمام رسانید». یعنی حج و عمره را با رعایت همه حقوق، و بدون کاستن چیزی از مناسک آن، به وجه مطلوب شرعی آن، و با اخلاص برای خداوندأ و نداشتن قصد منفعتی دنیوی، بپایان برسانید[[1]](#footnote-1). و هرگاه با دقت به اعمال آن حضرتص دیده شود، اخلاص ایشان به خداوندأ، و به اتمام رساندن شروط و افعال حج، بصورت آشکار به نظر می‌خورد که می‌توان برجسته‌ترین نکات آن را ذیلا یاد‌آور شد:

\*- تلبیه گفتن، شعار حج است و این کلمات قواعد و فواید مهمی مانند: اخلاص عمل و یگانه پنداشتن خداوندأ، و تعهد به دوام عبودیت و پایدار بودن در آن، عاجزی و انقیاد در برابر خداوندأ، اعتراف به نعمت‌های خداوندأ را در برداشته، و متضمن رد بر تمام باطل پرستان و دشمنان توحید است. چنانکه جابرس از پیامبر بزرگ اسلام روایت نموده است که: «آنحضرتص حج را با توحید -تلبیه گفتن- با آواز بلند آغاز نموده فرمودند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لا شَرِيكَ لَكَ»[[2]](#footnote-2). یعنی: «حاضرم ای الله، گوش بفرمانم، تو شریکی نداری، همانا ستایش و نعمت، ملک و سلطنت از آنِ توست و شریکی نداری».

و در حدیثی که ابوهریرهس آن را روایت کرده آنحضرتص چنین فرمودند: «لَبَّيْكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ»[[3]](#footnote-3). یعنی: «من برطاعت تو همیشه حاضرم و پایدار خواهم بود، ای پروردگار حق! گوش بفرمانم».

\*- پیامبر گرامی ما ص توجه جدی بر آن داشتند که عبادات‌شان خاص به رضای خداأ باشد و خواهان آن بودند تا حج ایشان وسیله ریا وشهرت و افتخار بر دیگران قرار نگیرد طوری که از انسس روایت شده که آنحضرتص فرمودند: «خداوندا! حجی را آرزو دارم که ریا و شهرت در آن نباشد»[[4]](#footnote-4). این درسی است برای امت ایشان ص تا حج و تمامی عبادات را خالص برای خداوندأ انجام داده و از شهرت و افتخار بر دیگران اجتناب ورزند. زیرا آنحضرتص از هرگونه ریاکاری و شهرت‌طلبی دور و مبرا بودند.

\*- همچنان قرائت سوره (کافرون و اخلاص) در دو رکعت طواف، دلیل آشکار بر دقت و توجه ایشان ص به یگانه‌پرستی او تعالی است، قسمی که از جابرس روایت است که آنحضرتص در دو رکعت طواف دو سوره توحید و اخلاص را تلاوت نمودند: ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ و در روایتی دیگر: «در دو رکعت طواف دو سوره اخلاص را قرائت نمودند: ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ و ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾[[5]](#footnote-5).

\*- آنحضرتص هنگامی که بر صفا و مروه بالا می‌رفتند، خداوندأ را به یگانگی یاد می‌نمودند قسمی که در حدیث جابرس روایت شده که:

«آنحضرتص در آغاز بر کوه صفا بر آمدند تا آنکه خانه کعبه را دیدند و رو به قبله، خداوندأ را به یگانگی یاد نموده و (الله اکبر) گفته فرمودند: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ...». یعنی: «معبود برحق جز الله نیست که یکی است و شریکی برایش نیست، ملک و ثنا و ستایش خاص از آنٍ اوست و او بر هر چیز تواناست» سه بار تکرار نمودند، ونیز هنگامی که بر کوه مروه رفتند ایستاد شدند همین دعا را خواندند»[[6]](#footnote-6).

\*- همچنان آنحضرتص در روز عرفه این کلمه بزرگ و با عظمت را به کثرت تکرار می‌نمودند. چنانکه فرموده‌اند: «بهترین دعا، دعای روز عرفه است و بهترین سخنانی که من و پیامبران قبل از من فرموده‌اند: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ» است»[[7]](#footnote-7). و در روایت دیگر چنین آمده است: «بیشترین دعای پیامبرص در روز عرفه «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ» بود. و در لفظی (بیده الخیر) آمده است. یعنی: «خیر همه بدست او تعالی می‌باشد»[[8]](#footnote-8). پس روز عرفه روز دعاست، و بهترین ذکر «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ» است، و پیامبر خداص در بهترین روز، بهترین ذکر ورد زبان مبارک‌شان بود.

اما اگر امروز به شکل عام به وضع ناگوار مسلمانان و بطور خاص به حجاج نظر بیندازیم -با تأسف- انواع جهل و نادانی را که مربوط به حقوق خداوندأ بر بندگان است، مشاهده خواهیم کرد. مفهوم عبادت و پرستش که همانا نیایش، تعظیم، فرمانبرداری و احترام و اجلال خداوندأ در آشکار و پنهان می‌باشد، از برخی مسلمانان امروزی رخت بر بسته است، دامنه خرافات، بدعت، و امور شرکی چنان میان مسلمانان وسعت یافته که جلوگیری آن کاریست، دشوار! بنابراین بردعوت‌گران و اهل علم و دانش مسؤلیت بس بزرگی قرار دارد -بویژه در این مناسبت بزرگ- تا مردم را از اساسات دین اسلام آگاه ساخته، حقیقت یگانه‌پرستی را که کلیه پیامبران به آن دعوت می‌نمودند، به آنان بیان کرده و از شرک و بدعت و خرافات و گمراهی برحذر‌شان دارند. چنانکه هویداست اولین ارشاد آنحضرتص به مردم توحید و یگانه پنداشتن او تعالی بود که آن را بر سایر ارکان اسلام مقدم می‌دانستند، و هنگامی که ایشان معاذس را به یمن گماشتند بوی دستور داده فرمودند:

«آن‌ها را دعوت کن تا گواهی دهند که معبود بر حق جز الله نیست، و اینکه من رسول و فرستاده خداأ می‌باشم. اگر آن‌ها در این امر از تو پیروی کردند آن‌ها را آگاه کن که خداوندأ در هر شب و روز پنج وقت نماز برایشان فرض نموده است و اگر آن‌ها در این امر از تو پیروی کردند، آنان را آگاه کن که الله تعالی بر آن‌ها صدقه‌ای فرض نموده که از ثروتمندان‌شان گرفته شده و به فقرای‌شان باز گردانده می‌شود ...»[[9]](#footnote-9).

پس حاجی محترم! حالا که خداوندأ ترا شایسته این فریضه پر فیض و بزرگ دیده و از میان میلیون‌ها مسلمان هموطنت ترا به این سر زمین پاک مشرف ساخته است، باید با خدایت عهد ببندی که جز ذات یکتای او، چیزی دیگر را نمی‌پرستی، فرایض او را ترک نکرده، و برای زنده کردن سنت پیامبرص در همه عرصه‌های زندگی‌ات تلاش می‌ورزی، ظلم بر کسی نکرده، و حق کسی را تلف نخواهی کرد، دروغ نخواهی گفت، و قرآن را مهجور نخواهی گذاشت، اگر خود نتوانی، فرزندانت را برای خدمت قرآن آماده خواهی کرد.

2- تعظیم مشاعر و مراسم (مناسک) دینی

خداوندأ به بندگانش امر فرموده تا شعایر و مراسم متعلق به دین را با عظمت شمرده و از آن تعظیم و تجلیل به عمل بیاورند، و در راه حفظ و نگهداشت حرمت و قداست آن با هر وسیله سعی ورزند. زیرا خداوندأ تعظیم حرمات خویش را جزو اساسی تقوا، و شرطی از شروط بنده‌گی خوانده است، تا بنده بوسیله آن بتواند به ثواب و پاداش بزرگی که برای مؤمنان راستین آماده نموده است نایل آمده و هنگام لقاء باوی از خیر وافر برخوردار گردد. خداوندأ می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَۖ وَمَن يُعَظِّمۡ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقۡوَى ٱلۡقُلُوبِ ٣٢﴾ [الحج: 32].

«این است -حکم- و هرکس شعایر خدا را تعظیم کند پس در حقیقت این -تعظیم- از تقوای دل‌هاست) همچنان اللهأ می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَۖ وَمَن يُعَظِّمۡ حُرُمَٰتِ ٱللَّهِ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّهُۥ عِندَ رَبِّهِۦ﴾ [الحج: 30].

«این است حکم و هر کس حرمات خداوند را تعظیم کند پس این برایش نزد پروردگارش بهتر است». همچنان آنحضرتص که مبلِغ اوامر خداوندأ به بندگانش هستند، می‌فرمایند: «از محرمات خداوندأ بپرهیز، تا از عابد ترین بندگان خداوندأ باشی»[[10]](#footnote-10).

در مقابل بزرگداشت از حرمات، و از سبک شمردن شعایر دینی و پایمال شدن حرمت آن، و تجاوز از حدود تعین شده، و تمسخر و شوخی و استهزاء به امور دین برحذر داشته است. خداوندأ در مورد حرمت و قدسیت بیت الله الحرام چنین می‌فرماید: ﴿وَمَن يُرِدۡ فِيهِ بِإِلۡحَادِۢ بِظُلۡمٖ نُّذِقۡهُ مِنۡ عَذَابٍ﴾ [الحج: 25].

«و هرکس بخواهد در آن از سر ستمگری الحاد کند -جرمی را مرتکب شود- او را از عذابی درد ناک می‌چشانیم».

همچنان می‌فرماند: ﴿تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَعۡتَدُوهَاۚ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ [البقرة: 229].

«این‌هاست حدود الهی، پس از آن تجاوز نکنید، و کسانی که از حدود احکام الهی تجاوز کنند، آنان همان ستمگارانند».

و خداوندأ می‌فرماید: ﴿وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُۥ يُدۡخِلۡهُ نَارًا خَٰلِدٗا فِيهَا وَلَهُۥ عَذَابٞ مُّهِينٞ ١٤﴾ [النساء: 14].

«و هرکه الله و رسول او را نا فرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز کند، خداوندأ او را در آتشی در آورد که جاودانه در آن است و اوراست عذاب خفت بار و رسوا کننده».

لذا برگزیدگان خداوندأ، عارفان و عاقلان به آن پی بردند و از تجاوز حرمات خداوندأ باز ایستادند، که در راس آنان، امام مرسلین و سرور و سردار عالمیان و پرهیزگارترین مردمان جهان قرار دارد، ایشان شعایر خداوندأ را تعظیم و توقیر می‌نمودند و حرمات و حدود مقرر الهی را مراعات نموده از آن حفاظت و حمایت می‌نمودند و از تجاوز و پایمال شدن مقدسات و حرمات او تعالی بدور بودند. در موسم حج به همه ثابت و آشکار گردید که آنحضرتص شعایر حج و حدود تعین شده اللهأ را چقدر تعظیم و توقیر و رعایت می‌نمودند، و در حفظ و حمایت حرمت‌های دینی به کدام پیمانه حرص داشتند، که ما گوشه از نمونه‌های برجسته آن را خدمت خوانندگان گرامی به عرض می‌رسانیم:

\*- آنحضرتص قبل از آنکه احرام بر تن مبارک‌شان نمایند، غسل نمودند، سپس موهای مبارک‌شان را با صمغ یا حنا با هم چسپانیدند تا از پراکندگی و ژولیدن موها جلوگیری نماید، و با بهترین عطر جسم خویش را خوشبو نمودند، قسمی که از زید بن ثابتس روایت است که فرمود: «پیامبر خداص را دیدم که غسل نمودند و احرام بستند»[[11]](#footnote-11). همچنان از ابن عمرس روایت است که فرمود: «شنیدم که آنحضرتص نیت احرام نمودند در حالی که سر ایشان (ملبد) بود»[[12]](#footnote-12). ملبد یا تلبید: عبارت از چسپاندن موی سر ذریعه صمغ و یا حنا و یا ختمی است، و سببش آن است که موی‌ها باهم بچسپد و پراکنده نشود. و در روایتی که از ام المؤمنین عایشهبروایت شده، می‌فرماید: «پیامبر خداص را قبل از اینکه احرام ببندند، با بهترین عطر خوشبو می‌نمودم»[[13]](#footnote-13). و در روایت دیگر چنین آمده: «پیامبر خداص را با بهترین عطری که داشتند خوشبو می‌ساختم، تا آنکه درخشش عطر را بر سر و ریش ایشان مشاهده می‌کردم»[[14]](#footnote-14).

\*- نمونه‌ای دیگری از تعظیم نمودن پیامبر خداص از شعایر خداوندأ آنست که ایشانص از ذی الحلیفه، میقاتگاه اهل مدینه، شترانی را بخاطر شکرانه خانه خداأ با خود بردند، و این خود بزرگ‌ترین تعظیمی به یکی از شعایر الهی است، چنانکه خداوندأ می‌فرماید﴿وَٱلۡبُدۡنَ جَعَلۡنَٰهَا لَكُم مِّن شَعَٰٓئِرِ ٱللَّهِ﴾ [الحج: 36].

«و شتران فربه را برای شما از جمله شعایر خداأ قرار دادیم». آنحضرتص قبل از عزیمت بسوی مکه، با دست شریف‌شان برگردن برخی از شتران قلاده (گردن بند) انداختند و کوهان آن‌ها را با شمشیر زخمی نمودند تا آنکه خون بیرون آمد، -اینکار بخاطری است تا دانسته شود که آن‌ها شتران قربانی است- قسمی که از ابن عباسس روایت شده که: «آنحضرتص نماز چاشت را در ذی الحلیفه ادا نمودند، سپس شتر خویش را طلب نموده و روی کوهان راستش را با شمشیر بریدند تا آنکه خونش ریخت و دو قلاده را بر آن آویختند»[[15]](#footnote-15). ابن کثیر/ می‌فرماید: «از این حدیث آشکار می‌گردد که رسول اکرمص علامت‌گذاری و قلاده گذاشتن را بر این شتر با دستان شریف‌شان شروع نمودند، سپس علامت و قلاده گذاشتن باقی شتران را یاران ایشان به عهده گرفتند»[[16]](#footnote-16)، و مصداق آن روایت دیگر است که چنین آمده: «و آنحضرتص امر فرمودند تا همه شتران قربانی با بریدن کوهان راست و گذاشتن قلاده بر گردن آن‌ها مشخص گردند»[[17]](#footnote-17). همچنان ایشان صاحبان شتران قربانی را از سوار شدن بر آن‌ها منع نمودند، چنانکه جابرس روایت کرده که آنحضرتص فرمودند: «اگر ناچار شدی، به نیکویی برآن سوار شو تا آنکه وسیله سواری بیابی»[[18]](#footnote-18).

\*- نشانۀ دیگر از تعظیم نمودن آنحضرتص و بزرگداشت ایشان از شعایر خداأ تلبیه گفتن ایشان از اولین نقطه عزیمت در مدینه تا آنکه بر جمره بزرگ سنگ ریختند، می‌باشد. ابن عباسب در این مورد می‌فرماید: «پیامبر خداص تلبیه گفتن را ترک نکردند تا آنکه بر جمره عقبه سنگ پرتاب نمودند»[[19]](#footnote-19). همچنان ابن مسعودس می‌فرماید: «سوگند به ذاتی که محمدص را برحق فرستاده است! من با رسول خداص از منا تا عرفه همراه بودم، ایشان تلبیه گفتن را ترک نکردند تا آنکه بر جمره بزرگ سنگریزه ریختند، و در میان تلبیه گفتن «لا إله إلا الله» را نیز ذکر می‌نمودند»[[20]](#footnote-20).

چنانکه ایشانص تلبیه را با آواز بلند می‌گفتند حتی که اصحاب ایشان آن را می‌شنیدند، ابن عمرب می‌فرماید: پیامبر خداص درحالی که موی سرشان ملبد[[21]](#footnote-21) بود نیت احرام نموده فرمودند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ .....».[[22]](#footnote-22) همچنان از عبدالله ابن عباسب روایت شده که آنحضرتص فرمودند: «جبریل نزدم آمد و امر فرمود تا تلبیه را با آواز بلند بگویم»[[23]](#footnote-23). همچنان ابوسعیدس می‌فرماید: «ما با رسول خداص برای حج برآمدیم و نعره -لبیک- می‌کشیدیم»[[24]](#footnote-24).

\*- همچنان نشانه تعظیم و توقیر آنحضرتص از شعایر خداوندأ در این حج، غسل نمودن ایشان قبل از ورود به مکه مکرمه است تا آثار سفر و ژولیدگی آن برطرف گردد، سپس ایشان کعبه را معظم دانسته آغاز به طواف نمودند، چنانکه نافع/ نقل می‌کند که: «ابن عمرب هنگام ورود به مکه شب را در منطقه ذی طوی می‌گذشتاند و بامداد آن روز غسل نموده وارد مکه مکرمه می‌گردید و می‌فرمود که پیامبر خداص چنین عمل می‌نمودند»[[25]](#footnote-25)، و چنانکه حضرت عایشهل فرمود: «پیامبرص هنگام قدوم به مکه اولین کاری که انجام دادند وضو بود، سپس طواف نمودند»[[26]](#footnote-26).

\*- آنحضرتص با دیدن حجرالاسود مسرور و شادمان گردیدند و آن را دربر گرفته و بوسه زدند، و سر مبارک‌شان را بر آن گذاشته به خداوندأ سجده نموده و به گریه شدند، همچنان رکن یمانی را با کف دست مبارکشان مسح کردند، چنانکه از سوید بن غفلهس روایت است که فرمود: «عمر فاروقس را دیدم حجرالاسود را بوسه کرده آن را در برگرفت و فرمود: من رسول خداص را دیدم که با دیدن تو شادمان و خرسند می‌شدند»[[27]](#footnote-27)، و از عبدالله بن عباسب روایت است که فرمود: «عمر فاروقس بر رکن -حجر الاسود- خمیده فرمود: «من خوب می‌دانم که تو سنگی هستی، اگر رسول خداص را ندیده بودم که ترا بوسه و مسح می‌نماید، هرگز ترا بوسه و مسح نمی‌کردم»[[28]](#footnote-28).

و در روایتی دیگر چنین آمده: «عمر فاروقس را دیدم که حجرالاسود را بوسه زد، و سرش را بر آن گذاشته و به خداوندأ سجده نمود، سپس فرمود: من رسول خداص را دیدم این چنین کردند، و من هم به پیروی از ایشان اینکار را کردم»[[29]](#footnote-29).

و از جابرس روایت است که فرمود: «پیامبرص طواف را از حجر الاسود آغاز نموده آن را لمس کردند و چشمان ایشان پر از اشک گردید»[[30]](#footnote-30).

و از ابن عمرس روایت است که فرمود: «پیامبر خداص در هر طواف، بر رکن یمانی و حجر الاسود دست می‌کشیدند»[[31]](#footnote-31).

\*- دیگر نشانه تعظیم آنحضرتص از شعایر خداوندی، نماز‌گزاردن ایشان در پشت مقام ابراهیم÷ و آغاز نمودن سعی از کوه صفا و ایستادن ایشان بر آن و همچنان کوه مروه، که همه بمنظور ذکر خداوندأ و دعا بود، چنانکه در حدیث جابرس روایت شده که: (سپس بسوی مقام ابراهیم رفته این آیت را تلاوت نمودند: ﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ مُصَلّٗى﴾ [البقرة: 125].

«و از مقام ابراهیم نماز‌گاهی بسازید». و مقام را میان خویش و کعبه شریفه قرار دادند، سپس از دروازه بسوی صفا بیرون رفتند، و هنگامی که به کوه صفا نزدیک شدند این آیت را تلاوت نمودند : ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ﴾ [البقرة: 158].

«در حقیقت صفا و مروه از شعایر الهی است». و فرمودند: از جایی آغاز می‌کنم که خداوندأ در کلامش آغاز نموده است -یعنی از صفا- و بر کوه صفا بلند رفتند تا آنکه خانه خداأ برایشان نمایان شد، و رو بسوی قبله، خداوندأ را به یگانگی یاد نموده تکبیر گفتند و این دعا را خواندند: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كَلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الأَحْزَابَ وَحْدَهُ». یعنی: «به جز الله، معبود دیگری بحق وجود ندارد، یگانه است و شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست، وستایش مخصوص اوست، او بر هر چیز تواناست، بجز او معبود دیگری بحق وجود ندارد، یگانه است، اوست که وعده‌اش را تحقق بخشید، و بنده‌اش را پیروز کرد، و به تنهایی گروه‌ها را شکست داد». این دعا را سه بار تکرار کرده و در هربار خیر دنیا و آخرت را برای امت خواستند، سپس از کوه صفا پایین آمده و به طرف کوه مروه رفتند و آنچه را که در کوه صفا انجام داده بودند، آن را تکرار کردند[[32]](#footnote-32). و در روایت دیگر چنین آمده است: «سپس به مقام ابراهیم آمدند واین آیت راتلاوت نمود: ﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ مُصَلّٗى﴾ [البقرة: 125]. «و از مقام ابراهیم نمازگاهی بسازید» و درحالی که مقام ابراهیم میان ایشان و خانه کعبه قرار داشت، دو رکعت نماز ادا نمودند»[[33]](#footnote-33).

\*- همچنان پیامبر اکرمص با پیروی از فرموده خداوندأ در معشر الحرام زمان طولانی به ذکر و دعا ایستادند، خداوندأ می‌فرماید: ﴿لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَبۡتَغُواْ فَضۡلٗا مِّن رَّبِّكُمۡۚ فَإِذَآ أَفَضۡتُم مِّنۡ عَرَفَٰتٖ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ عِندَ ٱلۡمَشۡعَرِ ٱلۡحَرَامِۖ وَٱذۡكُرُوهُ كَمَا هَدَىٰكُمۡ وَإِن كُنتُم مِّن قَبۡلِهِۦ لَمِنَ ٱلضَّآلِّينَ ١٩٨﴾ [البقرة: 198].

یعنی: «بر شما گناهی نیست که در طلب روزی پروردگار‌تان برآیید، و چون از عرفات -بسوی مزدلفه- رخت بستید، خدا را در مشعر الحرام یاد کنید، و یادش کنید به شکرانه آن که شما را هدایت نموده است، هر آینه پیش از این، از گمراهان بودید».

ایشان در مشعر الحرام خداوندأ را بسیار یاد کردند و با عاجزی و تذلل، امید و توجه ، انابت و توکل و دعا وطلب ببارگاه ذات یکتا رو آوردند، حضرت جابرس شب مشعر الحرام را چنین به تصویر می‌کشید: «بعد از اینکه روشنی صبح (صادق) آشکار شد، پیامبرص با یک آذان و اقامت نماز فجر را ادا نمودند، سپس بر شتر خویش سوار شدند، تا اینکه به کوه مشعر الحرام رسیدند و رو بسوی قبله کرده دست به دعا شدند، و تکبیر و تهلیل (لاإله إلا الله) و خداوندأ را به یگانگی، بسیار یاد نمودند، و تا زمانی به دعا و ذکر خداوندأ ادامه دادند که فضا کاملا روشن شد و قبل از طلوع آفتاب از مزدلفه بسوی منا حرکت کردند»[[34]](#footnote-34).

\*- پیامبر اکرمص در روز دهم ذوالحجه یا یوم نحر، بعد از آنکه تحلل اول نمودند، عطر و خوشبویی استعمال نمودند و به سوی کعبه معظمه رهسپار شدند تا طواف افاضه را ادا نمایند، چنانکه از عایشهل روایت است که فرمود: «پیامبر خداص را درمنا، پیش از آنکه به خانه کعبه طواف نمایند عطرآگین نمودم»[[35]](#footnote-35).

\*- همچنان یکی از مظاهر تعظیم آنحضرتص از زمان و مکان نسک و شعایر خداوندأ آنست که ایشان در خطبه خویش فرمودند: «همانا خون‌ها و مال‌های شما در میان شما حرام است همچو حرمت این روز شما در این ماه شما و در این شهر شما»[[36]](#footnote-36).

همچنانص فرمودند: «ارجمندترین روز‌ها در نزد خداوندأ، روز نحر (عید قربان) سپس روز بعد آن یوم قر (روز استقرار) می‌باشد»[[37]](#footnote-37)، یوم قر یعنی: روز یازده هم ذی الحجه یا روز دوم عید قربان است زیرا حجاج بعد از انجام اعمال روز عید، در منا استقرار یافته راحت می‌گیرند.

همچنان آنحضرتص می‌فرمایند: «روز عرفه و روز نحر و ایام تشریق، روز‌های عید ما اهل اسلام است، و این روزهای خوردن و نوشیدن می‌باشد»[[38]](#footnote-38). چنانکه آنحضرتص حجاج را بر حفظ حرمت این روز‌های پر فیض و عدم پایمال نمودن حرمت آن ترغیب و تشویق نموده فرمودند: «و حج مقبول مکافاتی جز بهشت ندارد»[[39]](#footnote-39)، همچنان فرمودند: «کسی که حج کند و فحش‌گویی نکرده و فسق ننماید، مانند روزی که مادرش او را تولد کرده بود، (بی‌گناه) باز می‌گردد»[[40]](#footnote-40). این بیان مانند فرموده خداوندأ است که می‌فرماید: ﴿ٱلۡحَجُّ أَشۡهُرٞ مَّعۡلُومَٰتٞۚ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلۡحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي ٱلۡحَجِّۗ وَمَا تَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ يَعۡلَمۡهُ ٱللَّهُۗ وَتَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَيۡرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقۡوَىٰۖ وَٱتَّقُونِ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٩٧﴾ [البقرة: 197].

«حج در ماهای معینی است، پس هرکس در این ماه‌ها، حج را بر خود لازم گردانید، پس -در حج- نه رفثی است (مقاربت با همسر و یا هر سخنی در باره آمیزش با زنان) و نه فسوقی و نه جدالی است در حج، و هر کار خیری که انجام می‌دهید، خداوندأ آن را می‌داند، و توشه بگیرید که در حقیقت بهترین توشه تقوی است، و ای خردمندان! از من بترسید». اما اگر در حج امروزه با دقت دیده شود، اشکال و انواعی از بی‌حرمتی‌های آشکار به محرمات و حدود خداوندأ وسبک شمردن اعمال حج -از بسیاری حجاج- رخ می‌دهد که همه نتیجه عدم قدردانی حرمت و عظمت خداوندأ چنان که باید و شایسته عظمت اوست، می‌باشد. قسمی که علامه ابن القیم/ در این مورد سخنی نفیسی فرموده که: (خداوندأ را چنان که سزاوار اوست، قدر نگذاشتن، به این معناست: آنانیکه اوامر او تعالی را سبک و حقیر شمرده‌اند، راه نافرمانی و ارتکاب نواهی او را در پیش گرفته وحقوق و واجباتی که بر آن‌هاست ضایع نمودند، ازجانب دیگر خداوندأ را فراموش کرده و دل‌هایشان از ذکر وی غافل شده تا بلآخره هوی وهوس را بر خوشنودی اللهأ مقدم دانستند و طاعت مخلوق را بهتر از طاعت اللهأ شمردند، تا آنکه حقوق پروردگار در کردار و گفتار، و علم و عمل و مال‌شان مسألۀ بی‌اهمیت و پسمانده گردیده، زیب و زینت دنیا را هدف آخری و غایت زندگی قرار داده‌اند)[[41]](#footnote-41).

پس برادر عزیز! برمن و تو لازم است حدود، حرمت و حریمی را که اللهأ تعیین کرده رعایت نموده همه کردار و گفتار خویش را مطابق و موافق فرامین اللهأ و رسولش در همه عرصه‌های زندگی خویش، اعم از فرایض، واجبات، سنن و مستحبات عیار سازیم، زیرا عمل صالح و مقبول آنست که موافق شریعت باشد، و اخلاص در عمل آنست که انگیزه آن رضا و خوشنودی اللهأ باشد.

برادرم! در این روز‌های مبارک و پر فیض از ارتکاب گناه بپرهیز و باید سعی و تلاشت بر انجام فرایض و مناسک با صبر و شکیبایی بوده و دیگران را نیز بر آن توصیه و سفارش کن، چون راه نجات و رستگاری در چهار خصلت خلاصه شده: ایمان، عمل صالح، توصیه به حق، و توصیه به صبر.

ولی متأسفانه امروز بسیاری از مسلمانان دو خصلت اخیر را کاملاٌ ترک نمودند، و در دو خصلت اولی نیز کوتاهی می‌نمایند.

3- اظهار بیزاری از مشرکان و تصمیم مخالفت با آنان

اسلام و شرک دو اندیشه متضادیست که با رسیدن یکی، دومی آن می‌کوچد، مثل شب و روز، آفتاب و مهتاب، ازینرو اولین اقدام مسلمانان بعد از برقراری امنیت و ثبات در مکه، پاک کاری و برچیدن مظاهر و آثار شرک بود، بلکه پیامبرص این موضوع را جدی گرفته و با شتاب بخاطر محو آن دست بکار شدند، و در فتح مکه هنگامی که وارد آن شدند در گرداگرد خانه کعبه سیصد و شسصت بت نصب شده بود، با چوبی که در دست داشتند بر آن بتان می‌کوبیدن و این آیه کریمه را می‌خواندند:

﴿وَقُلۡ جَآءَ ٱلۡحَقُّ وَزَهَقَ ٱلۡبَٰطِلُ﴾ [الإسراء: 81]. «و بگو! حق آمد و باطل نابود شد». همچنان این آیه را نیز می‌خواندند: ﴿قُلۡ جَآءَ ٱلۡحَقُّ وَمَا يُبۡدِئُ ٱلۡبَٰطِلُ وَمَا يُعِيدُ ٤٩﴾ [سبأ: 49]. «بگو -ای محمد به آنان- حق آمد (اسلام و توحید و قرآن) و دیگر باطل از سر نمی‌گیرد و برنمی‌گردد»[[42]](#footnote-42). و آنحضرتص از داخل شدن به کعبه امتناع ورزیدند تا زمانی که بت‌ها را از آن بیرون آوردند، عبدالله ابن عباسب فرمود: «هنگامی که پیامبر خداص وارد مکه شدند از داخل شدن به خانه کعبه خودداری نمودند، زیرا داخل آن بتها وجود داشت، سپس امر فرمودند تا بتها بیرون آورده شود»[[43]](#footnote-43). سپس هنگامی که خداوندأ این آیت را نازل کرد: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَا﴾ [التوبة: 28].

«ای مؤمنان! حقیقت این است که مشرکان نجس‌اند، پس نباید که به مسجد الحرام نزدیک شوند بعد از این سال». آنحضرتص به اطاعت امر خداوندأ مبادرت ورزیده به ابوبکر صدیقس امر فرمودند تا به مردم اعلان نماید که: «بعد از این سال (سال نهم هجرت) مشرک حق ندارد حج کند»[[44]](#footnote-44). پیامبر خداص در این حج سعی ورزیدند تا با مشرکین بطور علنی مخالفت خویش را اعلان داشته، و با پیروی از خط مشی ابراهیم÷ اسلام را در بسیاری از شعایر و احکام حج بپیماید، و در یکی از خطبه‌هایشان به مردم اعلان نمودند که: «راه و روش ما با آن‌ها (مشرکان) مخالف است»[[45]](#footnote-45). سپس از اعمال و کردار مشرکین اظهار برائت نموده، در خطبه روز عرفه چنین فرمودند: «آگاه باشید! هر آنچه از امور جاهلیت است در زیر دو گامم نهاده شده است و خون‌های جاهلیت هدر است و اولین خونی را که از خون‌های دوره جاهلیت بی‌اعتبار می‌شمارم، خون ربیعه بن الحارث است که در قبیله بنی سعد برای شیرخوارگی داده شده بود و بوسیله قبیله هذیل بقتل رسید، و سود زمان جاهلیت بی‌اعتبار است و نخستین سود از سودهای‌مان در دوران جاهلیت را که بی‌اعتبار می‌شمارم، سود عباس بن عبدالمطلب است که همه‌اش را بی‌اعتبار اعلان می‌کنم»[[46]](#footnote-46). مخالفت آنحضرتص با مشرکین آشکار بود، ایشان بر این نکته تأکید می‌ورزیدند که دین و آیین مسلمانان با ملت حق گرای ابراهیم÷ یکی بوده و اختلافی وجود ندارد، بنابراین ایشان ابن مربعس را به عرفات فرستادند تا به مردم اعلان بدارد که: «ای مردم بر مشاعرتان -در عرفه- باقی بمانید، زیرا شما بر سنت و طریقت ابراهیم÷ قرار دارید»[[47]](#footnote-47). چون قریش وقوف در مزدلفه را اختراع نموده بودند. همچنان آنحضرتص بخاطر اظهار مخالفت با مشرکین اعلان نمودند که امت ایشان از تاریخ شکوهمند و عظیمی توحید برخوردار‌اند که مردمان برگزیده و یکتا پرست خداوندأ در ادای این نسک پیشقدم بودند از اینرو در چند مقام، حج انبیای پیشین را از کعبه مشرفه یاد‌آور شدند از جمله: زمانی که آنحضرتص از وادی ازرق می‌گذشتند پرسیدند: «این کدام وادی است؟ گفتند: این وادی ازرق است آنحضرتص فرمودند: مثل اینکه من موسی÷ را می‌بینم که از گردنه کوه پایین می‌آید و با تلبیه به درگاه خداوندأ تضرع و زاری می‌کند سپس آنحضرتص بر کوه هرشا آمده پرسیدند: این کدام کوه است؟ گفتند: کوه هرشا. فرمودند: مثل اینکه یونس بن متی را نگاه می‌کنم که بر شتر سرخٍ پر پشم سوار است و پیراهنی از پشم بر تن دارد، و افسار شترش از لیف خرماست، تلبیه می‌گوید»[[48]](#footnote-48). همچنان آنحضرتص فرمودند: «قسم بذاتیکه جانم در دست او است! عیسی بن مریم از فج الروحاء نیت احرام حج یا عمره، و یا هر دو را با همدیگر خواهد بست»[[49]](#footnote-49)، اما شعایر و اعمالی که ایشانص از روی قصد، بخاطر مخالفت با مشرکین انجام دادند، عمده‌ترین آن را ذیلا یادآور می‌شویم:

\*- تلبیه: مشرکان عهد جاهلیت تلبیه را با کلمات شرکی آمیخته نموده می‌گفتند: «إِلاَّ شَرِيكًا هُوَ لَكَ تَمْلِكُهُ وَمَا مَلَكَ».[[50]](#footnote-50) یعنی: «مگر شریکی داری که در ملکیت تو قرار دارد و مالک چیزی نیست». اما تلبیه‌ای که پیامبر خداص به امتشان تعلیم دادند، تعهد به دوام عبودیت و عاجزی و ذلت، اخلاص، و اعتراف به یگانگی و عظمت خداوندأ را در بر دارد، پس شعار توحید، روح و مقصد تمامی عبادت‌ها است، و تلبیه کلید این عبادت بزرگ است که فقط با آن می‌توان به حج داخل شد.

\*- پیامبرص با حضور یافتن‌شان در موقف بزرگ عرفات مخالفت خویش را با کفار و مشرکین قریش اظهار نمودند، زیرا قریش و قبایل هم کیش آن، قبلا در مزدلفه وقوف می‌کردند و می‌گفتند: ما (اهل الله) و حرم‌نشینان او هستیم، و جز از داخل حدود حرم، از جای دیگر به‌سوی منی روانه نمی‌شویم»[[51]](#footnote-51).

\*- همچنان پیامبر خداص بخاطر مخالفت با مشرکین، از عرفه بعد از غروب آفتاب روانه مزدلفه، و از مزدلفه بسوی منی قبل از طلوع آفتاب روانه شدند، زیرا مشرکین عهد جاهلیت، عرفه را قبل از غروب آفتاب ترک می‌نمودند و مزدلفه را بعد از طلوع آفتاب، چنانکه از مسور بن مخرمهس روایت شده که فرمود: «پیامبر خداص در عرفه خطبه بما ایراد نمودند. ایشانص در این خطبه بعد از ثنا و ستایش خداوندأ چنین فرمودند: «همانا مشرکین و بت‌پرستان از اینجا (عرفه) نزدیک غروب آفتاب، هنگامی که آفتاب بر سرکوه‌ها مانند عمامه که بر سر مردان می‌باشد، حرکت می‌نمودند پس روش ما با آن‌ها مخالفت دارد، و از مشعر الحرام هنگام طلوع خورشید از بالای کوه‌ها که مانند عمامه سر مردان می‌باشد، روانه منا می‌شدند، پس راه و روش ما با آن‌ها مخالف است»[[52]](#footnote-52).

در روایت عمرو بن میمون چنین آمده که فرمود: «ما با عمرفاروقس حج نمودیم، هنگامی که می‌خواستیم از مزدلفه روانه منا شویم فرمود: مشرکین می‌گفتند: ای آفتاب! بر کوه ثبیر بتاب تا بسوی منا بشتابیم و روانه منا نمی‌شدند تا آنکه آفتاب طلوع می‌کرد، پس رسول خداص با آن‌ها مخالفت‌شان را اعلان نموده قبل از طلوع آفتاب بسوی منا حرکت نمودند»[[53]](#footnote-53).

\*- چنانکه آنحضرتص بعد از ادای حج، ام المومنین عایشهل را عمره دادند، تا با رسم و رواج مشرکان مغایرت صورت گیرد، زیرا مشرکان عمره بعد از حج را روا نمی‌دیدند تا آنکه ماه صفر داخل گردد. قسمی که از ابن عباسب روایت است که فرمود: «سوگند به خداوند! آنحضرتص عایشهل را در ماه ذی الحجه بمنظور مخالفت با مشرکان عمره دادند، زیرا قریش وهم کیشان‌شان می‌گفتند: هرگاه پشم شتران بسیار گردد، و زخم‌های پشت آن‌ها عافیت یابد، و ماه صفر داخل گردد، پس از آن عمره برای کسی که بخواهد، روا گردد، آن‌ها عمره را در ماه ذی الحجه و محرم، حرام می‌دانستند»[[54]](#footnote-54).

\*- همچنان پیامبر خداص بمنظور به خشم آوردن مشرکین، در اماکنی که آن‌ها به خداوندأ و پیامبرش کفر ورزیده و اعلان دشمنی نموده بودند، شعایر و مراسم دین اسلام را بر پا و عملی نمودند، طوری که در منا فرمودند: «فردا در خیف بنی‌کنانه از وادی محصب فرود خواهیم آمد، جایی که مشرکان قریش و بنی‌کنانه گرد آمده و بر ضد بنی عبدالمطلب با هم پیمان بستند که با آنان خویشاوندی نکنند، و خرید و فروش ننمایند، تا آندم که رسول خداص را برای کشتن به آنان تسلیم نمایند»[[55]](#footnote-55). لیکن خداوندأ نه تنها نیرنگ و توطیه مصمم گشته آنان علیه رسول اکرمص را محو و نابود ساخت، بلکه برنامه و دسیسه‌های‌شان را دگرگون ساخته و ناکام و نا امید شده به مقصود نرسیدند. سپس پیامبر خویش را نصرت بخشید و کلمه توحید را بلند و دین و آیین راست و مستقیم خود را کامل نمود. ابن قیم/ می‌فرماید: «آنحضرتص همیشه سعی می‌ورزیدند تا در جاهایی که مراسم و شعایر کفر به اجرا در می‌آمد، شعار توحید را بلند و پا برجا نمایند، چنانکه امر فرمودند تا در موضع بت‌های لات و عزی در طایف، مسجد بنا گردد»[[56]](#footnote-56). مخالفت با مشرکین منحصر به اعمال پیامبرص نبوده بلکه اصحاب کرام را نیز در مواردی که به آن‌ها ارتباط می‌گرفت امر می‌فرمودند، مانند امر ایشان به مسلمانان غیر قریش اینکه احرام ببندند تا با فرامین مشرکین که آن را خود پدید آورده بودند، مخالفت صورت گیرد، زیرا مشرکان قریش مردمان غیر قریش را که برای طواف می‌آمدند امر می‌نمودند تا با لباس‌های‌شان طواف نمایند و اگر کسی احرام بر تن می‌داشت اجازه طواف را نداشت، مگر اینکه برهنه طواف نماید!.

لیکن پیامبرص در سال نهم هجرت امر فرمودند تا در حج اعلان گردد که (بعد از امسال نباید شخصی برهنه به خانه کعبه طواف نماید)[[57]](#footnote-57).

همچنان آنحضرتص به آن عده یارانشان که قربانی را با خود نبرده بودند امر فرمودند تا حج تمتع نمایند، تا مخالفت با نسک و مراسم مشرکین صورت گیرد، زیرا مشرکین عمره نمودن در ماه‌های حج را از زشت‌ترین گناهان و گستاخی با ماه‌های حج می‌شمردند[[58]](#footnote-58). چنانکه پیامبرص انصار را امر نمودند تا میان صفا و مروه مخالف با رسم جاهلیت، سعی نمایند: «میان صفا و مروه سعی نمایید زیرا خداوندأ آن را بر شما لازم گردانیده است»[[59]](#footnote-59). انصار در عهد جاهلیت چنین عادت داشتند که در وقت اراده حج، بنام بت‌های‌شان نیت حج می‌کردند و سعی میان صفا و مروه را گناه می‌شمردند، چنانکه ام المؤمنین عایشهل این موضوع را به عروه بن زبیر بیان نمود: «عروه بن زبیرس به خاله‌اش حضرت عایشه صدیقهل گفت: بنابر این آیه (کسی که بین صفا و مروه سعی ننماید، بروی گناهی نیست) باکی نیست که بین این دو طواف ننمایم، عایشهل فرمود: خواهر زاده عزیزم! اگر معنای آیه طوری که تو تأویل نمودی می‌بود، چنین می‌گفت: (باکی نیست که طواف ننماید)، ولی این آیه در بارۀ انصار نازل گردید که پیش از مسلمان شدن، در وقت ارادۀ حج به نام بت (منات) که یکی از معبودان آن‌ها بود، و روی تپه بلندی قرار داشت، نیت حج می‌کردند، و از سعی نمودن بین صفا و مروه خودداری نموده آن را گناه می‌شمردند، هنگامی که مسلمان شدند، از پیامبر خداص از حکم سعی بین صفا و مروه پرسیده گفتند: یا رسول الله! ما از سعی نمودن میان صفا و مروه احساس گناه می‌کردیم، و همان بود که این آیت مبارکه نازل گردید: ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ﴾ [البقرة: 158].

«در حقیقت صفا و مروه از شعایر الهی است». همانا خداوندأ حج و عمره کسی را که میان صفا و مروه سعی نکند، کامل نمی‌گرداند»[[60]](#footnote-60). لذا ابن قیم/ نگاشته است: «شریعت اسلام در همه امور بویژه مناسک، بر مخالفت مشرکین انجام یافته است»[[61]](#footnote-61).

پس خوشا به حال کسی که راه و روش پیامبرص را سرمشق زندگی خویش قرار داده در هر قدم پیرو سنت ایشان بوده و از واقع شدن در مخالفت با ایشان بشدت حذر کرده و از پیروی یا مشابهت با مشرکین اجتناب می‌نماید، زیرا آنحضرتص در تمام امور زندگی با مشرکان مخالفت نموده و فرموده‌اند: «کسی که از قومی تقلید کرد پس وی از آن‌هاست»[[62]](#footnote-62). همچنان آنحضرتص فرموده‌اند: «کسی که مردمی را دوست بدارد با آن‌ها حشر خواهد شد»[[63]](#footnote-63).

4- دعا و نیایش و اظهار عاجزی پیامبر خدا**ص** در برابر پروردگار**أ**:

دعا مقام و منزلت رفیع و شأن والایی دارد، زیرا بنده مسلمان در دعایش حضور قلب داشته، خشوع و شکستگی و عاجزی ببارگاه خداوندأ را اظهار می‌نماید، پس بنابر منزلت بزرگ و مقامی که دعا میان سایر عبادات دارد، پیامبرص آن را عبادت واقعی و حقیقی خوانده می‌فرمایند: (دعا خودش عبادت است)[[64]](#footnote-64). یعنی: رکن اساسی عبادت دعاست، زیرا بنده در دعایش تنها از خداوندأ مسألت وطلب نموده، جز اللهأ از هیچکس استعانت، نصرت و شفا نمی‌جوید، چنانکه آنحضرتص فرموده‌اند: «هیچ چیزی گرامی و ارجمند در نزد خداوندأ مانند دعا وجود ندارد»[[65]](#footnote-65).

پیامبر گرامیص درحج با جدیت کامل به اطاعت و عبادت پروردگار مشغول بودند و برای حصول رضا وخوشنودی او تعالی بشدت تلاش می‌نمودند. ایشان در طواف[[66]](#footnote-66) و در هنگام ایستادن بر کوه صفا و مروه، و در روز عرفه به زاری و التماس با اوقات طولانی به خداوندأ پرداختند. آنحضرتص در روز عرفه درحالی که برشتر‌شان سوار بودند، دستان مبارکشان را نزدیک به سینه‌شان بلند نموده مانند مسکینی که طعام بخواهد، از آغاز ایستادن در موقف عرفات، بعد از ادای نماز ظهر تا غروب آفتاب رو به‌سوی قبله دعا می‌کردند، چنانکه آنحضرتص در مزدلفه و مشعر الحرام، بعد از ادای نماز صبح آنقدر دعا کردند تا اینکه هوا روشن شد، قبل از اینکه آفتاب طلوع کند[[67]](#footnote-67). و در ایام تشریق نیز ایشان بعد از سنگ انداختن بر جمره کوچک و وسطی، جلو رفته فاصله می‌گرفتند و آنگاه رو به طرف قبله ایستاده دستان‌شان را بلند می‌کردند وتا مدت دیر دعا می‌نمودند[[68]](#footnote-68). ابن قیم/ می‌فرماید: «آنحضرتص به اندازه تلاوت سوره بقره ایستاده و دعا می‌کردند»[[69]](#footnote-69). این روایاتی است که در مورد دعای طلب حاجات از اللهأ، از آنحضرتص روایت شده است، اما دعا‌های متعلق به ذکر و ثنا و ستایش پروردگار که از ایشان روایت شده بسیار زیاد است و آنحضرتص هیچگاهی آن را ترک نکرده‌‌اند، چنانکه ثابت است که آنحضرتص از اولین گامی که از میقات ذی الحلیفه برداشتند تا آخرین لحظات برگشت و ورود به مدینه نبوی در تمام این مدت، زبان مبارک‌شان به ذکرخداوندأ، با گفتن ثنا و ستایش پروردگار طوری که شایسته آن است، و تلبیه و تکبیر و تسبیح و ذکر «لا إله إلاالله» و «الحمدلله» مشغول می‌بود، خلاصه در همه حالات چه سوار و یا پیاده، ذکر خداوندأ را رها نکرده‌اند، و هرکه در صفات حج آنحضرتص دقت نماید، به این نکته پی خواهد برد[[70]](#footnote-70). و نکته مهمی دیگری که باید یاد‌آورشد آنست، آنچه که از دعا و ثنا و ستایش و نیایش پیامبرص با پروردگار‌شان نقل شده است، نسبت به سایر امورحج بسیار کم است، زیرا این امر متعلق به رابطه و پیوند سری بنده با پروردگارش بوده و هر کسی با خداوندأ راز و نیاز و طلب حاجاتی داشته و بوی محتاج است، لیکن آنحضرتص بمنظور تعلیم امت بعضی از دعا‌ها را جهراً خوانده‌اند تا سر مشق همیشگی به امت گردد، قسمی که حدیث جابرس بر این امر دلالت می‌کند که: «آنحضرتص این آیت را ﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ مُصَلّٗى﴾ [البقرة: 125]. با آواز بلند تلاوت نمودند تا مردم بشنوند»[[71]](#footnote-71).

و آشکار است که هدف از برپا نمودن مراسم حج، ذکر خداوندأ است طوری که آیت کریمه ذیل به آن اشاره نموده است، خداوندأ می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ وَٱسۡتَغۡفِرُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ١٩٩ فَإِذَا قَضَيۡتُم مَّنَٰسِكَكُمۡ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَذِكۡرِكُمۡ ءَابَآءَكُمۡ أَوۡ أَشَدَّ ذِكۡرٗاۗ فَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا وَمَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٖ ٢٠٠ وَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ٢٠١ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ نَصِيبٞ مِّمَّا كَسَبُواْۚ وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ٢٠٢ ۞وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ فِيٓ أَيَّامٖ مَّعۡدُودَٰتٖۚ فَمَن تَعَجَّلَ فِي يَوۡمَيۡنِ فَلَآ إِثۡمَ عَلَيۡهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَآ إِثۡمَ عَلَيۡهِۖ لِمَنِ ٱتَّقَىٰۗ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّكُمۡ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ ٢٠٣﴾ [البقرة: 199-203].

«پس چون مناسکتان را ادا نمودید، پس همان‌گونه که پدران تان را یاد می‌کنید یا بهتر و بیشتر ازآن، خداوندأ را یاد کنید. پس از مردمان کسانی هستند که می‌گوید: پروردگارا در همین دنیا به ما عطا کن و حال آنکه، برایش در آخرت نصیبی نیست، و از آنان کسانی هستند که می‌گوید: پروردگارا! به ما در دنیا بهره نیک و در آخرت هم بهره نیک عطا فرما و ما را از عذاب دوزخ در امان بدار، اینانند که از -جنس- آنچه که به عمل آورده‌اند، آنان را بهره‌ای است و الله سریع الحساب است، و خداوندأ را در روزهایی معین یاد کنید) یعنی در ایام تشریق». همچنان فرموده او تعالی: ﴿لِّيَشۡهَدُواْ مَنَٰفِعَ لَهُمۡ وَيَذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ فِيٓ أَيَّامٖ مَّعۡلُومَٰتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلۡأَنۡعَٰمِ﴾ [الحج: 28].

«تا شاهد منافعی برای خویش باشند و تا نام خداوندأ را در روز‌های معلومی یاد کنند بر ذبح آنچه که الله به آنان از چهارپایان مواشی روزی داده است». بلکه همه اعمال و شعایر حج بمنظور ذکر خداوندأ وضع شده است، قسمی که حدیث عایشهل بر این موضوع گواه است: «همانا طواف به کعبه و میان صفا و مروه، و سنگ پرتاب کردن بر جمره‌ها از برای ذکرخداوندأ است»[[72]](#footnote-72).

و حدیث نبیشه الهذلیس که آنحضرتص فرموده‌اند: «ایام تشریق روزهای خوردن و نوشیدن و ذکر خداوندأ است»[[73]](#footnote-73).

ملاحظه می‌گردد، دعاهای که از پیامبرص در حج روایت شده همه دعا‌های جامع و عام است مانند دعای ایشان میان دو رکن (یمانی و حجر الأسود): «رَبِّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»[[74]](#footnote-74). یعنی: «پروردگارا! در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا فرما و ما را از عذاب دوزخ نجات ده». لذا خوشبخت و رستگار کسی است که خود را ملزم به پیروی از رسول خداص دانسته و اعمال خویش را باسنت ایشان مزین کند، و با حضور قلب و توجه کامل، و خشوع و شکستگی، و اظهار بیچاره‌گی و ذلت و عاجزی به بارگاه پروردگار روی آورده و قبل از عرض حاجاتش توبه و استغفار صادقانه کرده و با اصرار شدید حاجتش را از خداوندأ خواسته و به اسماء و صفات گرانقدرش به پییشگاه او توسل بجوید، و از ضایع نمودن اوقات در اموریکه سودی بوی نمی‌رساند اجتناب ورزیده و در دعای خویش، زحمت، مشقت و سختی‌های دنیا را از خداوند طلب نکند[[75]](#footnote-75).

5- خشم و غضب بخاطر خداوند**أ** و باز ایستادن در حریم ارزش‌های شرعی

خشم در راستای دفاع از دین خداوند، و حیثیت، جان، مال و سایر ارزش‌های مسلمان، وتوقف نمودن وی در حریم تعین شده شرعی، علامه ایمان، تقوای عالی، صدق، اخلاص و کمال بندگی بشمار می‌رود، پیامبر خداص که پرهیزگارترین مردمان بودند، بخاطر حفظ حرمت دین خشمگین می‌شدند و در عین زمان آگاه‌ترین مردمان به حدود و حرمات دینی بودند. در رابطه با خشم و غضب پیامبر خداص بخاطر خدایأ و حفظ حرمت و ارزش‌های دینی، نمونه‌های از مواقف ایشان در حج هویدا شده است که به برخی از این مواقف اشاره می‌نمایم:

\*- آنحضرتص در میقاتگاه ذوالحلیفه یک شبانه روز کامل را سپری نمودند تا کسانی که عزم حج را دارند به ایشان بپیوندند، و همچنان به امر پروردگار سبحان نماز بگذارند، قسمی که از ابن عباسب روایت است که فرمود: «از رسول خداص در وادی عقیق شنیدم که می‌فرمودند: شب گذشته جبریل÷ از جانب پروردگارم آمد وفرمود: در این وادی مبارک نماز بخوان، ونیت کن که اعمال عمره را با اعمال حج یکجا انجام دهی»[[76]](#footnote-76). زیرا نظر به قول برگزیده شده، آنحضرتص روز شنبه بعد از آنکه نماز ظهر را در مسجد‌شان چهار رکعت خواندند، رهسپار ذوالحلیفه میقات اهل مدینه شدند، و روز یکشنبه بعد از ادای دو رکعت نماز مسافرانه ظهر، بسوی مکه مکرمه حرکت نمودند[[77]](#footnote-77). ابن کثیر/ چنین فرموده است: «چنان ظاهر می‌گردد که امر شدن ایشانص به نماز در وادی عقیق، در حقیقت امری از جانب خداوندأ بر اقامت گزیدن آنحضرتص بود تا نماز ظهر روز بعدی را نیز ادا نمایند، زیرا امر به نماز در وادی عقیق در شب صورت گرفت، و ایشان اصحاب را بعد از نماز صبح آگاهی دادند، که در این صورت جز نماز ظهر، نماز دیگری در پیشرو نبود، لذا خداوندأ بوسیله جبریل امر فرمود تا این نماز را در آن وادی مبارک ادا نمایند»[[78]](#footnote-78). پس در چنین توقف و انتظار طولانی، زحمت و مشقت آشکارا بر مسافری که ده‌ها هزار نفر را در رکاب دارد هویداست.

\*- آنحضرتص در مکه از احرام بیرون نیامدند، زیرا ایشان قربانی را با خود برده بودند، لیکن بخاطر رعایت حال اصحاب، کسانی را که با خود قربانی نبرده بودند، دستور دادند تا بعد از ادای عمره، از احرام بیرون آیند، و بجای نیت حج، نیت عمره نمایند، ولی برخی از اصحاب پیامبرص در اجرای امر ایشان تاخیر نمودند، به این گمان که مسأله شاید اختیاری باشد، حتی بعضی از آنان نظر به بی‌رغبتی‌شان در بیرون آمدن از احرام گفتند: «ما به منا میرویم درحالی که از ذکرهای ما منی بچکد!» یعنی: اگر از احرام بیرون بیایم و سپس با همسران مان همبستر شده جماع نمایم چگونه می‌شود که متصل به این عمل، نیت حج نموده وبه طرف منا برویم، زیرا انسان در وقت حج باید از انجام دادن چنین اعمالی دور باشد، با شنیدن همچو عبارات و عدم تنفیذ دستور ایشان، آنحضرتص بخاطر خداوند، که چون ایشان فرستاده اوست و از ایشان نافرمانی صورت گرفته است، از میان اصحاب برخواسته بر ام المؤمنین عایشه صدیقهل داخل شدند، درحالی که در چهره مبارک‌شانص آثارخشم و غضب دیده می‌شد، حضرت عایشهل فرمود: (ای رسول خدا! چه کسی شما را خشمگین و ناراحت نموده است، که با این کار وارد دوزخ خواهدشد؟!.

آنحضرتص فرمودند: «آیا ندانستی که مردم را به کاری دستور دادم، لیکن در تنفیذ آن متردد هستند، و اگر آیندۀ کارم را می‌دانستم این‌چنین نمی‌کردم، -قربانی نمی‌آوردم- و آن را عمره قرار می‌دادم، و قربانی را از مکه خریداری می‌کردم، سپس مانند آن‌ها از احرام بیرون می‌آمدم»[[79]](#footnote-79). آنحضرتص بیرون آمدند و میان اصحاب کرام ایستاده فرمودند: «چنانکه خوب می‌دانید، من با تقوا‌ترین و صادق‌ترین و نیکو‌ترین بنده خدا نسبت به همه شما هستم، اگرمن هدی (قربانی) را با خود نمی‌آوردم، همین کاری را که به شما می‌گویم، انجام می‌دادم، پس از احرام خارج شوید»[[80]](#footnote-80). صحابهش چون این سخن را شنیدند، موافق دستور پیامبر خداص عمل نمودند.

\*- همچنان آنحضرتص هنگامی که از عادت ماهانه ام المومنین صفیهل آگاه شدند، درحالی که ایشانص نمی‌دانستند که صفیهل در روز نحر (عید) طواف فرضی را انجام داده‌است، و بعد از آن قاعده –معذور- شده است، آنحضرتص فرمودند: آیا او حبس کننده و نگهدارنده ما -از بر گشتن به مدینه- است؟[[81]](#footnote-81).

زیرا اگر اینکار میشد، مسلمانان در تنگناه شدیدی قرار می‌گرفتند، چون بخاطر وی (صفیهل) باید همه مردم انتطار مانده و مشقت بزرگی را تحمل می‌شدند.

پس ای بنده خدا! بهترین مردمان روی زمین حضرت مصطفیص را قدوه و سر مشق امورخویش گردان، و از جمله کسانی باش که هنگام پایمال شدن حرمت و ارزش‌های دینی، بخاطر خوشنودی خداوندأ خشمناک می‌شوند و از حریم خداوندی و اوامر و نواهی او تعالی سر نمی‌پیچند و از عمل به طاعت ویص سر باز نمی‌زنند، پس از این چنین اعمال زشت پرهیزکن، زیرا یکی از اسباب هلاکت و در فتنه واقع شدن بنده مسلمان می‌گردد، طوری که خداوندأ فرموده است: ﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: 63].

«پس کسانی که از فرمان او (پیامبرص) تمرد می‌کنند، باید برحذر باشند از آن که، فتنه‌ای به ایشان رسد یا به عذابی دردناک گرفتار شوند».

و اگر خواهان پیروزی و رستگاری در دنیا و آخرت هستی پس در همه برنامه‌های زندگی از فرامین و دساتیر پیامبرص فرمانبرداری نموده و آن را سرمشق زندگی خویش قرارده، چنانکه پیامبرص فرموده‌اند: «از آنچه شما را منع کردم پرهیز نمایید و به آنچه شما را دستور داده‌ام آن را بجای آورید تا اندازه که توانایی آن را دارید، که همانا کسانی که پیش از شما بودند، بسبب سوال‌های بسیار و اختلاف‌شان بر پیامبران‌شان نیست و نابود شدند»[[82]](#footnote-82). و وصیت عارف را هیچگاه فراموش مکن که فرموده است: «هرگاه به این عبارت در کتاب خداوندأ برخوردی ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ «ای مومنان» پس به آن گوش فرا داده و دقت نما که ترا به خیری امر می‌کند، و یا اینکه از شری ترا باز می‌دارد»[[83]](#footnote-83). و مبادا از آن غافل شوی، زیرا غفلت و روی گردانی از آن، یکی از اسباب بدبختی، و محروم شدن بنده از سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت است.

6- فروتنی، آرامش و وقار

حضور و سکون قلب، در متانت اعضا و وقار انسان آشکار می‌گردد، زیرا ظاهر بنده نمایندگی از باطن وی می‌کند[[84]](#footnote-84)، پیامبر خداص در حج با این دو صفت حمیده آراسته بودند، ایشانص با قلب آرام و بدون اندیشه و نگرانی به مناسک خویش را با کمال بنده‌گی به خداوندأ و در انتهای شکسته نفسی و اظهار عاجزی به خداوند سبحان، و با چشمان پر از اشک، و گریه و ناله و زاری به بارگاه الله تبارک وتعالی، با دستان بلند به دعا و ثنای خداوند و ایستادن طولانی[[85]](#footnote-85)، انجام دادند که روایات متعددی در این مورد ذکر شده است از جمله: فرموده حضرت جابرس که حالت آنحضرتص را در وقت طواف چنین بیان نموده است: «پیامبر خداص بعد از لمس نمودن حجر الأسود، در حالی که اشک از چشمان‌شان جاری بود، سه دور طواف را شتابان، و چهار دور طواف دیگر را با رفتار عادی انجام دادند، و هنگامی که از طواف فارغ شدند، حجرالاسود را بوسیدند و دستان‌شان را بر آن گذاشتند سپس بر روی مبارکشان مسح نمودند»[[86]](#footnote-86).

همچنان از سالم/ نقل شده که ابن عمرب جمره کوچک را به هفت سنگریزه می‌زد و با زدن هر سنگریزه تکبیر می‌گفت، بعد از آن پیش می‌رفت تا به همواری می‌رسید، در آنجا روی به قبله، مدت طولانی دست‌هایش را بالا کرده دعا می‌نمود. بعد از آن جمره میانه را با سنگریزه می‌زد، بعد از آن طرف شمال را می‌گرفت تا به همواری می‌رسید، در اینجا نیز روی به قبله مدت طولانی دست‌هایش را بالا کرده و دعا می‌کرد، بعد از آن جمره عقبه را از قسمت پایانی وادی رمی می‌کرد، و در آنجا توقف نمی‌کرد، بلکه بر می‌گشت و می‌فرمود: پیامبر خداص را دیدم که همین طور می‌نمودند[[87]](#footnote-87). چنانکه آنحضرتص با متانت و وقار، و آرامش خاطر و اعضا، با سیر نرم و آرام، مناسک را ادا نمودند، قسمی که جابرس روایت نموده است که آنحضرتص درحالی روانه منا شدند که سکون و آرامش برایشان هویدا بود[[88]](#footnote-88).

فضل بن عباسب نیز روایت نموده که: «هنگامی که پیامبر خداص از عرفه حرکت نمودند با سکون و آرامی سیر می‌نمودند تا آنکه به مزدلفه رسیدند»[[89]](#footnote-89).

همچنان عبدالله بن عباسس روایت نموده که وی در روز عرفه با پیامبرخداص به طرف مزدلفه می‌آمد، در این هنگام پیامبرخداص از پشت سر هیاهوی مردم و زدن شتران را شنیدند، ایشانص با تازیانه که بدست داشتند، به‌سوی مردم اشاره نموده و فرمودند: «ای مردم! آرام و با وقار باشید، ثواب و خیر در شتاب و تیز رفتن نیست»[[90]](#footnote-90).

پس برادر عزیز، حاجی محترم! سعی و تلاشت این باشد که حج و سایر عباداتت صرف برای خداأ و مطابق سنت رسول اکرمص باشد، و در ادای مناسک حج از شتاب اجتناب نموده، وقار و آرامش، و اطمینان و حضورقلب را فراموش مکن، و در کردار و گفتار خویش دقت نموده معنا و هدف آن را درست درک کن، زیرا اینکار باعث می‌شود تا در همه اعمالت حکیمانه تصرف نموده و باطل را از حق تمیز نمایی.

حج را با راحت خاطر انجام بده و از اعمال مردمان جاهل که می‌خواهند هرطور شود ولی زودتر مراسم حج را بپایان برسانند و به خانه‌های‌شان برگردند، در حذر باش، زیرا زبان حال آن‌ها چنین می‌گوید که: پروردگارا! ما را از این مراسم به راحتی بیار، و نمی‌گویند که: پروردگارا! با برپا داشتن مراسم حج، بما اطمینان و راحت خاطر نصیب فرما.

7- خیرخواهی و پیشبردن آن

اللهأ بندگان را به تقوا و سبقت جستن در امورخیر تشویق و ترغیب نموده است، چنانکه خداوندأ می‌فرماید: ﴿وَتَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَيۡرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقۡوَىٰ﴾ [البقرة: 197].

«و توشه بگیرید که در حقیقت بهترین توشه تقواست». همچنان خداوندأ می‌فرماید:

﴿وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ ١٣٣﴾ [آل‌عمران: 133].

«و بشتابید بسوی آمرزشی از جانب پروردگار خویش و بهشتی که پهنای آن مانند عرض آسمان‌ها و زمین است، برای پرهیزگاران آماده شده است».

و همچنین آنحضرتص براساس پیشی گرفتن در امور خیر و عهده‌دار شدن آن مانند همیشه، در ایام حج نیز بر آن تلاش می‌ورزیدند، که چند مظهر از مظاهر آن را خدمت‌تان پیشکش می‌نمایم:

\*- حرص، دقت وتلاش جدی پیامبرص در عملی نمودن مستحبات نسک حج مانند: غسل نمودن برای احرام، خوشبو کردن جسم مبارکشان قبل از نیت احرام و بعد از بیرون آمدن از آن، و بریدن کوهان شتران قربانی و آویختن قلاده بر آنان، و تلبیه گفتن ایشان با صدای بلند تا آنکه به جمره بزرگ رسیده و سنگریزه ریختند، و معظم شمردن کعبه و آغاز مناسک از آن که با طواف آغاز یافت، و دویدن آرام ایشان در سه دور اول طواف، و لمس کردن رکن یمانی، و ادا نمودن دو رکعت نماز بعد از طواف، پشت مقام، و دعای ایشان بر کوه صفا و مروه، و سرعت ایشان در همواری وادی میان کوه صفا و مروه، و ذکر خدا گفتن ایشان هنگام لمس کردن رکن یمانی و حجر الاسود، و هنگام پرتاب نمودن سنگریزه بر جمره‌ها[[91]](#footnote-91)، و سایر سنت‌های حج که بسیار‌اند.

\*- همچنان پیامبر خداص در حرکت از مزدلفه بسوی منا قصدا تأخیر نمودند تا اینکه فضا قبل از طلوع آفتاب کاملا روشن شد، هرچند که می‌توانستند بخاطر وجود خانواده و ضعیفانی که همراه داشتند، قبلا حرکت کنند[[92]](#footnote-92).

\*- چنانکه آنحضرتص بخاطر سبقت در کارهای خیر، صد شتر را قربانی نمودند، هرچند می‌توانستند در هفتم حصه یک شتر یا گاو شریک شوند، و یا یک گوسفند را قربانی نمایند، لیکن حرص شدید ایشان نسبت به اعمال خیر بود که تعداد زیاد شتران را قربانی نمودند[[93]](#footnote-93).

نکته قابل ملاحظه اینست که آنحضرتص همه مناسک و مراسم حج را خودشان پیش بردند و در اموریکه امکان وکالت و یا نیابت وجود هم داشت، باز هم خود ایشان آن را انجام می‌دادند، مگر اینکه ضرورتی ایجاب می‌کرد، طوری که در ذبح قربانی، بعد از آنکه خود ایشان با دستان مبارکشان شصت وسه شتر را ذبح کردند، علیس را قایم مقام خویش در ذبح شتران باقیمانده برگزیدند[[94]](#footnote-94)، و در روایتی آمده است که آنحضرتص علیس را در قربانی با خود شریک نموده بودند[[95]](#footnote-95)، که در این صورت علیس قایم مقام نه، بلکه بخاطر شراکت در قربانی با ایشان، ذبح باقی شتران را بعهده گرفت.

پس وقتیکه آنحضرتص همه مناسک را خود پیش برده و قایم مقامی در مناسک‌شان اختیار ننمودند، پس ایرادی نیست که در بعضی از امور خدمتگارانی برگزینند مانند، بریدن کوهان شتران قربانی[[96]](#footnote-96)، و نصب نمودن قبه در نمرۀ عرفات، و جمع‌آوری سنگریزه از مزدلفه برای ایشانص[[97]](#footnote-97)، و نگهداشت و توجه به شتران سواری آنحضرتص[[98]](#footnote-98) وغیره، زیرا این اعمال از دوحالت خالی نیست: یکی اینکه این اعمال اصلا مربوط به نسک نیست ، و یا اینکه اموری است که به ایشان تعلق نمی‌گیرد.

لیکن اگر حج آنحضرتص با دقت، برسی و پیگیری شود، درخواهیم یافت که ایشان با سعی و کوشش جدی و رغبت شدید، و با وجه احسن و اکمل، اعمال حج را انجام می‌دادند، ایشان تلاش می‌ورزیدند تا اعمال افضل را عملی نموده و از مفضول اجتناب ورزند، مگر در حالات خاصی که مصلحت بزرگی در آن نهفته می‌بود مانند طواف نمودن ایشان دورخانه کعبه، و سوار شدن ایشان در سعی میان صفا و مروه در حالت سوار بر شتر، و یا لمس کردن حجرالاسود با عصای که سرش کج بود[[99]](#footnote-99)، این همه اعمال را بخاطری سوار بر شتر انجام دادند، چون مردم دور و پیش ایشان را گرفته بودند و هر یک پرسش داشت و همه می‌خواستند آنحضرتص را تقلید کنند، و بسیاری از اصحاب بار اول بود که حج می‌کردند، بدین ملحوظ خواستند تا به مردم نمایان شده به سوالات آن‌ها پاسخ گویند و آن‌ها مناسک را از ایشانص بیاموزند.

پس برادر عزیز! در این مراسم پر فیض با عزم راسخ به اعمال خیر سبقت بجو، و تا توان داری اعمالی که ترا بخداوندأ نزدیک می‌سازد انجام بده، زیرا این روزها، بهترین روزهای زندگی توست، این موسمی است که بنده به خداوندأ رجوع نموده با پرستش صادقانه و نیایش و تعظیم، و احترام فوق العاده، اوتعالی را عبادت می‌نماید، و آنچه که به خداوندأ می‌رسد، اخلاص و تقوای شخص است، زیرا پروردگاربه هیچ چیزی بندگان محتاج نیست و ازهمه مخلوقاتش بی‌نیاز است، وآنچه که خداوندأ از بنده میخواهد، تقواست[[100]](#footnote-100). چنانکه اوتعالی به مال و چهره بنده نمی‌نگرد بلکه قلب را نگاه می‌کند[[101]](#footnote-101). پس آستین همت را بر زده از تنبلی و کسالت حذر کن، زیرا سال و روز زندگی‌ات زودگذر بوده و دوباره برنمی‌گردد، و بدان که امروز فرصت سعی و عمل است و محاسبه نیست، لیکن فردا محاسبه است و عملی نخواهد بود. پس کسی که در این دنیا تلاش ورزیده و سعی بخرچ دهد، رستگار خواهد شد، و کسی که وقت را ضایع نماید و از آخرت و محاسبه آن غافل گردد از جمله زیانکاران خواهد بود، چنانکه پیامبرص فرموده‌اند: «کسی که عملش او را عقب بیندازد، نسبش نمی‌تواند او را سبقت دهد»[[102]](#footnote-102).

8- اعتدال و میانه روی درکارها

اعتدال و میانه‌روی در همه امور،کاریست پسندیده، در مقابل، افراط و یا تفریط در همه عرصه‌ها، زشت و قابل نکوهش می‌باشد، و هر صفت پسندیده، درمیان افراط و تفریط قرار دارد، دین اسلام که کامل‌ترین شریعت‌ها، و از استوار‌ترین برنامه‌ها و روشن‌ترین روش‌ها برخوردار است، برمیانه‌روی در همه امور تأکید می‌ورزد، آری! امت محمدص بهترین امت‌ها و میانه روترین آن‌ها بوده و از هرگونه افراط و تفریط بدور هستند، نه مانند یهود و مشرکان مادی گرا هستند و نه مانند برخی از مسیحیان، روحانی محض، بلکه پیروان اسلام حق جسم و روح را ادا کرده و با فطرت انسانی هم آهنگ می‌باشند، چنانکه پیامبر بزرگ اسلامص به امت‌شان دستور فرموده‌اند: «میانه‌روی را در پیش گیرید، زیرا کسی که در دین سخت‌گیری کند، سرانجام مغلوب سختگیری‌اش خواهد شد»[[103]](#footnote-103). همچنان آنحضرتص می‌فرمایند: «میانه‌روی را پیشه کنید تا اینکه به مقصود برسید»[[104]](#footnote-104).

بارزترین احوال آنحضرتص در این حج که از لابلای اخلاق عالی‌شان آشکار گردید، میانه‌روی و اعتدال ایشان در ادای مناسک و سایر امور، و نفرت و کراهت آنحضرتص از افراط و تفریط بود، ما برای آشنایی بیشتر به این خصوص، در احوال آنحضرتص با پروردگارشان، به نگرش و بررسی دقیق نیاز داریم که می‌توان آن را در دو بخش خلاصه کرد:

اول: اعتدال و میانه‌روی آنحضرتص در عنایت و توجه جدی ایشان به پیوسته بودن و بستگی با پروردگار سبحان از یک سو، و آموزش و قیادت امت، و رعایت امور اهل بیت بخصوص همسران ایشان از سوی دیگر، و همدردی و دلسوزی بر آن‌ها از جانب دیگر.

دوم: اعتدال و میانه‌روی در حقوق معنوی و جسمی مربوط به خود ایشان، آشکار است که در همچو فضای ایمانی پر از رحمت و نور و برکت، امکان آن می‌رود که بسیاری از مردم را به تفریط و بی‌توجهی به جسد، و یا افراط در حق روح‌شان بکشاند، لیکن از احوال حج آنحضرتص در می‌یابیم که ایشان توجه و عنایتی شدید به جسد مبارکشان داشتند، بطور مثال ایشان در روز ترویه (روز هشتم ذی الحجه) به منا تشریف بردند تا به عرفه نزدیک باشند[[105]](#footnote-105)، و در شب عرفه و شب مزدلفه خوابیدند، و روز عرفه روزه نداشتند، و در همین روز در زیر قبه که قبلاً برای ایشان نصب گردیده بود، ایستادند، و درشب مزدلفه نماز‌های نفلی قبل و بعد نماز شام و خفتن را ترک کردند، و شب را کاملاً بدون قیام لیل خوابیدند، همچنان در سیر و انتقال میان مشاعر، و هنگام انجام دادن بعضی از مناسک، مانند طواف و سعی و پرتاب سنگریزه بر جمره‌ها از شتر استفاده نمودند، چنانکه بخاطر خدمت‌گذاری خویش خادمی برگزیدند،[[106]](#footnote-106) و......غیره اموریکه جسد را راحت و نیرو بخشیده و برادای هدف بزرگ که عبارت از دعا و مناجات، و ادای مناسک با حضور قلب و فکر، و اطمینان خاطر است، آماده، استوار و قادر می‌گرداند. و حدیث ام‌الحصینل دلیل واضحی بر اعتدال و میانه‌روی آنحضرتص در حج است، وی فرمود: «من با پیامبر خداص در حجة الوداع شرکت داشتم، ایشان را در حالی دیدم که بر شتر سوار بودند و بلالس و اسامهس با ایشان نیز سوار بودند، یکی آن‌ها شتر را می‌راند و دیگری چادر را بر سر رسول اللهص قرار داده بود تا از گرمی آفتاب جلوگیری کند، آنحضرتص در ضمن سخنان‌شان فرمودند: «بشنوید و فرمان برید اگرچه بر شما غلام سیاه و گوش بریده‌ای مقرر شود که شما را به کتاب الله رهبری نماید»[[107]](#footnote-107).

ام الحصینل در این حدیث اموری مختلف و متنوعی از احوال پیامبرص در حج را روایت نموده است مانند: پرتاب سنگریزه بر جمرات، و سوار شدن ایشان بر شتر در ادای مناسک، و استفاده از سایه بان، و سیر با آرامی و وقار، و خدمت‌گذاری برخی از اصحابش به ایشان، و آموختن تعالیم دین و مناسک حج، و تقدیم پند و اندرزها به مردم.

پس برادر محترم! اگر می‌خواهی به هدفت نایل آیی، پس از روش و طریقت کسی پیروی کن که تو و سایر همراهانت را توصیه نموده، فرموده‌اند: «دین آسانی است و با دین بمقابله برخاسته نمی‌شود، و هرکه اینکار را کرده و در دین سختگیری کند، سرانجام او را مغلوب می‌سازد. پس حق را طلب نموده خود را به آن نزدیک سازید و به ثواب آن شاد شوید، و با انجام کارهای نیک در صبح و شام و پاره از شب یاری بجویید»[[108]](#footnote-108). و از رهنمودها و ارشادات آنحضرتص سر باز مزن که سبب هلاکتت می‌شود، قسمی که ایشانص امت را از سر پیچی اوامر‌شان برحذر نموده و می‌فرمایند: «و کسی که از روش من روی بگرداند، از من نیست»[[109]](#footnote-109). بنابراین همه مکلف هستیم که در تمامی عبادات و شئون زندگی خویش اعتدال و میانه‌رو باشیم و از هرگونه افراط و تندروی و سخت‌گیری بپرهیزیم، همچنان از هرگونه تفریط و بی‌میلی و بی‌توجهی به امور دین نیز باید بدور باشیم، و سعی نماییم تا عبادات را در نظر خود و دیگران زشت و منفور جلوه ندهیم، و باید راه دین را با نرمی و آرامی پیمود، تا مثل فروماندای از قافله نشویم، که از سیر و رسیدن به همسفرانش عاجز گردیده و وسیله سواری را نیز از پا در آورده است[[110]](#footnote-110).

9- زهد و بی‌میلی آنحضرتص به دنیا

پیامبر خداص همیشه با پروردگار‌شان بستگی داشتند، سعی و کوشش‌شان برای آخرت و رضامندی او تعالی بود، از دنیا و لذت‌های آن روی گردان بودند، و اگر گاهی چیزی بدست‌شان می‌رسید، به فقرا و مستمندان می‌بخشیدند، بدون اینکه برای خویش یا اهل بیت‌شان چیزی را پس انداز نمایند، چنانکه در وصف زندگی ایشانص آمده که: «آنحضرتص زاهد‌ترین مردمان به امور دنیا بودند»[[111]](#footnote-111).

نمونه‌های از بی‌علاقگی ایشان در امور دنیوی و لذت‌‌های آن بسیار زیاد است که قابل شمارش نیست، ما بطور نمونه چند مثالی آن را خدمت خوانندگان یاد‌آور می‌شویم:

\*- آنحضرتص همیشه این دعا را نموده از پروردگار‌شان می‌خواستند که: «خدایا! برای آل محمد قوتی برسان»[[112]](#footnote-112). و در روایت دیگر چنین فرمودند: «خدایا! رزق آل محمد را به اندازه کفایت‌شان بگردان»[[113]](#footnote-113).

نمونه دیگر از زهد آنحضرتص به دنیا این بود که ایشان طول روز را به گرسنگی می‌گذشتاندند، حتی بعضی از روز‌ها از شدت گرسنگی و درد شکم خمیده و بخود می‌پیچیدند، و خرمای ناسره و ناچیز را نداشتند تا شکم‌شان را سیر نمایند، طوری که عبدالله ابن عمرس حکایت نموده است که: «پیامبر خداص را دیدم که طول روز از گرسنگی بخود می‌پیچید، در حالی که خرمای ناسره نمی‌یافت که شکم خود را سیر کند»[[114]](#footnote-114).

\*- آنحضرتص واهل بیت‌شان سه روز پی در پی از نان جو سیر نشدند، چنانکه حضرت عایشه صدیقهل حکایت می‌کند که: «پیامبر خداص سه روز پی درپی از نان جو سیر نشدند تا زمانی که وفات یافتند»[[115]](#footnote-115). و در روایت دیگر آمده: «خانواده محمدص سه شبانه روز پی در پی از طعام نان جو سیر نبوده‌اند»[[116]](#footnote-116).

اما در حج، آنحضرتص بیشتر از پیش به خداوندأ ارتباط و تعلق خویش را پیوسته داشته و آخرت را بسیار یاد می‌کردند، ایشان هنگام ایستادن در عرفه فرمودند: «حاضرم ای الله، گوش به فرمانم! همانا پاداش نیکو، پاداش روز آخرت است»[[117]](#footnote-117). و در روایت دیگر چنین فرموده‌اند: «گوش بفرمانم! زندگی حقیقی، زندگی آخرت است»[[118]](#footnote-118). اما مظاهر زهد و بی‌رغبتی آنحضرتص به دنیا که در موسم حج به مردم آشکار گردید، خارج از حساب است که بارزترین آن از قرار ذیل است:

\*- ایشان برشتری سوار بودند که پالان آن کهنه، و جامۀ که چهار درهم ارزش داشت یا نداشت، حج را ادا کردند[[119]](#footnote-119). علامه ابن قیم/ در این مورد می‌نگارد: «آنحضرتص حج را در حالی ادا نمودند که برشترشان نه تختی و نه هودجی و نه وسیله دیگری که به راحت بر آن سوار شوند، قرار داشت»[[120]](#footnote-120). بعد از گذشت چند سال، هنگامی که عبدالله ابن عمرب صاحب پیامبرخداص، گروه همسفر یمنی را دیدند که پالان شتران‌شان پوسیده، و حلقه بینی شتران آن‌ها بافته از موی است، روزگاران قدیم را به یادش آورد که با پیامبر خداص یکجا حج را ادا نموده بود، سپس فرمود: «آنکه دوست دارد به گروه شبیه به رسول خداص و همراهانش که در حجة الوداع بایشان بودند را ببیند، پس به این گروه همسفر نگاه کند»[[121]](#footnote-121).

\*- همچنان یکی از مظاهر زهد آنحضرتص به دنیا این بود که شتری مستقل بخاطر زاد و متاع سفرشان تخصیص داده نشده بود، طوری که ثمامهس وصف می‌نماید که انسس بر شتری حج کرد که تنها پالانی بر آن بوده، درحالی که وی مردی بخیل نبود، ولی با تأسی به پیامبرص اینکار را انجام داد و فرمود: پیامبر خداص برشتری حج کردند که زاد و متاع‌شان نیز بر بالای همان شتر بارشده بود»[[122]](#footnote-122).

\*- همچنان آنحضرتص بر شترشان اسامهس و فضلس را سوار نمودند، قسمی که روایت است: «از عرفات تا مزدلفه اسامهس و از مزدلفه تا منا فضلس پشت سر پیامبر خداص سوار بودند»[[123]](#footnote-123).

\* - مظهر دیگر زهد و فروتنی آنحضرتص آن بود که دوست نداشتند تا نسبت به دیگران امتیاز و برتریی داشته باشند، چنانکه روایت است که پیامبر خداص در جایی که برای حجاج آب می‌دهند آمدند و طلب آب نمودند، عباسس به فرزندش (فضل) گفت: نزد مادرت برو، و برای پیامبر خداص از آنجا آب بیاور! پیامبرخداص فرمودند: «از همین جا برایم آب بده» عباسس گفت: یا رسول الله! مردم دست‌های خود را در آب داخل می‌کنند، پیامبر خداص فرمودند: «از همین جا برایم آب بده» و آبرا نوشیدند[[124]](#footnote-124). و در روایت دیگر آمده که به ایشانص گفته شد: از خانه برایتان آب می‌آوریم، فرمودند: «به آن نیازی ندارم، از آبی برایم بدهید که مردم نیز از آن می‌نوشند»[[125]](#footnote-125).

\*- همچنان نمونه بزرگی از زهد آنحضرتص به متاع دنیا، قربانی نمودن صد شتر است، بدیهی است کسی که قلبش به دنیا ومتاع آن بسته باشد بیشتر از قدر واجب، چیزی اضافه بیرون نمی‌آورد.

\* - همچنان از ایشانص (طوری که آشکار می‌گردد) قربانی مربوط به مناسک حج را با خود به مکه برده بودند قربانی روز عید اضحی را نیز با آن‌ها یکجا برده بودند[[126]](#footnote-126)، در حالی که برای حاجی تنها قربانی کفایت می‌کند.

\*- همچنان نمونه دیگر از زهد و سخای آنحضرتص صدقه دادن بسیار ایشان به مردم است، قسمی که در روز ترویه -یک روز قبل عرفه- هفت شتر را به دست خود در حالت ایستاده ذبح نمودند[[127]](#footnote-127)، چنانکه علیس را امر نمودند تا شتران ذبح شده را، اعم از گوشت و پوست و پوشش‌های زیر پالان آن‌ها را بر مساکین تقسیم نماید»[[128]](#footnote-128).

\*- همچنان آنحضرتص در روز نحر -عید- رمه از گوسفندان را خریده و آن را به مردم صدقه دادند[[129]](#footnote-129). و هنگامی که آنحضرتص صدقه را تقسیم می‌کردند، دو مردی آمده از ایشان صدقه خواستند، آنحضرتص سراپای آندو را نگاه کرده دیدند که هردو چابک و تنومند هستند، فرمودند: «اگر می‌خواهید برایتان می‌دهم، لیکن -بدانید که- برای ثروتمند و نیرومندی که روزی خود را بدست آورده می‌تواند، در آن نصیبی نیست»[[130]](#footnote-130).

\*- زندگی آنحضرتص ساده و بی‌آلایش بود، درخورد و نوش نیز متواضع و فروتن بودند، هنگامی که قربانی‌شان را ذبح نمودند، به ثوبانس امر فرمودند تا از گوشت آن بپزد، ثوبانس حکایت می‌کند: من فرموده آنحضرتص را تنفیذ نموده گوشت را آماده نمودم، ایشان تا رسیدن به مدینه نیز از همان گوشت می‌خوردند، و در روایت دیگری آمده که فرمود: «تا رسیدن به مدینه نیز از همان گوشت به ایشانص تقدیم نمودم»[[131]](#footnote-131).

پس برادر و خواهر مسلمان! اگر قلبت به زیب و زینت لذت‌های دنیا بسته است و آرزوهای بی‌پایان آن را در خود می‌پرورانی، پس حذر نما از اینکه بنده لذت‌های آن نشوی، عشق و علاقه بیش از حدش بر دلت چیره نشود، زیرا دنیا خانه بی‌بقا و ذلت و خواری است، قسمی که روایت است که: «دنیا خانه کسی است که خانه ندارد -یعنی از خانه و زندگی جاودانه آخرت بی‌بهره است- و مال کسی است که ثروت ندارد -یعنی برای آخرت خویش توشه نه اندوخته و ثروت حقیقی را در بهشت برای خود آماده نکرده است- و آنکه عقل و خرد ندارد، چشم به دنیا و مال و ثروت آن می‌دوزد- زیرا از حقیقت آن و کوتاهی عمر خویش و رسیدن مرگ غافل شده است»[[132]](#footnote-132)، اگر دنیا قیمت و ارزشی می‌داشت البته خداوندأ آن را برای اولیای خود و بهترین بندگانش، حضرت محمدص بر‌می‌گزید.

پس برادر مسلمان! هیچگاه به دنیا دل مبند، و حقیقت آن را درک کن که بی‌ارزشتر از آن است که عمر عزیزت را در حرص و جمع‌آوری آن ضایع نموده و از آخرت غافل شوی، پس لازم است آن را به عنوان وسیله، نه هدف، مورد استفاده قرار دهی. زندگی دنیا برای کسانی که به آن فریفته شده و برای آخرت خویش عمل نکنند، بهره فریب و متاع غرور است، اما کسانی که با طلب دنیا برای آخرت خویش یاری می‌جویند، پس دنیا برای‌شان هم بهره است و هم وسیله‌ای که ایشان را بسوی خیری می‌رساند که بهتر از دنیا ست.

این بود برخی از مظاهر و نمایش روشن و آشکاری که گوشه از پیوند و رابطه آنحضرتص با پروردگارأ وطاعت و فرمانبرداری تام و عاجزی و ذلت در برابر الله سبحان را، با وجود مسؤلیت‌های بزرگ‌شان در این موسم عظیم به تصویر کشید.

به راستی که حج فرصتی کم یافتی است که باید بنده مؤمن در آن برای آخرتش توشه برگیرد، از توبه آغاز کند، و از گناهان و سرپیچی‌ها و کوتاهی‌های که مرتکب آن شده، مخلصانه ببارگاه پروردگار اعلان پشیمانی نموده و با جدیت کامل به طاعت و عبادت روی آورد، وبرای حصول رضا و خوشنودی پروردگارش بشدت تلاش ورزد. و می‌دانیم که هیچ انسانی از گناه و خطا خالی نیست، طوری که حضرت مصطفیص فرموده‌اند: «همه بنی آدم خطا می‌کنند لیکن بهترین خطا کنندگان کسانی‌اند که توبه می‌نمایند»[[133]](#footnote-133). پس آیا به راه و روش و فرامین و دساتیر پیامبر خداص در حج اقتدا نموده‌ای؟! و در جمله بندگان نیک و توبه کار خویش را شامل گردانیده‌ای؟ آیا تلاش بخرچ داده‌ای تا در نزد خداوند از پرهیزگاران و فرمانبرداران محسوب شده و در راه رضا و خوشنودی وی با ترک گناه و معاصی، و انجام طاعات و حسنات گام‌های جدی برداشته‌ای؟ تا به او تعالی نزدیک شده و از توفیق و نصرت وی در دنیا و آخرت برخوردار گردی! طوری که او تعالی در حدیث قدسی فرموده است: «و بنده‌ام به هیچ عملی بهتر از انجام دادن فرایض، به من تقرب نجسته است، بنده‌ام در انجام نوافل تا جایی به من تقرب می‌جوید که او را مورد محبت خود قرار می‌دهم، و چون او را مورد محبت خود قرار دادم، برایش گوشی می‌شوم که با آن می‌شنود، و چشمی می‌شوم که با آن می‌بیند، و دستی می‌شوم که با آن کاری انجام می‌دهد، و پایی که با آن راه می‌رود، اگر از من چیزی بخواهد برایش می‌دهم، اگر به من پناه بجوید، او را در پناه خود قرار می‌دهم»[[134]](#footnote-134). و از خداوند سبحان تمنا داریم که به ما توفیق عمل صالح عنایت فرماید تا از بندگان مقرب و مطیع وی باشیم.

فصل دوم:  
احوال پیامبر خدا**ص** با خانواده و اقارب ایشان در حج

پیامبر خداص صله رحم و پیوند با اقارب را بسیار اهمیت داده و آن را جدا مراعات می‌نمودند، و همیشه از احسان و نیکی خویش آن‌ها را مستفید می‌گردانیدند، کسانی که از احوال پیامبرص در این مورد آگاهی داشتند، صفات حمیده ایشانص را چنین توصیف نموده‌اند: «آنحضرتص نیکوترین مردم بودند، و بیشتر از هرکس با خویش و اقارب‌شان پیوستگی داشتند»[[135]](#footnote-135).

یکی از نمونه‌های بزرگ و واضحی که آنحضرتص در این عرصه با خویشان و نزدیکان‌شان داشتند، دعوت نمودن آن‌ها بسوی خیر و صلاح، و تلاش بیش از حد ایشان به هدایت و نجات آنان از آتش جهنم است، طوری که در مکه بر کوه صفا بالا رفته و از نهایت و سر انجام شرک ورزیدن، آن‌ها را آگاه و هراسانیدند: «ای فاطمه بنت محمد، ای صفیه بنت عبدالمطلب، وای فرزندان عبدالمطلب خودتان را از آتش دوزخ نجات دهید زیرا من از سوی خداأ مالک چیزی برای شما نیستم، از مالم هرچه می‌خواهید، بخواهید»[[136]](#footnote-136). و فرموده ایشانص به ابوطالب هنگامی که در لحظات اخیر زندگی قرار داشت: «ای عمو! بگو لا إله إلا الله» کلمه ایکه بدانوسیله برای تو در نزد پروردگار حجت آورده و شفاعتت را کنم»[[137]](#footnote-137).

و در حج نیز، احسان و نیکی و پیوستگی با خویشاوندان و نزدیکان ایشان در مواقف گوناگون بنظر خورده است، و قبل از آنکه به برخی از نمونه و چگونگی اخلاق حمیده آنحضرتص اشاره نماییم قابل یادآوریست که اهل بیت آنحضرتص در کلیه مناسک حج یکجا با مردم از فرامین و دستورات آنحضرتص پیروی نموده و مستفید گردیدند، بلکه بیشتر از دیگران، مورد توجه و رعایت و دلسوزی آنحضرتص قرار می‌گرفتند، طوری که از عایشهل روایت است که وی با رسیدن عادت ماهانه‌اش به گریه شد و به آنحضرتص فرمود: آنچه را به اصحاب فرمودید شنیدم، و به سبب آن -حیض- از عمره باز داشته شدم»[[138]](#footnote-138).

و اگر با دقت به احکام حج و نسک آن دیده شود، درخواهی یافت که اکثر این احکام از اهل بیت وخویشان آنحضرتصروایت شده است، زیرا آنان بیشتر از دیگران به ایشان نزدیک بودند. ما برجسته‌ترین نمونه‌های از احوال آنحضرتص با اهل بیت و اقارب‌شان را ذکر می‌نمایم:

1- آموزش احکام حج به آنان

پیامبر اکرمص در مورد تعلیم و آموزش احکام و مسایل حج به اهل بیت‌شان توجه و اهتمام خاصی داشتند، تا تقرب جستن آن‌ها به اللهأ در پرتو هدایات ایشان بوده، و عبادات آن‌ها بصورت درست و صحیح ادا گردد، از جمله: حدیثی از ام المؤمنین ام سلمهل روایت شده که فرموده‌اند: «از رسول اللهص شنیدم که فرمودند: ای آل محمدص نیت عمره را با حج یکجا نمایید»[[139]](#footnote-139).

همچنان فرموده ایشان ص به عایشه صدیقهب هنگامی که عادت ماهانه‌اش قبل از طواف رسید فرمودند: «هر کاری که حاجی انجام می‌دهد تو نیز انجام بده با این تفاوت که تا غسل (از حیض) نکرده‌ای، بیت الله را طواف مکن»[[140]](#footnote-140). همچنان فرموده آنحضرتص به فرزندان بنی عبدالمطلب در آخر شب مزدلفه: «تا زمانی که آفتاب نتابد، برجمره سنگ پرتاب نکنید»[[141]](#footnote-141).

آنحضرتص نه تنها به توجیه و ارشاد و تعلیم اهل بیت‌شان توجه داشتند، بلکه با آن‌ها گفت و شنود نموده و به سوالات‌شان پاسخ می‌گفتند، چنانکه حدیث ام المؤمنین حفصه دختر عمر فاروقب گواه بر آن است که: «آنحضرتص همسران‌شان را در سال حجة الوداع امر فرمودند تا از احرام بیرون آیند، حفصهل از ایشانص پرسید: پس شما چرا از احرام بیرون نمی‌شوید؟ فرمودند: «موهایم را تلبید نمودم و بر شتران قربانی‌ام قلاده گذاشته‌ام، و تا آن را ذبح نکنم از احرام بیرون نمی‌شوم»[[142]](#footnote-142). و در روایت دیگری آمده که حفصهل پرسید: «چرا مردم از احرام بیرون شدند و شما از احرام عمره‌تان بیرون نشدید؟»[[143]](#footnote-143). همچنان حدیثی را که علیس روایت نموده که عباسس فرمود: ای رسول خدا! چرا گردن پسر عمویت را تاب دادید؟ آنحضرتص فرمودند: «دیدم که پسر و دختر جوان بسوی هم نگاه می‌کنند، از مکر و فریب شیطان بر آندو در هراس شدم»[[144]](#footnote-144).

اما امروز با تأسف شدید جهل و نادانی به احکام و اهداف حج، مردم را فرا گرفته است، زیرا بسیاری از آن‌ها به تعلیم و آموزش احکام، مسایل، اهداف و مرام حج به خانواده‌های‌شان قبل از عزیمت بسوی مکه مکرمه نمی‌پردازند، و یا هم به سوالات و اشکالاتی که شاید در اذهان‌شان خطور کند، پاسخ نداده و توجهی در این مورد ندارند!.

پس برادر ارجمند! تلاش کن در زمره مردمان فاضلی باشی که به تعلیم و آموزش افراد خانواده خود می‌کوشند، و آن‌ها را از احکام و مسایل شرعی قبل از ادای آن آگاه می‌نمایند، تا در پرتو علم و معرفت شرعی، اعمال‌شان را بدرستی به انجام برسانند که این عمل ترا از پاداش بزرگ و مقام عالی در نزد خداوندأ بهره‌مند خواهد ساخت، و از جمله کسانی خواهی بود که پیامبر خداص در مورد‌شان فرموده‌اند: «بهترین شما کسی است که در نزد خانواده خود نیکو و شایسته باشد، و من در نزد خانواده‌ام نیکو و شایسته می‌باشم»[[145]](#footnote-145). وجیبه و مسؤلیتی که در قبال خانواده‌ات بدوش داری با وجه احسن ادا نموده و مراقب حال‌شان باش و همیشه آنان را زیرنظر خود قرار داده به اموری که بر آنان واجب است رهنمایی کن، زیرا تو پاسبان و نگهبان و مسؤل و زمامدار آن‌ها می‌باشی، و هر زمامدار در پیشگاه خداوندأ از رعیت و احوال کسانی که بوی سپرده شده بود، باز پرس می‌شود، پیامبرص می‌فرماید: «همه شما شبانید -زمامدارید- و از رعیت خود پرسیده می‌شود ........مرد درخانوداه‌اش مسؤل است و مسؤلیت آن‌ها را بدوش دارد»[[146]](#footnote-146). و بدان که رسول خداص الگو و قدوه همه امت‌اند، راه و روش ایشان باید که سرمشق زندگی ما باشد. طوری که ایشان به پیروی فرمان الهی: ﴿وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ ٢١٤﴾ [الشعراء: 214]. خانواده و اقارب‌شان را قبل از دیگران از عذاب دردناک دوزخ هشدار داده و در تعلیم و تربیت آنان تلاش می‌ورزیدند.

2- به کار گماشتن خانواده در امور حج قبل از عزیمت

آنحضرتص قبل از عزیمت بسوی مکه خانواده خویش را در تهیه نمودن اسباب و سامان مراسم حج مشغول نموده بودند، چنانکه ام المؤمنین عایشهل فرمود: «من قلاده‌های شتران - قربانی- رسول اکرمص را قبل از احرام بستن‌شان با دستم بافتم»[[147]](#footnote-147).

پس چه بهتر از آنکه به راه و روش رسول اکرمص اقتدا نموده، خود و اهل خانواده‌ات را در امور حج و دانستن احکام و مسایل آن مشغول نمایی، و چه بسا خوب خواهد بود که خود و خانواده‌ات بر عزم و اراده متین بر ادای شعایر حج، و آگاهی به مرام، مقاصد، پاداش، و آداب آن معرفت حاصل نموده، رنج، زحمت و تکالیف حج را قبلاً به تصویر کشیده و به خاطرشان بسپاری، زیرا اینکار آن‌ها را در راستای انجام دادن حج بطور درست و با عزم راسخ و ایمان پایدار، یاری می‌دهد.

3- حرص و تلاش بر رفع مسؤلیت در برابر افراد خانواده

خداوندأ حج بیت الله را بر مردمان توانمند فرض گردانیده است، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗا﴾ [آل‌عمران: 97].

«اللهأ حج خانه خدا را بر کسانی که توانایی (مالی و بدنی) برای رفتن به آنجا را دارند، فرض گردانیده است».

بنابراین کسی که استطاعت و توانایی رفتن به آنجا را دارد، حج از عهده وی ساقط نمی‌گردد، تا زمانی که آن را ادا نماید[[148]](#footnote-148).

و هرگاه به سیرت آنحضرتص در حج دقت شود، موارد زیادی را در خواهیم یافت که دلیل بر حرص و تلاش ایشانص بر رفع مسؤلیت در برابر خانواده بر ادا نمودن این واجب عظیم، و عدم بی‌پروایی ایشانش در این راستا وجود دارد، که به برخی از آن اشاره می‌نمایم:

\*- آنحضرتص هرنُه همسر خویش را در این حج با خود بردند[[149]](#footnote-149).

\*- آنحضرتص ضعیفان و نا توانان خانواده‌شان را نیز با خود به حج بردند[[150]](#footnote-150).

\*- آنحضرتص نه تنها افراد سالم و صحتمند اهل بیت خویش را بر ادای حج تشویق و ترغیب نمودند، بلکه مریضان خانواده و اقارب را نیز به مبادرت در ادای این فریضه تشویق می‌نمودند، طوری که روایت است که ایشان نزد دختر عمویشان -ضباعه بنت الزبیربن عبدالمطلب درحالی که بیمار بود- رفته و فرمودند: «شاید قصد حج رفتن را داشته باشی؟» فرمود: «به خدا سوگند مانعی جز بیماری‌ام نیست»، فرمودند: «به حج برو و شرط کن و بگو که خدایا! به حج رفتنم تا جایست که برایم توان رفتن را بدهی»[[151]](#footnote-151). و در روایت دیگری چنین آمده: «آیا نمی‌خواهی امسال به حج بروی؟!»[[152]](#footnote-152).

اما امروز دیده می‌شود که بسیاری مردان بزرگ سال و زنان قادر و توانا برادای حج، این فریضه الهی را باوجود توان مالی و جانی به تعویق می‌اندازند! پس ای سرپرست خانواده! اگر از جمله احسان کننده‌گان به اهل و فرزندان خود هستی باید مسؤلیت خویش را در قبال آن‌ها ادا نمایی، زیرا به عمر، صحت و مال انسان اعتباری نیست، و شاید پیش از آنکه سالی دیگر برسد، اجلت فرار سیده و بمیری، و یا به مریضی مزمنی گرفتار شوی، که قدرت حج کردن از تو برای همیشه سلب گردد، و یا دارایی‌ات از بین برود، که دیگر تا هیچ وقت نتوانی حج را انجام دهی، پیامبر اکرمص به شتاب و عجله در ادای حج ترغیب و تشویق نموده می‌فرمایند: «هرکس اراده حج کرده است شتاب کند، چون امکان دارد مریض شود یا مرکبش را از دست بدهد و یا اینکه نیازی پیش آید»[[153]](#footnote-153). و در روایتی چنین آمده است: «در ادای حج -فرضی- شتاب کنید، زیرا کسی از شما نمی‌داند که چه چیزی بوی پیش می‌آید)[[154]](#footnote-154). و تو در این عملت از پاداش عظیمی برخوردار خواهی شد، چنانکه آنحضرتص به زنی که کودکی را نزد ایشانصآورده و گفت: آیا حج این بچه صحیح است؟ فرمودند: بلی و برای تو نیز اجر هست»[[155]](#footnote-155). بلکه اجر و پاداش تو بیشتر خواهد بود، زیرا حج اهل و خانواده‌ات حجی است فرضی، و حج دادن آن زن به پسر فرضی نبود، والله اعلم.

4- تشویق آنان بر انجام امور خیر

پیامبر اکرمص خانواده و خویشاوندان خویش را بر انجام دادن امور خیر و طاعات، و اندوختن توشه آخرت تشویق و ترغیب می‌نمودند، بطور مثال: هنگامی که بر پسران عموی‌شان گذشتند درحالی که آن‌ها مشغول آب کشیدن از چاه زمزم بودند، آنحضرتص فرمودند: «ای فرزندان بنی عبدالمطلب آب بکشید، اگر خوف این نباشد که مردم بسبب آب دادن با شما منازعه نموده و مشکلاتی برای تان ایجاد نکنند، (به گمان اینکه بالا کشیدن آب زمزم جزو مناسک حج است) ورنه من نیز با شما آب می‌کشیدم»[[156]](#footnote-156). و در روایتی دیگر فرمودند: «به کار خود ادامه بدهید، زیرا شما بر انجام کار نیک و پسندیده‌ای قرار دارید، اگر بیم آن نباشد که مردم از دیدن من ازدحام نموده و مشکلاتی برای شما ایجاد کنند، می‌آمدم و ریسمان آب کشی را بر همینجا -یعنی بر گردن خود- می‌نهادم»[[157]](#footnote-157)، آنحضرتص نه تنها آن‌ها را بر این کار نیک تشویق می‌نمودند، بلکه راه آن را برای‌شان هموار می‌ساختند، طوری که به عباسس اجازه دادند تا بمنظور آب دادن برای حجاج، شب‌های منا را در مکه بگذراند[[158]](#footnote-158). حج درب و وسیله احسان و نیکی، و موسم کارهای خیر و پسندیده، و زمینه مناسبی برای کمک و همکاری به ناتوانان و مسکینان می‌باشد، پس اگر می‌خواهی که نیکی‌هایت چند برابر شده و ترازوی حسنات تو سنگین گردد، و مصدر خدمت به حجاج بیت الله گردی، پس اهل بیت خویش را بر اعمال نیک توصیه و توجیه و تشویق نموده و زمینه را برای‌شان هموار و مساعد گردان تا مصدر خدمت به همه مسلمانان، بویژه محتاجان و مستمندان گردند، زیرا پیامبرص فرموده‌اند: «آنکه بسوی خوبی دعوت کند برای او مزد کسانی که از او پیروی می‌کنند داده می‌شود بدون اینکه از مزدشان چیزی کم شود»[[159]](#footnote-159)، و ایشان ص به شخصی که دیگران را به همکاری و معاونت مسلمانی رهنمایی کرد فرمودند: «آنکه به کار خیری راهنمایی کند برای او مانند مزد انجام دهنده آن داده می‌شود»[[160]](#footnote-160). و در روایتی دیگر آنحضرتص فرمودند: «در حقیقت راهنمایی بسوی خیر مانند انجام دهنده آن است»[[161]](#footnote-161). و بپرهیز از آنکه آنان را بسوی گمراهی و فساد تشویق نمایی، و یا اینکه اسباب و وسایل آن را به آن‌ها مهیا و آماده نموده و به گناهی فرمان دهی، زیرا پیامبر اکرمص ترا از همچوکاری برحذر داشته و فرموده‌اند: «و آنکه به گمراهی دعوت کند بروی گناهیست مثل گناه‌های آنانیکه از وی پیروی کردند، و این امر از گناه‌شان چیزی نمی‌کاهد»[[162]](#footnote-162).

5- طلب یاری و کمک از آنان

پیامبر اکرمص در بعضی امور از آل بیت‌شانش کمک و طلب یاری جسته‌اند، همچنان در برخی امور آن‌ها را جا نشین و وکیل خویش تعیین نموده‌اند که به بعضی از نمونه‌های آن اشاره می‌نمایم:

\*- آنحضرتص قبل از اینکه احرام ببندند همسرشان عایشه صدیقهل را در بافتن قلاده‌های شتران قربانی، از پشمی که در نزدش بود، موظف ساختند[[163]](#footnote-163).

\*- ابن عباسب روایت نموده که آنحضرتص بامداد روز نحرکه برجمره عقبه سنگ پرتاب می‌شود، درحالی که بر شترشان سوار بودند، بمن فرمودند: «برایم سنگ ریزه برچین» و من هم هفت سنگریزه برای‌شان ص چیدم[[164]](#footnote-164).

\*- همچنان آنحضرتص علیس را در ذبح شتران بعد از آنکه خود‌شان بیشتر از شصت شتر را ذبح نمودند، وظیفه دادند تا بقیه شتران را ذبح نموده و سر پرستی آن را اعم از تقسیم گوشت و پوست و پوش‌های زیر پالان آن‌ها را بعهده گیرد[[165]](#footnote-165).

\*- چنانکه آنحضرتص در جایی که پسران عموی‌شان برای حجاج آب می‌دادند آمده و آب طلب نمودند و به عباسس فرمودند: «برایم آب بده و آب را نوشیدند»[[166]](#footnote-166).

همچنان حدیثی دیگری که ابن عباسب روایت نموده دلیل واضحی بر کمک و یاری خویشان آنحضرتص با ایشان است، قسمی که فرمود: «برای پیامبر خداص از آب زمزم دادم، و درحالی که ایستاده بودند، آن آب را نوشیدند»[[167]](#footnote-167).

\*- همچنان عایشهل سر و بدن آنحضرتص را قبل از احرام و بعد از آنکه از احرام بیرون شدند، با عطر بذیره (عطریست که از هند می‌آمد) و عطری که در آن مشک بود، خوشبو می‌نمود، چنانکه عایشهل فرمود: «با این دو دستم، پیامبر خداص را هنگام احرام نمودن و بعد از اینکه از احرام بیرون شدند، قبل از طواف فرضی خوشبو ساختم -و دستانش را باز کرد-»[[168]](#footnote-168).

پس ای کسی که در جستجوی یار و همکار بعید هستی، و قریبت را فراموش نموده و شادمانی‌ات را در جای دیگر سراغ داری....اینست راه و روش پیامبرتص و سایر انبیای پیش از ایشان÷، ببین که موسی÷ از پروردگارش چه می‌طلبد: ﴿وَٱجۡعَل لِّي وَزِيرٗا مِّنۡ أَهۡلِي ٢٩ هَٰرُونَ أَخِي ٣٠ ٱشۡدُدۡ بِهِۦٓ أَزۡرِي ٣١ وَأَشۡرِكۡهُ فِيٓ أَمۡرِي ٣٢ كَيۡ نُسَبِّحَكَ كَثِيرٗا ٣٣ وَنَذۡكُرَكَ كَثِيرًا ٣٤﴾ [طه: 29-34].

«کبرایم از خانواده‌ام وزیری -دستیاری- قرارده، برادرم هارون را، پشتم را به -وسیله- او استوار کن، و او را شریک کارم گردان، تا -من و برادرم هارون- ترا فراوان تسبیح گوییم، و بسیار یادت کنیم». و لوط÷ هنگامی که از دفع اذیت و آزار قومش عاجز و ناتوان گشت، آرزو و تمنای قوم و قبیله را کرد تا از وی حمایت کنند، طوری که قرآن کریم حکایت نموده است: ﴿قَالَ لَوۡ أَنَّ لِي بِكُمۡ قُوَّةً أَوۡ ءَاوِيٓ إِلَىٰ رُكۡنٖ شَدِيدٖ ٨٠﴾ [هود: 80].

«لوط÷ گفت: کاش برای مقابله با شما قوتی می‌داشتم یا به رکنی شدید پناه می‌جستم». یعنی: قوم و قبیله قوی و زورآوری می‌داشتم تا از من حمایت می‌کردند. پس شریک ساختن خویش و نزدیکان در امور زندگی امریست فطری، که در راستای اتمام و انجام کارها، و رسیدن به هدف، نسبت به دیگران نقش فعالی را بازی می‌کنند، برعکس بی‌پروایی در مورد آن‌ها و محروم ساختن‌شان در سهمگیری کارهای نیک، نتایج غیر مثبت ببار آورده و با این کار دعوت‌گر از خیر بسیار، و نعمت بزرگ محروم می‌گردد.

6- حمایت و نگهداری آن‌ها از فتنه‌ها

گناه و عصیان و گمراهی برقلب انسان چیره شده و آن را فاسد می‌گرداند، همچنان عقل و خرد را منحرف ساخته و به ارتکاب اعمال زشت می‌کشاند، بویژه در گردهم آیی بزرگی که زن و مرد در آن وجود داشته باشند، فرصتی مناسب، و موقع کم‌یابی برای اوباشان و بی‌خردان و مفسدانی که به حرمت خداوندأ و مراسم دینی اعتنایی ندارند مهیا می‌گردد، بخصوص فتنه زن‌ها در همچو گردهم آیی و مراسم، انسان‌های پست و بی‌حیا را بی‌صبر و کم طاقت می‌گرداند. بنابراین آنحضرتص در موسم حج در مورد آل بیت‌شانش توجه شدیدی داشتند و برحمایت و نگهداری آنان از شر شیطان تلاش می‌ورزیدند، تا سرمشقی برای امت گردد، که به برخی از نمونه‌های آن اشاره می‌نماییم:

\*- هنگامی که آنحضرتص مشاهده کردند که فضل بن عباس بسوی دختری از قبیله خثعم نگاه می‌کند، گردن فضل را با دست شریف‌شان تاب دادند، تا راه شیطان مسدود گردیده و بر دل‌هایشان سهم شیطان اثر نگذارد، طوری که علیس روایت می‌کند که: «عباسس فرمود: یا رسول الله! چرا گردن پسر عمویت را تاب دادید؟ آن حضرتص فرمودند: دیدم که پسر و دختر بسوی هم نگاه می‌کنند، از شر و فتنه شیطان در مورد‌شان هراسان شدم»[[169]](#footnote-169). و در روایت دیگری چنین فرمودند: «دیدم که پسر و دختر جوان -بسوی هم نگاه می‌کردند- از شرشیطان در مورد‌شان نگران شدم»[[170]](#footnote-170).

\*- همچنان همسران پیامبرص در این حج، درحالی که با ایشان یکجا بودند، هنگام روبرو شدن با مردان طواف کننده چادر‌های‌شان را بر چهره‌های‌شان پایین می‌نمودند، و وقتیکه آن‌ها می‌گذشتند دوباره چادرهای‌شان را بلند می‌نمودند[[171]](#footnote-171).

\*- آنحضرتص به همسران‌شان توصیه می‌نمودند تا با مردان در طواف آمیخته نشوند -با آنکه زنان و مردان باهم یکجا طواف می‌نمودند- چنانکه از ام سلمهل در این مورد نقل است که وی از بیماری خود به آنحضرتص شکایت کرد، آنحضرتص فرمودند: «از عقب مردم سوار بر شتر طواف کن»[[172]](#footnote-172). و در روایت دیگر، آنحضرتص بوی فرمودند: «هرگاه نماز صبح برپا شد و مردم به نماز ایستادند تو بر شتر سوار شده طواف کن، ام سلمه نیز فرموده آنحضرتص را نافذ نموده و هنگامی که طواف را به پایان رساند، بیرون آمده و نماز خواند»[[173]](#footnote-173). همچنان از سخن ابن جریج/ برمی‌آید که زنان با مردان یکجا طواف می‌نمودند، طوری که فرموده است: «عطا: بمن حکایت نمود که ابن هشام -حاکم مسلمانان- امر نمود تا زنان از مردان جداگانه طواف نمایند، گفت: چگونه زنان را از طواف با مردان منع می‌کنید درحالی که همسران پیامبرص با مردان طواف نمودند، پرسیدم آیا اینکار قبل از امر به حجاب بود یا بعد ازآن؟ فرمود: سوگند که بعد از امر به حجاب بود، پرسیدم: چگونه آمیخته با مردان طواف می‌نمودند؟ فرمود: آنان با مردان آمیخته نمی‌شدند، چنانکه عایشهب در گوشه دور از مردان طواف می‌نمود[[174]](#footnote-174)، و به مردان نزدیک و یا آمیخته نمی‌شد، و در هنگام طواف زنی به عایشهل گفت: ای مادر مؤمنان! بیایید که حجرالاسود را لمس کنیم؟ ام المؤمنین عایشهل فرمود: از جانب خود لمس کن و خودش اینکار را نکرد. همسران پیامبرص از جانب شب با شکل و سیمای نا آشنا برای طواف بیرون می‌آمدند و هر گاهی می‌خواستند وارد کعبه شریفه شود، انتظار می‌شدند تا مردان بیرون آیند، سپس آن‌ها داخل کعبه می‌شدند، عطا/ افزود: من و عبید بن عمیر نزد عایشهل در جوف ثبیر -کوهی معروف در منا است- جایی که ام المومنین مجاور شده بود می‌رفتیم، پرسیدم خیمه ام المومنین چگونه بود؟ فرمود: قبه ترکی بود که با غشایی پوشانیده شده بود که میان ما و ام المؤمنین حایل بود، و دیدم که ام المؤمنین پیراهنی گلابی برتن داشتند»[[175]](#footnote-175). در روایت دیگر عطا/ فرموده است: «درحالی که من پسر کوچکی بودم، بر تن ام المومنین پیراهن سرخ رنگی را دیدم»[[176]](#footnote-176). چنانکه سخن ام المؤمنین عایشهل به برده آزاد شده‌اش، دلیل واضحی بر آن است که همسران پیامبرص و سایر زنان دور از مردان طواف می‌نمودند و با آنان نمی‌آمیختند، هنگامی که زن آزاد شده ام المومنین عایشهل هفت بار بر کعبه طواف نمود و دو یا سه بار حجرالاسود را لمس کرد، بوی فرمود: «خداوند پاداشت ندهد، خداوند پاداشت ندهد، آیا بر مردان تنگی و فشار می‌آوری، چرا تکبیر گفته عبور نکردی؟»[[177]](#footnote-177). پس اگر همچو کاری مشروع و جایز می‌بود، همسر پیامبرص آن را ترک نمی‌کرد و یا هم دیگر زنان را از انجام آن باز نمی‌داشت.

\*- همچنان آنحضرتص دویدن آرام در سه دور اول طواف، و به سرعت حرکت نمودن میان صفا و مروه را بر زنان غیر مشروع قرار داده‌اند، چنانکه از فرموده عایشهل برمی‌آید: «ای گروه زنان! ما برای شما الگو هستیم، پس دویدن در طواف بر شما لازم نیست»[[178]](#footnote-178). و در روایت دیگر فرمود: «ما برای شما الگو و سر مشق هستیم، بر شما دویدن در طواف و میان صفا و مروه لازم نیست»[[179]](#footnote-179).

\*- چنانکه آنحضرتص به همسرانشان توصیه نمودند تا بعد از ادای حج، نشستن در خانه‌های‌شان را برگزینند، قسمی که در حجة الوداع آن‌ها را مخاطب قرار داده فرمودند: «این آخرین سفری بود، و بعد از این زمان خانه‌نشینی‌تان فرا می‌رسد»[[180]](#footnote-180). اما امروز در نتیجه جهل و نادانی و ازدحام شدید درحج، فرصت مناسبی برای اوباشان و مفسدان بی‌وجدان مهیا گردیده و مرتکب اعمال ناشایسته می‌شوند ، که باید اولیای امور زنان در این مسأله توجه جدی بخرچ دهند و از خداوندأ در مورد ننگ و ناموس خویش بترسند، و در هنگام طواف و دیگر اماکن پر جمعیت از زنان خویش حفاظت و نگهبانی نموده و زمینه را برای مردمان بی‌حیا و اوباش و بی‌وجدانی که قدر و عظمت خداوندأ و اماکن مقدسه را نمی‌شناسند، مساعد نسازند، هر چند اگر بعضی از امور مستحب زمانی و مکانی را هم ترک کنند باکی نیست، زیرا حفاظت عزت و کرامت و ناموس مقدم‌تر است بر مستحباتی که در حج خلل وارد نمی‌کنند، و دفع مفاسد مقدم بر جلب چنین مصالح است. اولیای امور باید این نکته مهم را بدانند و درک کنند که زنان تحت مسؤلیت و رعایت آن‌ها قرار دارند، و باید در راه حفاظت و حمایت آن‌ها همیشه سعی ورزیده و متوجه باشند، پیامبرص می‌فرمایند: «هیچ بنده‌ای نیست که خداوندأ او را به زمامداری رعیتی (هرچند اگر کوچک هم باشد) برگزیده و او درحالی بمیرد که برای رعیت خود خیانت ورزیده باشد خداوندأ بهشت را بروی حرام می‌سازد»[[181]](#footnote-181). و در روایت دیگری فرموده‌اند: «هر کسی که امور مسلمین به وی سپرده شود، سپس او برای‌شان کوشش و خیر خواهی نکند، از داخل شدن با آن‌ها در بهشت محروم می‌شود»[[182]](#footnote-182).

7- بازداشتن آن‌ها از منکرات و زشتی‌ها

پیامبر اکرمص بر پاگیزگی آل بیت‌شان از گناه، زشتی و منکرات تلاش می‌ورزیدند، و اگر کسی از آن‌ها در گناه یا خطایی واقع می‌شد، بلا فاصله آن را تقبیح و انکار نموده و از آن باز می‌داشتند. بطور مثال:

\*- ایشان عملاً بر فضل بن عباسب هنگامی که بسوی دختری خثعمی که نزد آنحضرتص برای پرسیدن مسألۀ آمده بود، نگاه می‌کرد، انکار نموده و از تکرار نظر وی جلوگیری نمودند[[183]](#footnote-183).

\*- همچنان آنحضرتص فضل بن عباس را از نگریستن بسوی دخترانی که می‌دویدند منع نمودند[[184]](#footnote-184).

\*- آنحضرتص در این راستا آل بیت‌شان را نمونه و سرمشق دیگران قرار دادند، قسمی که در عرفه برخواستند و به مردم خطبه جامعی را ایراد نموده فرمودند: «آگاه باشید! هر آنچه از امور جاهلیت است در زیر دوگامم نهاده شده است. و خون‌های جاهلیت هدر است، و نخستین خونی را که از خون‌های دوره جاهلیت بی‌اعتبار می‌شمارم، خون ربیعه بن الحارث است که در قبیله هذیل به قتل رسید، و سود دوره جاهلیت بی‌اعتبار است. و نخستین سود از سودهای دوران جاهلیت مان را که بی‌اعتبار می‌شمارم، سود عباس بن عبدالمطلب است که همه‌اش را بی‌اعتبار اعلان می‌کنم»[[185]](#footnote-185).

اما در عصر حاضر، در موسم حج بسیاری از مردم اعمالی را انجام می‌دهند که مخالف با هدایات و دستورهای آنحضرتص بوده، که حتی سبب باطل شدن حج‌شان می‌گردد، و یا حد اقل نقصانی در آن رخنه می‌نماید. و قسمی که به نظر می‌آید، انواعی از منکرات و زشتی‌ها و گناهان میان حجاج صورت می‌گیرد، بویژه منکرات زنان بی‌باکی که حجاب را مراعات ننموده، زیب و زینت خود را به مردان نمایان می‌سازند. و یا هم با مردان نا محرم، با بیحیایی صحبت و مراوده می‌نمایند، و غیره امور دیگری که گنجایش ذکر آن در اینجا نیست. پس رحمت خداوندأ بر کسانی باد که امانت را بصورت درست ادا نموده اهل و خانواده خویش را از اماکن گناه و فساد به دور نگه می‌دارند و آن‌ها را به نیکویی امر نموده منکرات و زشتی‌ها را از آنان با نرمی و ملایمت و نیک اندیشی می‌زدایند.

8- نرمی و مهربانی و آسانی برآنان

پیامبر خداص در این حج با نرمی و ملایمت، محبت و شفقت با آل بیت‌شان رفتار می‌نمودند، ایشانص بر ناتوانان‌شان دل‌سوزی و همدردی می‌نمودند، و کار آسان را به آن‌ها می‌پسندیدند و بر حاجتمندان‌شان مهربانی و همدردی و همکاری می‌نمودند، که بطور مثال به چند حالت در این مورد نظر می‌اندازیم:

\*- آنحضرتص به همسران‌شان جانب آسان را اختیار نموده و برانجام آن امر می‌فرمودند، چنانکه از حدیث حفصهل برمی‌آید که آنحضرتص در حجة الوداع همسران‌شان را امر فرمودند تا از احرام بیرون آیند[[186]](#footnote-186).

\*- همچنان آنحضرتص هنگامی که نزد ضباعه دختر زبیرس درحالی که بیمار بود، رفته و فرمودند: «به حج برو، و شرط کن و بگو که خدایا! به حج رفتنم تا جایست که برایم توان رفتن را بدهی»[[187]](#footnote-187).

\*- آنحضرتص ضعیفان و ناتوانان خانواده خویش را از مزدلفه بسوی منا قبل از دیگران فرستادند، طوری که در حدیث فضل بن عباسب آمده که: «پیامبر خداص شب مزدلفه به ضعیفان و ناتوانان اهل خویش امر فرمودند تا شبانگاه بسوی منا حرکت کنند»[[188]](#footnote-188).

\*- و از عایشه صدیقهل روایت است که فرمود: «چون به مزدلفه رسیدیم، سوده همسر پیامبرص که زنی چاقی بود از پیامبر خداص اجازه خواست تا پیش از ازدحام مردم حرکت نماید، آنحضرتص برایش اجازه دادند، و او پیش از ازدحام مردم حرکت نمود، و به منا رفت، ولی ما تا صبح همانجا ما ندیم، و صبح همرای پیامبر خداص حرکت نمودیم»[[189]](#footnote-189). همچنان حدیث ابن شوالس که فرمود: «نزد ام حبیبهل رفته و خبر دادم که پیامبر خداص امر فرمودند اینکه شبانگاه از مزدلفه بسوی منا حرکت نمایید»[[190]](#footnote-190).

\*- همچنان هنگامی که ام سلمهل همسر پیامبرص از بیماریش به ایشان شکایت نمود، فرمودند: «از پشت مردم سوار بر شتر طواف کن»[[191]](#footnote-191).

\*- و از نمونه‌های مهربانی آنحضرتص برآل بیت‌شان، اجازه دادن به عباسس بخاطر آب دادن حجاج، تا شب‌های منا را در مکه بگذراند[[192]](#footnote-192). پس اگر تعداد حجاج با پیامبر خداص نسبت به این زمان کم‌تر بود، با آن هم ایشانص پرهیزگارترین و مهربان‌ترین و با وقارترین این امت بودند، و آنحضرتص اینگونه اهل و خانوادۀ‌شان را مورد عطف و مهربانی خویش قرار داده آسانی را به آن‌ها می‌پسندیدند ....و در عصر حاضر بزرگ سالان، زنان و کودکان بیشتر از هر وقتی دیگر به مهربانی و همدردی و شفقت ضرورت دارند، زیرا زیادی و کثرت حجاج، و وجود جهل و نادانی مسلمانان به احکام و مناسک حج باعث می‌گردد که در ادای مناسک بی‌پروایی صورت گیرد و چنانکه لازم است از ارشادات و فرامین الهی در ادای مناسک و سایر عبادات پیروی نکنند، اینهمه سبب می‌شود که ترس و هراس از اللهأ کاسته شده و عظمت او تعالی در قلب‌ها جایگزین نگردد، و بلاخره همدردی و مهربانی و شفقت به دیگران نیز از بین برود.

پس ای مسؤل و زمامدارخانواده! از خداوندأ بترس و راه آسان و ساده را بر اهل بیت خویش در محدوده ضوابط و مقررات شریعت و احکام آن برگزین، زیرا اینکار بسود خودت بوده وموجب پاداش بزرگ در نزد خداوندأ می‌باشد.

9- صبر و حوصله آنحضرت**ص** در برابر اهل و اقارب‌شان

ثابت نمودن صبر، حوصله و شکیبایی آنحضرتص در برابر آل بیت‌شان نیازی به بررسی و پیگیری خاصی ندارد، زیرا آنحضرتص از یکسو معلم و خیرخواه همه، و از سوی دیگر عهده‌دار شؤن حج خانواده خویش بودند، که درمیان اهل و اقارب‌شان بزرگسالان، زنان، اطفال، و حتی بیماران و افراد سنگین و زن مانند همسرشان سودهل وجود داشت، و بیمارانی مانند ضباعه و ام سلمهل حضور داشتند و برخی دیگر از زنان مانند دختر پیامبرص فاطمهل و همه ازواج آنحضرتص موجود بودند که نیاز به همدردی و مهربانی داشتند، چنانکه پسران بنی عبدالمطلب و بنی‌هاشم نیز در رکاب آنحضرتص همراه بودند، لیکن صبر و حوصله و تحمل هیچ کسی مانند صبر و تحمل آنحضرتص دیده نشده است، ایشانص با وجود برداشت مسؤلیت تمامی حجاج، آنان را توجیه، توصیه و ارشاد نموده با قلب رحیم و پر از لطف، و با مهربانی بی‌مانندی، با سایر مردم و اهل بیت‌شان رفتار می‌نمودند. چنانکه از احسان و انفاق ایشان همه مستمندان و بینوایان برخوردار شدند. ایشانص با حکمت و درایت، رعیت را رهبری نموده و حقوق همه را بجا آوردند، مردم را بسوی خیراندیشی و رستگاری دعوت نموده و در این راستا تشویق وترغیب می‌نمودند، آنحضرتص با سینه فراخ و خالی از هرگونه کینه و کدورت، امور حج را به موفقیت کامل به انجام رسانیدند، و هیچگاهی از ایشانص سخنی زشت و یا جریحه دار، یا توهین و تحقیر و یا آسیب زبانی در مقابل کسی صادر نشده است[[193]](#footnote-193).

آنحضرتص با همچو اخلاق عالی قرآنی، و صفات حمیده، و همت بلند، و قناعت و زهد، عظمت و برتری بشر را بر سایر مخلوقات خداوندأ به اثبات رساندند.

به راستی که صبر و حوصله بر اهل خانواده مأموریتیست پر مشقت، و عملیست جلیل، که تنها اشخاص برجسته و والا مقام از عهده آن بیرون آمده می‌توانند، و جز انسان‌های بردبار و مسؤلیت شناس کسی دیگر این مسؤلیت بزرگ را بدوش گرفته نتوانسته و حق آن را کما یجب ادا نمی‌تواند، زیرا پیوسته بودن همیشگی و آمیختگی روزمره با اهل و فرزند، رویه تشریفاتی را آهسته آهسته کاهش یافته و غالباً هیبت مرد را نیز از بین می‌برد، پس در همچو احوال، مرد زمامدارخانواده به صبر و تحمل بیشتر نیاز دارد، تا امور منزل را به درستی پیش برده و انضباط خانواده را برقرار داشته باشد، و به هدف و مرام عالیی که در راه آن تلاش دارد، برسد. بویژه در این موسم و گردهم آیی بزرگ مسلمانان که تعداد بی‌شماری در آن شرکت می‌نمایند، و بدیهی است که همچو مناسبات و برنامه‌ها خالی از رنج و زحمت و مشقت نخواهد بود که به همان پیمانه نیاز به صبر وحوصله دارد.

پس کسی که خواهان سرای آخرت و به آن امیدوار است....نفس خویش را بر صبر وتحمل ریاضت داده و در برابر زن و فرزند و خویشان از شکیبایی و فروتنی کار بگیرد، تا در این راستا پیشوا و پیشقدم، و رهبر دیگران شده و آنان را بسوی هدایت فراخواند، زیرا رمز موفقیت در امور دین همانا صبر و یقین است، طوری که خداوندأ می‌فرماید: ﴿وَجَعَلۡنَا مِنۡهُمۡ أَئِمَّةٗ يَهۡدُونَ بِأَمۡرِنَا لَمَّا صَبَرُواْۖ وَكَانُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا يُوقِنُونَ ٢٤﴾ [السجدة: 24].

«و از آنان چون صبر ورزیدند و به آیات ما یقین داشتند، رهبران و پیشوایان قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کنند».

و راه بدست آوردن محبت و رضایت و تأیید خداوند متعال همین است، طوری که فرموده است: ﴿وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ [آل‌عمران: 146].

«و خداوند صابران را دوست می‌دارد» و همچنان می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ [البقرة: 153]. «به تحقیق خداوند با صابران است». و همچنان صبر و حوصله و تحمل در برابر خانواده و فرزندان و خویشاوندان، الفت، محبت و صممیت را ایجاد می‌کند.

10- مراعات احوال و یاری دادن آن‌ها

پیامبرص همیشه می‌کوشیدند تا درباره اهل بیت‌شان مرحمت نموده دل آن‌ها را بدست آورند، خواسته‌ها و خواهشات آنان را که با اوامر الهی و مبادی اسلام تعارض نمی‌داشت برآورده می‌ساختند، و اگر احیاناً کاری خلاف توقعات آن‌ها واقع می‌شد، آنحضرتص آن‌ها را دل داری داده و می‌کوشیدند تا دل‌های‌شان نرنجد، و در حج نیز رویۀ‌شان با آنان بر همین طرز و روش بود که به برجسته‌ترین نمونه‌های آن اشاره می‌نماییم: هنگامی که آنحضرتص بر ام المؤمنین عایشهل وارد شدند، وی را در حالت گریه دیدند، زیرا وی بخاطر عادت ماهانه‌اش از ادای عمره محروم شده بود، آنحضرتص وی را دلداری داده و فرمودند: «ضرری بر تو نیست زیرا خودت نیز همچو سایر زنان، دچار این مشکل می‌شوی که خداوندأ آن را مقرر نموده است. پس صبر را اختیار نموده اکتفا به حج کن و شاید هم خداوندأ عمره را نصیبت گرداند»[[194]](#footnote-194). ام المؤمنین فرمود: یا رسول الله! همقطارانم حج و عمره نموده برگردند و من تنها حج کرده برگردم؟ آنگاه پیامبرص عبدالرحمن بن ابی بکر را امر فرمودند تا عایشهل را به تنعیم برده و نیت عمره نماید[[195]](#footnote-195). و در روایت دیگری آمده که آنحضرتص فرمودند: «طواف نمودنت برای حج و عمره‌ات کفایت می‌کند، لیکن عایشهل نپذیرفت، پس آنحضرتص وی را با برادرش عبدالرحمن بن ابی بکرس به تنعیم فرستادند و عمره بعد از حج را انجام داد»[[196]](#footnote-196).

آیا کسی امروز مانند پیامبر اکرمص با اهل و خانواده‌اش در حج اینچنین به عطوفت عمل می‌کند؟ یا هدایات و ارشادات ایشان را در برخورد با آنان پیاده می‌نماید؟! با تأسف در بسیاری از مردمان این عصر، حالات عجیب و غریبی را مشاهده می‌کنیم، از یکسو افراط و زیاده روی و سخت‌گیری، و از سوی دیگر تفریط و بی‌توجهی و بی‌مهری ملاحظه می‌شود:

\*- برخی از مردم خواسته‌ها و خواهشات خانواده را بر فرامین و خواسته‌های پروردگار مقدم دانسته، تا جاییکه پا از حدود اوامر او تعالی بیرون نهاده و حرمت و ارزش‌های دینی را پایمال می‌نمایند.

\*- و برخی از مردم با رویۀ زشت و اخلاق بد، روی ترش و پیشانی چین خورده با اعضای خانوادۀ خود پیش آمددارند، و در قاموس و فرهنگ چنین اشخاص کلمۀ بنام مشورت و گفت وشنود وجود ندارد، همچو اشخاص از همدردی و دل‌سوزی و دلداری، خیلی‌ها بدور هستند، و روابط آن‌ها با افراد خانواده بر اساس فرمانروایی و استبداد، تند خویی، درشتگویی، بی‌مهری، بی‌عاطفگی و سنگدلی استوار بوده و باید که امر و نهی آنان بدون تأخیری نافذ گردد و عذری هم پذیرفته نمی‌شود.

دین اسلام دینیست که میانه‌روی و اعتدال را درهمه امور می‌پسندد و در همه حالات از غلو و افراط و بی‌توجهی و تفریط منع نموده است، و به همدردی و پیش آمد نیک با سینه فراخ، و پیشانی گشاده در رویه با خانواده تشویق می‌نماید، مشروط بر اینکه پا از حدود شرعی و حرمت آن جلوتر نگذارند. پس اگر سعادت دنیا و آخرت را خواهانی، در تمامی شؤن زندگی‌ات معتدل و میانه‌رو باش، و از هرگونه تفریط و بی‌میلی و بی‌توجهی برحذر باش.

11- لطف و مهربانی و خوش رفتاری پیامبر اکرم**ص** با آنان

پیامبر اکرمص با خانواده و اقاربشان در حج رویه و سخن نیکی داشتند و آن‌ها را مورد محبت و شفقت خویش قرار داده و با کودکان آن‌ها خوشوقتی و مزاح و گشاده رویی می‌نمودند، جابرس نیت نمودن آنحضرتص به حج و نیت کردن عایشهل به عمره را چنین توصیف می‌کند: «پیامبر اکرمص مردی ملایم و آسان‌گیر بودند، و هرگاه عایشهل آرزوی چیزی را می‌نمود، آنحضرتص برایش برآورده می‌نمودند»[[197]](#footnote-197).

و در این راستا نمونه و شواهدی زیادی وجود دارد که به برخی از آن اشاره می‌نماییم:

\*- آنحضرتص به دختر عموی‌شان ضباعه بنت زبیرس فرمودند: «ای عمه من! چه چیزی مانع حج تو می‌شود؟!»[[198]](#footnote-198).

\*- همچنان فرموده آنحضرتص به عایشهل هنگامی که بسبب عادت ماهانه‌اش از ادای عمره محروم شده و می‌گریست، فرمودند: «ای زن عزیز! چه چیزی ترا به گریه آورده است؟»[[199]](#footnote-199). و قسمی که عبدالله بن عباسس روایت نموده فرمود: ما بچه‌های بنی عبدالمطلب درحالی که بر مرکب‌های ما سوار بودیم نزد آنحضرتص در مزدلفه آمدیم، ایشانص با دست‌شان بر ران‌های ما زده فرمودند: ای فرزندانم! تا وقتیکه آفتاب نتابد، برجمره سنگ پرتاب نکنید»[[200]](#footnote-200). و در روایت دیگر چنین فرمود: «گروه ضعیفان و ناتوانان بنی‌هاشم که سوار بر مرکب‌های‌شان بودند رسیدند، و آنحضرتص بر ران‌های ما زده فرمودند: روانۀ منا شوید و تا زمانی که آفتاب طلوع ننموده، بر جمره سنگریزه پرتاب نکنید»[[201]](#footnote-201). و در دیگر روایت، آنحضرتص فرمودند: «ای برادرزاده‌گانم، ای پسران ‌هاشم! قبل از ازدحام مردم به منا شتاب کنید و نباید کسی از شما بر جمره بزرگ پیش از طلوع خورشید، سنگریزه پرتاب کند»[[202]](#footnote-202). پس شکوه و ناله ما به خداوندأ در مورد مردمانی است که راه و روش و هدایات پیامبر اکرمص و اخلاق نیکوی ایشان را ترک نموده‌اند، تا حدی که بسیاری از خانواده‌ها در این موسم پر فیض، جز نزاع، کینه‌توزی، دشمنی، زشتی، تحقیر و توهین، منت، بد رفتاری و بی‌حرمتی، چیزی دیگر را از سرپرستان و بزرگان‌شان نمی‌آموزند، و گاهی هم بین اقارب سخن به دشنام، فحش و نا سزاگویی می‌کشد!.

پس، از اقتدا به چنین مردمان و پیروی از آنان بپرهیز، زیرا همچو تعامل و برخورد بد و نامناسب از یکسو کینه و کدورت و دشمنی را ایجاد نموده و دل‌ها را می‌رنجاند، و از سوی دیگر منافی با آداب حج بوده و مانع پذیرش حج و پاکی گناهان، و عفو و غفران الله سبحان می‌گردد.

12- احسان و نیکی با آنان

احسان و نیکی آنحضرتص با اهل بیت‌شان با اشکال و انواع مختلف صورت گرفته است، که اگر در آن دقت شود با تأکید خواهی گفت که همه احوال ایشانص با آنان مملو از نیکی و احسان بوده است، زیرا هیچ گوشه نیست مگر اینکه فضل و کرم و سخاوت آنحضرتص در آن واضح و آشکار می‌گردد، که از شمارش بیرون است لیکن ما به نمونه‌های برجسته آن مرور می‌کنیم:

\*- حرص و تلاش آنحضرتص بر آن بود که خانواده و اقارب ایشان همه باید در مناسک حج اشتراک نمایند و آنعده افرادیکه نیت حج را نداشته‌اند نیز قانع شوند تا در این گردهم آیی بزرگ مسلمانان سهیم گردند، قسمی که آنحضرتص نزد ضباعهًل رفته و فرمودند: «آیا اراده حج کردی؟» گفت: به خداوند سوگند مانع دیگری جز مریضی‌ام نیست، آنحضرتص فرمودند: «نیت حج کن و شرط بگذار و بگو: خداوندا! هرجایی که مرا از حج بازداشتی همانجا محل بیرون آمدنم از احرام است»[[203]](#footnote-203).

\*- همچنان آنحضرتص همه همسران‌شان را در این حج با خود بردند[[204]](#footnote-204)، و چنین کاری مافوق عدل است، زیرا می‌توانستند هیچیک از آنان را با خود نبرده و یا هم میان آن‌ها قرعه‌اندازی نموده و برنده را با خود ببرند.

\*- چنانکه آنحضرتص پسر عموی خویش را با خود سوار نموده و از مزدلفه به منا رفتند[[205]](#footnote-205).

\*- همچنان پیامبر اکرمص یک رأس گاو را از جانب همسران خویش قربانی نمودند، بدون اینکه خواهشی از سوی همسران‌شان در این مورد شده باشد[[206]](#footnote-206).

این خود بیانگر گوشه بزرگی از گوشه‌های کمال بشری است که مصداق فرموده ایشانص است هنگامی که فرمودند: «بهترین شما کسی است که نزد خانواده خود نیکو و شایسته باشد، و من در نزد خانواده‌ام نیکو و شایسته می‌باشم»[[207]](#footnote-207). نمونه و مثال‌های احسان و نیکی آنحضرتص به خانواده و اقارب‌شان قابل شمارش نیست، ایشانص از ابتدای دعوت اسلامی در مکه مکرمه سعی و تلاش می‌ورزیدند تا آن‌ها را بسوی دین حق برده و رضا و خوشنودی الله سبحان را با ایمان آوردن و عمل صالح بدست آرند، بنابراین خداوندأ نیز خانواده و خویشان آنحضرتص را در پیام و ندای حق که عموم مردم مخاطب آن بودند، خصوصیت داده و فرمود: ﴿وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ ٢١٤﴾ [الشعراء: 214]. «و خویشان نزدیکت را بهراسان».

پس ای برادر ارجمند! خانواده و خویشان نزدیکت احق و اولی‌تر به احسان و نیکی، دنیوی و اخروی تو‌اند، پس راه و روش پیامبر بزرگ اسلام را با اهل و اقاربت به پیش گیر تا از جمله رستگاران شده پاداش وافر را بدست آوری و از بهره و نصیب دور و یا نزدیک آن برخوردار گردی.

13- حمایت و پاسداری از حقوق آنان

آنحضرتص حقوق اهل بیت‌شان را حفاظت و حمایت نموده بر نگهداری آن سعی می‌ورزیدند، و از تجاوز دیگران بر حقوق آن‌ها دفاع و پاسداری می‌نمودند، که برجسته‌ترین مثال آن را ابن عباسب چنین حکایت می‌کند: «رسول خداص بر کعبه طواف نموده سپس حجرالاسود را با عصای که بدست داشتند لمس کردند، و بعد از فارغ شدن از طواف در جای آب دادن آمدند درحالی که پسران عموی‌شان از چاه زمزم آب بالا می‌کشیدند، آب طلب نمودند و دلو آب را به ایشان بلند نمودند و آنحضرتص آب را نوشیدند، سپس فرمودند: «اگر از ازدحام و مزاحمت مردم بالای شما نمی‌ترسیدم، چون آن‌ها با دیدن من آن را جزو مناسک حج می‌دانند، من هم با شما آب می‌کشیدم»[[208]](#footnote-208).

پس اگر در این ایام فرخنده و خجسته از تلف شدن حقی از حقوق خانواده‌ات در هراس هستی پس آنان را به گذشت از آن تشویق نما، زیرا اینکار بهتر و سزاوارتر خواهد بود[[209]](#footnote-209)، اما اگر از حق خویش درنگذشتند، پس حق آن‌ها را از ضایع شدن و برباد رفتن و تجاوز دیگران بر آن حفظ نما.

این بود گوشه از احوال پیامبر اکرمص در حج با اهل خانواده‌شانص و خودت ای زمام دار خانواده! اگر زن و فرزندانت را واقعاً دوست داری و آن‌ها را سرمایه زندگی‌ات می‌دانی، پس حال و احوال خویش را در حج و در غیر آن، با راه و روش، گفتار و کردار پیامبر اکرمص با خانواده‌‌شان که در این صفحات بطور خلاصه و فشرده مطالعه نمودی، مقایسه کن، تا فرق و تفاوت میان برخورد، روش و اخلاق تو، و پیامبر اکرمص آشکار گردد، سپس در راه پیروی و تأسی از اخلاق و کردار آنحضرتص سعی و تلاش جدی بخرچ ده، و پس از پی بردن به نارسایی، کوتاهی و غفلت در ادای واجباتت، در اندیشه و طرز تعاملت با آنان تجدید نظر کرده توجه و اهتمام خویش در راه کامیابی و رستگاری آخرت، و نجات و رهانیدن‌شان از آتش دوزخ، قبل از توجه به امور دنیوی و آماده ساختن لذت‌های آن، به آن‌ها معطوف بدار، و در تعلیم و آموزش اخلاق و آداب و احکام حج و سایر عبادات آن‌ها سعی نما، و در برخورد و تعامل خویش دقت نما تا بیشتر از دوستان و رفقایت، با آنان خوش صحبت و خوش‌رفتاری نمایی، زیرا حقوق اهل و خانواده‌ات مقدم و بزرگ‌تر از هرکسی دیگر است، و مسؤلیت بس بزرگی در قبال آنان بدوش توست، پس دست‌ها را بلند نموده و از پروردگارت با کمال عاجزی و بی‌چارگی، و با ناله و زاری و اصرار بخواه تا ترا در این راه موفق گرداند و قدم‌هایت را راسخ و استوار سازد.

فصل سوم:  
احوال پیامبر**ص** در حج با امت‌شان

پیامبر اکرمص در حج همزمان با قیادت و رهبری امت، تعلیم و ارشاد آن‌ها را نیز به عهده داشتند که این امر هر انسانی را به شگفت می‌آورد. با وجود بدوش داشتن دو مسؤلیتی بزرگ، ایشانص عمل افضل و اولی را انجام می‌دادند که هیچ انسانی قادر به انجام آن نخواهد بود، که این خود دلیل واضح و آشکار بر عظمت شأن و شخصیت عالی، و مقام والای ایشانص می‌باشد. ما بطور نمونه برجسته‌ترین احوال ایشانص را در قیادت و هدایت نمودن امت بیان می‌نماییم:

1- تعلیم امت

خداوندأ پیامبرشص را معلم سهل وآسان‌گیر[[210]](#footnote-210) فرستاده است و در این راستا به اوج کمالش نایل گردیده‌اند، قسمی که معاویه بن الحکیم السلمیس ایشانص را توصیف نموده می‌فرماید: «من معلمی بهتر، نه قبل و نه بعد از پیامبر اکرمص دیده‌ام که با وجه احسن تعلیم بدهد»[[211]](#footnote-211). و اگر در حج آنحضرتص دقت نماییم در خواهیم یافت که ایشانص معلم واقعی و حقیقی بودند، چنانکه یار و صاحب‌شانص توصیف نموده است، یکی از نمونه‌های سهل و آسان‌گیری آنحضرتص اینست که ایشان امر فرمودند تا درمیان مردم قبل از فرا رسیدن موسم حج، بانگ زده و اعلان حج نمایند، تا بر کسانی که خواهان حج با ایشانص هستند، آماده‌گی سفر آسان گردیده و به رکاب ایشانص بپیوندند، به همین منظور آنحضرتص در ذی الحلیفه یک روز کامل انتظار ماندند تا کسانی که نیت حج را دارند با ایشانص یکجا شده و عازم مکه گردند[[212]](#footnote-212). بعد از ابلاغ پیام حج، مردم بسیاری وارد مدینه شدند و هر کدام آن‌ها خواهش اقتدا به پیامبر اکرمص و فرا گرفتن مناسک از ایشان ر ا داشتند[[213]](#footnote-213) که تعداد آن‌ها به یکصد هزار فرد می‌رسید[[214]](#footnote-214). آنحضرتص در طول مدت حج با مردم آمیخته بودند و خویش را بر آن‌ها آشکار می‌نمودند تا بر سوالات آنان پاسخ گویند، با وجود تعداد بی‌شماری مردم در این حج، باری هم واقع نشده که کسی از ایشانص دور و یا عقب زده و یا باز داشته شود[[215]](#footnote-215)، و نه هم پیرامون آنحضرتص کتک زدن و راندن و پس و پیش گفتن و فشار دادن به نظر نمی‌خورد[[216]](#footnote-216). پیامبر اکرمص در این حج سعی نمودند تا رسالت الهی را به مردم ابلاغ نموده و حجت و دلیل را به مردم بیان و برپا نمایند، و در این روند آن‌ها را بر تعلیم و آموزش امور دین تشویق و ترغیب نمودند، همچنان ایشانص بخاطر توجه و دقت بیشتر مردم به گفتار و کردارشان، طرز و روش‌های متنوعی را در سخنرانی‌ها، توجیهات و ارشادات‌شان بکار بردند و آنان را امر فرمودند تا از ایشان مناسک و احکام دین بویژه حج را فرا گیرند، سخنان ایشانص در این مراسم مانند وصیت‌کنندگانیست که با تمام جدیت و کوشش تلاش دارد امانتی که بدوش دارد با گفتار و کردار آن را بیان نماید، طوری که در حدیثی به نقل از جریرس روایت شده که پیامبر خداص در حجة الوداع از وی خواستند تا مردم را به خاموشی و شنیدن فرا خواند: «از مردم بخواهید تا خاموش باشند»[[217]](#footnote-217)، سپس فرمودند: «بعد از من کافر مشوید که برخی از شما گردن برخی دیگر را بزند»[[218]](#footnote-218)، همچنان حدیثی را که بلالس روایت نموده که: «پیامبر اکرمص بامداد شب مزدلفه بوی امر فرمودند تا مردم را خاموش سازد....»[[219]](#footnote-219)، و از مردم مطالبه نمودند تا شاهدی دهند که ایشانص رسالت الهی را به آنان ابلاغ نمودند و این درخواست را آنحضرتص چند بار تکرارنمودند: «هان! آیا تبلیغ نمودم؟»[[220]](#footnote-220) حضار نیز همه گواهی دادند بر اینکه شما ای رسول خدا! امانت الهی را بما رسانیدید، رسالت را ادا کردید، و نصیحت وخیراندیشی نمودید»[[221]](#footnote-221).

پیامبر اکرمص تنها با ابلاغ نمودن و آموزش فرامین الهی به مردم اکتفا نکردند بلکه هنگام سخنرانی روز عرفه از ربیعه بن امیهس خواستند تا بعد از ایشان با آواز بلند سخنان‌شان را به مردم بشنواند[[222]](#footnote-222)، همچنان در روز عرفه شخصی را وظیفه دادند تا میان مردم رفته وخطبه ایشان را به آنان ابلاغ نماید[[223]](#footnote-223)، و در منا نیز از علیس خواستند تا مطالب و سخنان‌شان را تکرار نموده تا مردمانیکه دورتر نشسته‌اند این سخنان را بشنوند، و مردم نشسته و بعضی هم ایستاده بودند.[[224]](#footnote-224) همچنان آنحضرتص اشخاصی را بسوی گروه‌های حجاج در عرفه و منا گماشتند تا سخنان ایشان را به آن‌ها برسانند[[225]](#footnote-225).

آنحضرتص در تعلیم و آموزش، طرز و شیوه نوازش و مهربانی را بکار می‌بردند، چنانکه از ابن عباسب روایت شده که فرمود: «ما بچه‌های بنی عبدالمطلب درحالی که بر مرکب‌های ما سوار بودیم، نزد آنحضرتص در مزدلفه آمدیم، ایشانص با دستشان بر ران‌های ما زده فرمودند: ای فرزندانم! تا وقتیکه آفتاب طلوع نکند، بر جمره بزرگ سنگ پرتاب نکنید»[[226]](#footnote-226).

ایشانص نه تنها بزرگان و صحتمندان را تعلیم و آموزش می‌دادند، بلکه به ضعیفان و ناتوانان نیز توجه نموده و آنان را آگاه می‌نمودند، بطور مثال فرموده ایشانص به ضباعهل هنگامی که گفت: «ای رسول خدا من اراده حج دارم لیکن بیمارم» فرمودند: «نیت حج کن و شرط بگذار و بگو: خدایا هرجایی که مرا از حج بازداشتی همان جا محل بیرون آمدنم از احرام است»[[227]](#footnote-227)، همچنان فرموده ایشانص به ام سلمهل وقتیکه از بیماری‌اش نزد آنحضرتص شکایت نمود، فرمودند: «از پشت مردم سوار بر شتر طواف نما»[[228]](#footnote-228)، و امر نمودن آنحضرتص به زنان و ناتوانان، اینکه از مزدلفه به منا از طرف شب حرکت نمایند[[229]](#footnote-229). حتی کودکان نیز مورد توجه و آموزش آنحضرتص صورت می‌گرفتند، بامداد روز عید ایشان از ابن عباسب که پسری بود، خواستند تا به ایشان سنگریزه‌های را جمع‌آوری کرده بیاورد، درحالی که آنحضرتص بر شتران‌شان سوار بودند فرمودند: «برایم سنگریزه جستجوکرده بیاور» ابن عباسب فرمود: «من هم سنگریزه‌های سفالی را آورده و بردست‌شان گذاشتم، در حالی که سنگریزه بر روی دستشان بود فرمودند: با همچوسنگریزه- جمره‌ها را باید زد-»[[230]](#footnote-230).

همچنان فرموده آنحضرتص به پسران بنی عبدالمطلب: «تا وقتیکه آفتاب نتابد، برجمره سنگ پرتاب نکنید»[[231]](#footnote-231).

آنحضرتص نه تنها به آموختن علم توجه داشتند بلکه جانب عمل را نیز مورد نظر داشتند، لذا احیاناً به حکمت‌های مشروع شدن برخی از مناسک اشاره می‌نمودند مثلا فرموده‌اند: «همانا طواف بر کعبه و میان صفا و مروه و پرتاب سنگریزه همه بخاطر برپا نمودن ذکر خداوندأ است»[[232]](#footnote-232).

همچنان آنحضرتص با یاد‌آوری فضایل و مراتب بعضی از اعمال، عزم و تصمیم امت را بر انجام آن برمی‌انگیخته و همت‌ها را راسخ و متین می‌نمودند، بطور مثال فرموده ایشانص: بهترین دعا، دعای روز عرفه است، و بهترین چیزی که من و پیامبران پیش از من گفته‌اند: «لَا إِلَه إِلَّا اللَّه وَحْده لَا شَرِيك لَهُ , لَهُ الْمُلْك وَلَهُ الْحَمْد, وَهُوَ عَلَى كُلّ شَيْء قَدِير»[[233]](#footnote-233). یعنی: «هیچ معبودی بحق جز اللهأ وجود ندارد، یکتاست و شریکی ندارد، پادشاهی وحمد و ستایش از آن اوست، و او برهمه چیز قادر و تواناست». همچنان فرموده‌اند: «لمس کردن حجر الاسود و رکن یمانی گناهان -صغیره- را محو و نا بود می‌کند»[[234]](#footnote-234). همچنان فرموده‌اند: «کسی که خانه کعبه را طواف نموده و سپس دو رکعت نماز بخواند، پاداش آن مانند آزاد نمودن برده است»[[235]](#footnote-235). و در پاسخ به شخصیکه از ایشان پرسید کدام حج بهتر است؟ آنحضرتص فرمودند: «تلبیه گفتن با آواز بلند و ریختن خون -قربانی-»[[236]](#footnote-236). همچنان در پاسخ به مرد انصاری در منا هنگامی که از ایشانص در مورد فضیلت بعضی اعمال پرسید فرمودند: «و اما هنگامی که از خانه‌ات بسوی خانه کعبه بیرون می‌شوی، در برابر هر قدمیکه شتر -و یا هر چارپایی دیگر- می‌گذارد، خداوندأ برایت یک نیکی می‌نویسد و یک گناه را از تو محو می‌نماید، اما در بدل وقوف تو در عرفه، خداوند تبارک و تعالی به آسمان دنیا آمده و بر فرشتگان افتخار نموده می‌فرماید: بندگانم را نگاه کنید که از راه‌های دور، آشفه و خسته و غبار آلود بسوی من آمده و انتظار و التماس رحمت مرا دارند، و از عذاب من در هراسند درحالی که مرا بچشم ندیده‌اند، پس اگر مرا میدیدند چه وضعیتی میداشتند! پس اگر گناهانت مانند ریگ صحرای عالج و یا مانند روزهای دنیا و یا مثل قطره‌های باران هم باشد، خداوندأ در اینروز آن را از تو شسته و پاک می‌نماید، اما پرتاب نمودن سنگریزه برجمره، ذخیره و پس اندازی برای آخرتت است، و اما -پاداش- تراشیدن موهایت، در برابر هرمویی یک حسنه و به تو داده می‌شود، و هرگاه طواف خانه کعبه را انجام دهی، از گناهانت مانند روزی که مادرت ترا تولد نموده بود، بیرون می‌آیی»[[237]](#footnote-237).

آنحضرتص در این حج مردم را بر اتمام رسانیدن اعمال حج و نسک آن ترغیب نمودند، و آنان را بر ثمره نیک برخی از اعمالی که قبلاً انجام داده بودند، مژده دادند، طوری که در حدیث بلالس آمده که: «آنحضرتص بامداد شب مزدلفه فرمودند: یقیناً خداوندأ در این جمعیت انبوه شما فضل و کرم احسان خویش را ارزانی داشته است، مردمان بدکردار شما را بخاطر نیکان‌تان بخشیده، وبه نیکوکاران شما هر آنچه که از او تعالی خواسته‌اند، عطا نموده است، پس بنام خداوندأ حرکت نمایید»[[238]](#footnote-238).

اما برجسته‌ترین اموریکه آنحضرتص در تعلیم و آموزش آن به مردم سعی و توجه نموده‌اند از قرار ذیل می‌باشد:

\*- آموزش احکام و آداب مناسک حج:

پیامبر اکرمص در تعلیم احکام حج شیوه جمع میان آموزش نظری و عملی را بکار بردند، قسمی که روایت است که: «آنحضرتص یک روز قبل از روز ترویه، به مردم خطبه ایراد نموده و آن‌ها را از مناسک حج‌شان آگاه ساختند»[[239]](#footnote-239)، سپس هنگام فرا رسیدن هر منسکی، حکم و آداب آن را به مردم بیان می‌نمودند[[240]](#footnote-240).

از جمله: آنحضرتص در یکی ازخطبه‌های‌شان در حجة الوداع، به مقام و منزلت بناهای اسلام اشاره نموده فرمودند: «از پروردگارتان بهراسید، و پنج نماز‌تان را ادا کنید، و ماه‌تان را -رمضان- روزه گیرید و زکات مال‌های خود را بدهید، و از زمامداران‌تان فرمانبرداری کنید، به بهشت پروردگارتان داخل می‌شوید»[[241]](#footnote-241).

مثال دیگر: آنحضرتص در یکی از خطبه‌هایشان بنیاد اساسی اسلام را پایه‌ریزی نموده و بنیاد شرک و امور جاهلیت را ریشه کن نمودند، و در مورد آنعده اموریکه همه ملت‌ها بر تحریم آن متفق‌اند مانند عدم تجاوز بر خون‌ها، اموال و ارزش‌های مردم تأکید نمودند، چنانکه در زمینه فرمودند: «یقیناً خون‌ها و مال‌ها و آبروهای‌تان، درمیان‌تان حرام است مانند حرمت این روز شما، در این شهر شما و در این ماه شما»[[242]](#footnote-242).

و در مقام دیگر فرمودند: «آگاه باشید که گناهان بزرگ و مهلک چهار‌اند: بخداوندأ چیزی را شریک نیاورید، و نفسی را نکشید که خداوندأ کشتن آن را حرام گردانیده مگر بحق، و زنا نکنید و دزدی نکنید»[[243]](#footnote-243)، همچنان آنحضرتص در این حج بعضی از احکام شرعی را بیان نمودند مانند چگونگی غسل، و تکفین شخصیکه احرام بر تن داشته است، طوری که از ابن عباسب روایت است که فرمود: «شخصی با پیامبر خداص در عرفات وقوف نموده بود، ناگهان این شخص از شترش افتاده و گردنش شکست و وفات نمود، پیامبر خداص فرمودند: «او را با آب و سدر غسل دهید، و در دو جامه کفن کنید، خوشبویی به جسمش استعمال نکنید و سرش را نپوشانید، زیرا او در روز قیامت تلبیه گویان برمی‌خیزد»[[244]](#footnote-244).

اما امروز، جهل و نادانی چنان بر امت اسلامی حکم‌فرماست که بیشتر فرزندان آن از دین و آیین، علم و معرفت و فرهنگ دینی‌شان آگاهی نداشته و آثار دانستنی‌های ضروری دینی در نزد آنان کاملاً ناپدید شده است، و تنها خویش را از روی عاطفه و یا بستگی میراثی به اسلام منسوب می‌نمایند، و اگر در مورد فهم و دانش یا برداشت آن‌ها از اسلام پرسیده شود، هیچ‌گونه معلوماتی در این عرصه ندارند، که این خود زمینه را به مردمان گمراه و هوا‌پرست مساعد ساخته، و از عواطف و احساسات پاک و پرشور مردمان ناآگاه سوء استفاده نموده افکار و اندیشه‌های باطل و ناپاک را باجلوه‌های زیبا و جذاب به آنان عرضه می‌دارند، از اینروست که فساد فکری و عملی همیشه رو به رشد بوده و حق کنار زده شده و ناپدید می‌گردد.

ولی باز هم فرصت خوبی برای دعوتگران و خیراندیشان باقی مانده است تا فرزندان این امت را در موسم حج از دین، آیین و اصول دین‌شان با خبر ساخته و روح اسلام را در آن‌ها تازه و زنده نموده، عزت و افتخار از دست رفته امت را به آن‌ها برگردانند، زیرا دیار مقدس همه ساله میلیون‌ها مسلمان را در آغوش خود کشیده و رو به ازدیاد می‌باشد.

پس وجیبه هر طالب علم ودعوتگر قادر و مخلص است که این فرصت خوب را از دست نداده و در راه آموزش برادران مسلمان خودسعی و تلاش ورزیده و بساط جهل و نادانی را با پخش و نشر نور هدایت بردارند.

2- فتوا:

یکی از مهم‌ترین و بارز‌ترین احوال آنحضرتص در حج، بیان احکام، و حل مشاکل مربوط به حج و غیره عبادات، و پاسخ به سوالات مردم می‌باشد، زیرا آنحضرتص از آغاز حج تا برگشت به مدینه با مردم آمیخته بودند و معضله و اشکالات آن‌ها راحل می‌نمودند.

فتاوای آنحضرتص در این حج بسیار است، بطور مثال مشهور‌ترین فتوای ایشانص اینست که: «زنی از قبیله خثعم گفت: ای رسول خدا! حج بر پدرم واجب شده است اما او مردی مسن است و نمی‌تواند بر شتر بنشیند، آیا به عوض او حج کنم؟ پیامبرص فرمودند: به جای اوحج کن»[[245]](#footnote-245).

همچنان ایشان به کسانی که در مورد تأخیر و یا تقدیم بعضی از اعمال حج می‌پرسیدند پاسخ می‌دادند: (انجام ده، هیچ اشکالی ندارد)[[246]](#footnote-246). ملاحظه می‌شود که آنحضرتص در فتوا دادن به مردم چند اموری را مد نظر داشتند که بارزترین آن‌ها از قرار ذیل می‌باشد:

\*- آنحضرتص سعی می‌ورزیدند که ایستاده شده و خویش را به مردم نمایان سازند تا همه، ایشان را دیده بتواند و از ایشان جویای توضیح مسایل دینی، بویژه احکام حج شوند، طوری که از جابرس روایت است که فرمود: «پیامبر اکرمص در حجة الوداع، طواف را سوار بر شترشان انجام دادند، و حجر الاسود را با عصای‌شان لمس نمودند، تا مردم ایشان را در مکانی مشرف دیده بتوانند و سوال‌های‌شان را مطرح نمایند، چون مردم گرداگرد آنحضرتص پیچیده بودند»[[247]](#footnote-247). و حدیثی که از عبدالله ابن عمروس روایت است که فرمود: (پیامبرخداص در حجة الوداع در ساحه منا برای مردم ایستادند تا از ایشان سوال نمایند[[248]](#footnote-248)، و حدیثی که از عبدالله ابن عباسب روایت شده است که فرمود: «سپس آنحضرتص بخاطر پاسخ به سوالات مردم ایستادند»[[249]](#footnote-249).

\*- آنحضرتص همیشه مراعات احوال امت را می‌نمودند و جانب سهل و آسان را در فتوای‌شان برمی‌گزیدند تا بر مردمان حاجتمند و ناتوان تخفیف و آسانی صورت گیرد که نمونه‌های همچو فتاوی بسیار است، بطور مثال: از عایشهل روایت است که آنحضرتص بر ضباعه بنت زبیر وارد شده و فرمودند: «آیا اراده حج کرده‌ای؟ فرمود: به خدا سوگند من بیشتر اوقات بیمارم، پیامبرص فرمودند: نیت حج کن و شرط بگذار و بگو: خداوندا! هر جایی که مرا از حج بازداشتی همان‌جا محل بیرون آمدنم از احرام است»[[250]](#footnote-250). همچنان حدیث طولانی که از جابرس روایت است که آنحضرتص فرمودند: «اگر آینده کارم را می‌دانستم اینچنین نمی‌کردم، هدی (قربانی) نمی‌آوردم، و آن را عمره قرار می‌دادم، پس هر کسی از شما که قربانی با خود ندارد، باید از احرام خارج شود و آن را عمره قرار دهد، سراقه بن مالک بن جعشم بلند شد و گفت: ای رسول خدا! آیا این حکم تنها برای امسال است یا همیشه؟ پیامبر خداص انگشتان‌شان را در هم فرو برده و دوباره فرمودند: عمره داخل حج شد، نه برای امسال، بلکه تا ابد»[[251]](#footnote-251). و از عبدالله ابن عمروس روایت است که فرمود: «من پیامبرص را در منا دیدم که خطبه ایراد می‌نمودند، مردی برخواست و گفت: گمان کردم که فلان عمل پیش از فلان عمل انجام داده می‌شود، سپس دیگری برخواسته گفت: من گمان کردم که اینکار قبل از آن کار است، دیگری گفت: پیش از اینکه ذبح کنم سرم را تراشیدم، و دیگری گفت: قبل از جمره زدن ذبح کردم و...امثال آن، آنحضرتص می‌فرمودند: باکی ندارد -همه در محلش انجام داده شده- در این روز هر کسی چیزی می‌پرسید ایشان می‌فرمودند: انجام بده اشکالی ندارد»[[252]](#footnote-252). همچنان از ابن عمرب روایت است که فرمود: «عباس بن عبدالمطلبس از پیامبر خداص اجازه خواست تا بخاطرآب دادن به حجاج، شب‌های منا را در مکه بگذراند، پیامبر خداص برای او اجازه دادند»[[253]](#footnote-253). و از عدیس روایت است که فرمود: «پیامبر خداص به شتربانان اجازه دادند که می‌توانند شب در منا نمانند، روز نحر (قربانی) بر جمره سنگ بریزند، اما دو روز بعد از آن را می‌توانند یکجا در یکی آندو روز بر جمرات سنگریزه پرتاب کنند»[[254]](#footnote-254).

\*- همچنان آنحضرتص می‌کوشیدند تا در موقع فتوا دادن، قناعت سوال کننده را حاصل نمایند، روایت است که مردی به ایشان گفت: ای رسول خدا! پدرم به اسلام مشرف شده، ولی مردی مسن است و نمی‌تواند بر شتر بنشیند، آیا بجای او حج کنم؟ پیامبرص فرمودند: اگر بر پدرت قرضی می‌بود، آیا آن را از عوض او ادا نمی‌کردی؟ و آیا اینکار تو، قرض را از وی ساقط نمی‌کرد؟ گفت: بلی. آنحضرتص فرمودند: پس به جای او حج کن»[[255]](#footnote-255).

\*- پیامبر اکرمص از صبر، حوصله و تحمل فایق، و نرمی، لطف و مهربانی بسزایی برخوردار بودند خصوصاً با کسانی که جویای حکم و یا فتوا و یا سوالی از ایشان می‌شدند که نمونه‌های آن از حساب بیرون است، بطور مثال حدیث طولانی که از جابرس روایت است که آنحضرتص بعد از یکشبانه روز انتطار در ذی الحلیفه، بسوی مکه عزیمت نمودند، جابرس می‌فرماید: «آنحضرتص بر شترشان سوار شدند تا آنکه شترشان در بیابانی وسیعی داخل شد، و در این هنگام تا چشمم کار می‌کرد، نگاه کردم که پیشروی، راست، چپ و عقب آنحضرتص جمعیت انبوهی از سواره و پیاده دیده می‌شد، و پیامبرص درمیان ما بودند»[[256]](#footnote-256). همچنان از ابن عباسب روایت است که فرمود: «هنگام ورود پیامبر خداص به مکه، مردم دور ایشان جمع شده می‌گفتند: این است محمدص، این است محمدص، حتی که دختران جوان از خانه‌ها بیرون آمدند تا آنحضرتص را مشاهده کنند، چون درحضور پیامبر خداص کسی زده و یا عقب رانده نمی‌شد، فشار مردم برایشان زیاد شد، سپس بر شتر سوار شدند، اما طواف وسعی پیاده بهتر است»[[257]](#footnote-257). و در اخیر این حدیث ابن عباسب می‌فرماید: «پیامبرص میان صفا و مروه بر شتر طواف نمودند، و اینکار در اصل سنت نیست، چون مردم در حضور پیامبرص رانده و یا با آنان برخورد صورت نمی‌گرفت -پس بخاطر ازدحام مردم- بر شتر سوار شده طواف نمودند، تا از یک‌سو مردم بتوانند ایشانص را درست ببینند و سخنان‌شان را بشنوند، و از سوی دیگر دست‌های آن‌ها به ایشان نرسد»[[258]](#footnote-258). همچنان از قدامه العامریس روایت است که فرمود: «پیامبر اکرمص را در روز نحر(عید) دیدم که بر شتر سرخ رنگ‌شان سوار‌اند و برجمره سنگ پرتاب می‌نمودند، در حضور آنحضرتص نه راندن بود و نه کتک زدن و نه پس و پیش گفتن»[[259]](#footnote-259).

\*- همچنان پیامبر اکرمص در مورد حج فتاوای بسیاری به مردم ارایه نمودند، از جمله: هنگامی که اسماء بنت عمیسل در ذی الحلیفه طفلی بدنیا آورد، کسی را حضور پیامبرص فرستاد که حالا چکار کند؟ پیامبرص فرمودند: «غسل کن و پارچه‌ای را روی محل خروج خون بگذار و نیت احرام کن»[[260]](#footnote-260). و هنگامی که ایشان اصحاب را دستور دادند تا از احرام بیرون آیند، از ایشان پرسیدند: ای رسول خدا! این چگونه تحلل است (بیرون آمدن از احرام؟) فرمودند: «تحلل کامل است»[[261]](#footnote-261). (یعنی همه اشیاییکه بر شما بواسطه احرام بستن حرام شده بود، حلال است).

اوس طاییس از ایشان پرسید: ای رسول خدا! من از میان دو کوه طی آمده‌ام، شترم را ناتوان و خودم را خسته و افسرده نموده‌ام، بخدا سوگند هیچ کوهی را پشت سر نگذاشته‌ام مگر اینکه بر آن توقف کرده‌ام، آیا حج من صحیح است؟ آنحضرتص فرمودند: «کسی که با ما در این نماز (صبح در مزدلفه) حاضر شده و تا وقتیکه حرکت کنیم توقف کند، و قبل از آن در عرفه، چه شب یا روز توقف کرده باشد، حجش کامل و مناسکش را انجام داده‌است»[[262]](#footnote-262).

اما فتوای آنحضرتص در غیر امورحج نادر است که بطور نمونه به برخی از آن اشاره می‌نماییم: جابرس در حدیث طولانی که روایت نموده می‌فرماید: سراقه بن مالکس فرمود: ای رسول خدا! مسایل دین ما را بما شرح و بیان نمایید، مثلیکه همین حالا آفریده شده‌ایم، بخاطر چه عمل انجام می‌دهیم، آیا آنچه را انجام می‌دهیم که قلم‌ها در مورد آن خشک گردیده و قدر -تقدیر- بر آن انجام پذیرفته؟ و یا آنچه را که در آینده انجام می‌دهیم مدار اعتبار است؟ فرمودند: «نه، بلکه آنچه که در مورد آن قلم‌ها خشک گردیده و تقدیرها بر آن انجام پذیرفته است، سراقهس فرمود: پس عمل بخاطر چه است؟ آنحضرتص فرمودند: عمل کنید زیرا هر کس برای آنچه آفریده شده است عمل می‌کند»[[263]](#footnote-263). و حدیثی که از ابی‌قتاده روایت شده که فرمود: «ما با پیامبر خداص بخاطر ادای حج از مدینه بیرون شدیم .... من احرام بر تن نداشتم، گوره خری را شکار نمودم، تعدادی از اصحاب که در احرام بودند از گوشت آن خوردند، سپس گفتند: ما از گوشت شکار خوردیم درحالی که در احرام هستیم! آن‌ها متباقی گوشت را با خود گرفتند، هنگامی که حضور آنحضرتص رسیدند در مورد آن سوال کردند: ایشانص فرمودند: آیا از میان شما کسی او را دستور حمله به آن داده و یا به آن اشاره‌ای کرده است؟ گفتند: نه خیر، فرمودند: پس ازگوشت متباقی آن بخورید»[[264]](#footnote-264).

\*- پاسخ آنحضرتص به سوالات مردم نظر به خواست و احوال سوال کننده می‌بود، از اینرو غالباً پاسخ‌شان متوجه شخص سوال کننده می‌بود، بطور مثال هنگامی که زن خثعمی از ایشان پرسید: ای رسول خدا! حج بر پدرم واجب شده است اما او مردی مسن است و نمی‌تواند بر شتر بنشیند، آیا به عوض او حج کنم؟ پیامبرص فرمودند: آری، به عوض اوحج کن.[[265]](#footnote-265) و در بعضی احوال پاسخ ایشانص عام می‌بود، چنانکه در حدیث عبدالرحمن بن یعمرس آمده که: «مردمانی از اهل نجد نزد رسول اللهص در عرفه آمده سوالی پرسیدند، آنحضرتص امر نمودند تا شخصی با آواز بلند صدا زند که، حج عرفه است»[[266]](#footnote-266).

\*- دیگر شیوه و روش آنحضرتص در فتوا، ترغیب و تشویق بر انجام کارهای نیک است که یکی ازمثال‌های بارز آن فرموده ایشانص به زنی است که کودکی را نزد آنحضرتص آورد و گفت: آیا حج این پسر صحیح است؟ پیامبر اکرمص فرمودند: بلی، و برای تو نیز اجر و ثواب هست[[267]](#footnote-267).

\*- همچنان آنحضرتص نظر به خواست و تقاضای وقت، در جاهای متعددی فتوا داده‌اند، طوری که ایشان در مدینه، هنگام احرام بستن در ذی الحلیفه، و در بیت الحرام، و عرفه، و مزدلفه، و منا و اثنای انتقال میان مشاعر حج، و هنگام عودت به مدینه منوره فتوا داده‌اند[[268]](#footnote-268). در عصر حاضر با وجود زمینه و فرصت‌های خوبی که برای اهل علم و دعوتگران مساعد است و توانسته‌اند تا اندازه وسع و توان‌شان نقش بارزی را در راستای تعلیم و آگاهی حجاج انجام بدهند، ولی باز هم تقصیر در ادای واجب دعوت دیده می‌شود، چون اکثراً به مشاهده می‌رسد که عامه مردم بخاطر حل معضله و یا سوالات‌شان در هر وادیی سرگردان و در جستجوی کسی‌اند که مشکلات‌شان را حل، و به سوالات‌شان جواب ارایه نماید، اینکار خود سبب می‌گردد تا همچو مردمان نزد عالم نما‌های بی‌علم، و یا نزد کسانی که قیافه و مظهر دانشمندان و علما را دارند رفته و سوال‌های خود را مطرح نمایند، پس بخاطر جلوگیری از اضرار فتواهایکه مبتنی بر علم و معرفت و دلیل شرعی نیست، باید ترتیبات و انتظام درست گرفته شود و در همه راه‌ها و خیابان‌های عبور و مرور و اقامت گاههای حجاج، جاهای خاصی را برای فتوا و ارشاد حجاج، با زبان‌های مختلف تعیین گردد، تا از یکسو دامن جهل و نادانی برچیده شود و از سوی دیگر راه صدور فتوا‌های غیر مسؤلانه مسدود گردد.

همچنان لازم می‌بینیم که به حجاج آگاهی داده شود که در مورد مراجع و اشخاصیکه از آن‌ها فتوا می‌خواهند، اطمینان و یقین خود را در صحیح بودن آن فتوا حاصل نمایند، و اگر اطمینان و یقین کامل در مورد فتوای شخصی حاصل ننمودند، لازم است از چندین شخص در آن مورد بپرسند، زیرا با سوال نمودن یک شخص و عدم قناعت بر آن، مسؤلیت بر دوش خودشان خواهد بود، همچنان بر علما و دانشمندان و جهات ذی صلاح لازم است تا مردم را از فتوا دادن بدون علم و معرفت برحذر نموده و خطر آن را بیان نمایند، زیرا اینکار افترا و دروغ بستن به خداوندأ و پیامبرشص است، قسمی که اللهأ می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلۡفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا بَطَنَ وَٱلۡإِثۡمَ وَٱلۡبَغۡيَ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَأَن تُشۡرِكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗا وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٣٣﴾ [الأعراف:33].

«بگو -ای پیامبر- جز این نیست که پروردگارم فواحش را حرام کرده است، آنچه آشکار باشد از آن، و آنچه پوشیده باشد، و گناه را حرام کرده است و ستم و تجاوز را، و این که چیزی را با خدا شریک مقرر نکنید که او هیچ دلیلی بر حقانیت آن نازل نکرده است و -حرام کرده است- این که چیزی را نمی‌دانید به خداأ نسبت دهید».

همچنان پیامبر اکرمص امت را از دروغ گفتن برایشانص برحذر داشته فرموده‌اند: «دروغ گفتن بر من مانند دروغ گفتن بر شخصی دیگری نیست، کسی که بر من دروغی ببندد، باید جایگاهش را در دوزخ آماده نماید»[[269]](#footnote-269).

3-پند و نصیحت

پند و نصیحت و وعظ نمودن، وظیفه مصلحان، و پایه محکم و استوار، و محور دعوت دعوتگران راستین است که خداوندأ پیامبران قوی عزم خویش را به آن دستور داده‌است، طوری که پیامبرش موسی÷ را چنین مخاطب قرار داده می‌فرماید: ﴿أَنۡ أَخۡرِجۡ قَوۡمَكَ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَذَكِّرۡهُم بِأَيَّىٰمِ ٱللَّهِ﴾ [ابراهیم: 5].

«قوم خود را از تاریکی‌ها بسوی نور بیرون آور و ایام الله -وقایع نجات آنان- را به آنان یاد‌آوری کن». همچنان پیامبر ما خاتم المرسلینص را نیز مخاطب قرار داده می‌فرماید: ﴿فَذَكِّرۡ إِنَّمَآ أَنتَ مُذَكِّرٞ ٢١﴾ [الغاشیة: 21].

«پس تذکر ده که همانا تو اندرزگویی». یعنی: ای محمدص! مردم را پند و اندرز و بیم و هشدار ده، زیرا تو جز اندرزگویی و هشدار دادن، دیگر مأموریتی نداری.

پند و نصیحت یگانه راهی باز نمودن دل‌های بندگان، و جلب عواطف آن‌ها بوده و در عین زمان کمک و یاری دهنده آن‌ها در دوری جستن از لغزش‌ها و نجات از غفلت می‌باشد، در نتیجه وعظ و نصیحت دل‌ها نرم شده و نور ایمانی به آن راه یافته و پرده سیاه، و مهری که برآن نهاده شده محو و نابود می‌گردد و بنده را به خداوندأ نزدیک ساخته، عظمت و جلال او تعالی در اعماق آن نفوذ می‌نماید، که در نتیجه به فرمان الهی گردن نهاده و از نواهی او تعالی دوری و اجتناب می‌ورزد، بنابراین هر مسمان به وعظ و نصیحت و یاد‌آوری نیاز دارد، و تنها مردمان بادرک و خدا ترس از اندرزها پند می‌گیرند و در صلاح و پرهیزگاری‌شان افزوده می‌شود، اما کسانی که از هوی و هوس خویش پیروی کرده و بر عصیان پافشاری دارند، با وجود پند دادن به آن‌ها سودی ندارد. لیکن با آن هم پند دادن و نصیحت به چنین مردمان مطلوب است، هرچند سودی نبخشد، خداوندأ می‌فرماید: ﴿فَذَكِّرۡ إِن نَّفَعَتِ ٱلذِّكۡرَىٰ ٩ سَيَذَّكَّرُ مَن يَخۡشَىٰ ١٠﴾ [الأعلی: 9-10].

«پس اندرز ده اگر اندرز سود بخشد، آن کس که -ازخدا- می‌ترسد، به زودی پند خواهد گرفت». همچنان خداوندأ می‌فرماید:

﴿وَذَكِّرۡ فَإِنَّ ٱلذِّكۡرَىٰ تَنفَعُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٥٥﴾ [الذاریات: 55].

«و پند ده که مؤمنان را پند سود می‌بخشد». از اینرو پیامبر اکرمص امت را بسوی خیر و صلاح و رستگاری دعوت نموده و از شر و گناه و زشتی‌ها برحذر نموده‌اند. آنحضرتص ناظر احوال اصحاب می‌بودند تا در وقتی مناسب به آن‌ها پند و نصیحت تقدیم نمایند[[270]](#footnote-270)، تا مبادا خسته و دلسرد نشوند، بنابراین هنگامی که وعظ، نصیحت و اندرزهای پر منفعت ایشان که با فصاحت و بلاغت بی‌مثالی همراه می‌بود، به آن‌ها تقدیم می‌کردند دل‌های آنان نرم شده و اشک از چشمان‌شان سرازیر می‌گردید[[271]](#footnote-271). و قابل تاد آوریست که وعظ و تذکیر و اندرز دادن یکی از مأموریت‌های مهم و ارشد آنحضرتص بود که خداوندأ ایشان را به خاطر آن فرستاده است، طوری که فرموده‌اند: «همانا صفت آنچکه خداوندأ مرا با آن فرستاده است، مانند شخصی است که نزد مردمانی رفته و میگوید: ای مردم! من لشکری را با چشمم دیدم -که تصمیم هجوم برشما را دارد- و یقیناً من بیم‌دهنده‌ای آشکار هستم، پس خود را نجات دهید، برخی از آنان سخن او را پذیرفته و در اول شب با آرامی و آهستگی حرکت نمودند و نجات یافتند، اما برخی دیگر سخن او را تکذیب نموده و بر جای‌شان نشستند تا آن که بامداد فرار سید و لشکر بر آنان هجوم برده و همه‌شان را هلاک نمود، پس همچنان کسی که از من اطاعت نموده و از آنچه که از جانب الله آورده‌ام پیروی کند، از نجات یافتگان است، و کسی که نافرمانی مرا کرده و آنچه را که از حق آورده‌ام، تکذیب نماید، از جمله هلاک شدگان است»[[272]](#footnote-272).

آنحضرتص در جاهای متعددی اصحاب را پند و نصیحت داده و نیروی پنهانی آنان را در جوش وخروش می‌آوردند، ایشان در عرفات، و در اثنای انتقال میان مشاعر مقدسه، و در منا در روز نحر، و ایام تشریق[[273]](#footnote-273)، و هنگام عودت به مدینه طیبه[[274]](#footnote-274)، پند و اندرزها و نصایح ارزشمند‌شان را به امت تقدیم نمودند. چون در این موسم پرفیض، نور ایمان و رحمت الهی چنان بر دل‌های مردم حکمفرما می‌گردد که به هیچ وجه قابل توصیف نیست، که این چنین فضای روحانی خود سبب پذیرش پند و نصیحت بیشتر از هر وقتی دیگر می‌گردد.

\*- همچنان آنحضرتص در این موسم و اجتماع بزرگ، فرصت‌ها را غنیمت می‌شمردند و مشاعر مقدسه و سایر اعمال حج را بهم پیوند ناگستنی می‌دادند، قسمی که در خطبه یوم نحر (عید) فرمودند: «آیا می‌دانید این کدام روز است؟ گفتیم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند، آنحضرتص سکوت نمودند تا آنکه گمان کردیم شاید آن را به نام دیگری غیر از نام اصلی‌اش نامگذاری کنند، همین بود که فرمودند: آیا یوم نحر نیست؟ گفتیم: آری. فرمودند: این کدام ماه است؟ گفتیم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند، ایشان خاموش شدند تا آنکه گمان کردیم که بنام دیگری جز نامش بنامند فرمودند: آیا ماه ذوالحجه نیست؟ گفتیم: بلی، فرمودند: این کدام شهراست؟ گفتیم: خدا و رسولش داناتر‌اند. ایشانص خاموش شدند چنانکه گمان کردیم که شاید آن را بنام دیگری غیر از نام اصلی‌اش نامگذاری کنند، فرمودند: آیا شهر حرام (مکه) نیست؟ گفتیم:آری، فرمودند: همانا خون‌ها و مال‌هایتان بر شما حرام است مانند حرمت این روز شما، در این ماه شما و در این شهر شما تا اینکه نزد پروردگارتان حضور یابید[[275]](#footnote-275). همچنان در این روز هیچ سوالی از آنحضرتص در مورد تأخیر یا تقدیم اعمال حج نشد مگر اینکه می‌فرمودند: «باکی ندارد و اشکالی نیست» سپس فرمودند: «اشکالی نیست اشکالی نیست جز مردیکه آبروی برادر مسلمانش را سبک شمرده و پایمال نموده است -مانند غیبت وغیره- که با این کار در حق او ظلم روا داشته، پس در آن اشکال و نابودی است»[[276]](#footnote-276).

\*- همچنان پیامبر اکرمص پند و نصیحت در یک موضوع را در موضع‌های متعددی بیان می‌نمودند، مانند تأکید ایشانص بر حرمت خون‌ها و مال‌ها و آبروهای مسلمانان، در روز عرفه و روز نحر (عید) و وسط ایام تشریق[[277]](#footnote-277)، و گاهی هم در عین وقت و زمان، یک مسأله را چندین بار تأکید و تکرار می‌نمودند طوری که در حدیثی که ابن عباسب روایت کرده آمده، که پیامبر خداص در روز نحر(عید) به مردم خطبه ایراد نموده و فرمودند: «ای مردم! این کدام روز است؟ گفتند: روز حرام، فرمودند: و کدام شهر است؟ گفتند: شهر حرام، فرمودند: کدام ماه است؟ گفتند: ماه حرام، فرمودند: همانا خون‌ها و مال‌ها و آبروهای‌تان برش ما حرام است مانند حرمت این روز شما، در این شهر شما، و در این ماه شما، و آن را چندین بار تکرار نمودند»[[278]](#footnote-278).

\*- پیامبر اکرمص هر آنچه را می‌فرمودند، بدون تأخیری، ایشانص قبل از دیگران، به عملی نمودن آن مبادرت می‌ورزیدند، و هیچگاهی نشده چیزی را که بر انجام آن تصمیم نداشته‌اند، بر زبان آرند، و اگر به امری دستور می‌فرمودند خودشان در مقدمه قرار می‌داشتند، و اگر از چیزی باز می‌داشتند ایشانص از دورترین مردمان از آن چیز می‌بودند، بناءً آنحضرتص پرهیزگارترین و راستگوترین و نیکوترین مردمان روی جهان بودند.

\*- سخنان آنحضرتص در پند و اندرزهای‌شان از درخشش در الفاظ و کوتاهی در جملات و درستی در مفاهیم آن و از عدم تکلف برخوردار بود، بنابراین هیچ گاهی دیده و شنیده نشده که در سخنان‌شانص طرز و روش بی‌قاعدگی، یا کلمات و عبارات رکیک و کمیاب استعمال شده باشد.

\*- آنحضرتص توجه و اهتمام خویش را بر مسایل مهم و بنیادی اسلام که محور و اساس نجات و رستگاری بندگان در آخرت، و پیروزی، آسایش و آرامش دنیوی آنان است، مبذول می‌داشتند. ایشان در پند و اندرزهای‌شان جانب دشوار و پرمشقت مسئله را جدی نگرفته و آنچه که در آن برای امت سهولت می‌بود، اختیار می‌کردند.

\*- همچنان ایشانص پند و اندرز دادن را منحصربه خود ننموده بلکه به اصحاب کرام نیز مجال می‌دادند و خود به آن‌ها بعضی امور را محول می‌کردند، طوری که از بشربن سحیمس روایت شده که آنحضرتص به وی دستور دادند تا در روزهای تشریق با صدای بلند به مردم بگوید اینکه در بهشت جز مؤمن کسی دیگر داخل نمی‌شود»[[279]](#footnote-279).

\*- آنحضرتص در اندرزهای‌شان همیشه ترس و بیم دادن از عذاب آخرت را ذکر ننموده بلکه میان بیم دادن از آتش دوزخ، و امید واری به رحمت خداوندأ و بهشت، و مژده‌های که به مؤمنان داده شده، جمع نموده و به امت بازگو می‌نمودند. بطور مثال فرموده ایشانص: «کسی که حج کند و فحش‌گویی نکرده و فسق ننماید، مانند روزی که از مادر تولد شده بود(بی‌گناه) باز می‌گردد»[[280]](#footnote-280). همچنان در بامداد شب مزدلفه به مردم چنین فرمودند: «یقیناً خداوندأ در این جمعیت انبوه شما فضل و کرم خویش را ارزانی داشته، و مردمان بدکردار شما را بخاطر نیکان‌تان بخشیده و به نیکوکاران شما هرآنچه که از او تعالی خواسته‌اند، عطا نموده است، پس بنام خداوندأ حرکت نمایید»[[281]](#footnote-281).

\*- آنحضرتص نه تنها با گفتار به یاران‌شان پند و اندرز می‌فرمودند، بلکه بطور عملی نیز آن‌ها را توجیه و ارشاد می‌نمودند، طوری که ایشانص به دره بزرگی بنام محسر (جاییکه خداوندأ بر اصحاب فیل خشم و غضب خود را نازل کرد و همه از بین رفتند) رسیدند، با سرعت از آنجا عبور کردند، علیس این صحنه را چنین بیان نموده است: آنحضرتص از مزدلفه به منا حرکت کردند تا به وادی محسر رسیدند، در این هنگام شترشان مضطرب گردید، سپس شتر را بازدن قمچین حرکت دادند تا اینکه به تیزی از آن وادی بیرون آمد و توقف نمود[[282]](#footnote-282). در سال پیدایش پیامبرص در این وادی فیل‌های ابرهه حبشی که بخاطر ویران کردن خانه کعبه آن را با خود آورده بود از پیش روی بسوی شهر مکه باز داشته شدند و نتوانستد سیرشان را طی نمایند. ابن قیم/ نگاشته است: «عادت آنحضرتص بر آن بود که، از جاهایی که عذاب خداوندأ بر ستمگاران نازل گردیده بود با سرعت بگذرند»[[283]](#footnote-283).

پند و اندرز‌های پیامبر اکرمص به امت، جوانب مهم و قضایای مختلف را در برداشته و به آن اشاره می‌نمودند که با ذکر نمونه‌های بارز آن اکتفا می‌نماییم:

\*- آنحضرتص از فانی بودن دنیا و کوتاهی عمر و زود گذر آن آگاهی دادند، تا مبادا مردم مفتون آن گردند و باعث غرور و تکبر‌شان گردد. این سخنان را قبل از غروب نمودن آفتاب در عرفه به مردم بیان نمودند: «ای مردم! از دنیای‌تان نسبت به آنچه که گذشته، به اندازه زمانی که از این روز شما نسبت به آنچه که از آن گذشته است باقی مانده است»[[284]](#footnote-284).

\*- همچنان آنحضرتص به تقوی و پرهیزگاری، و اموریکه سبب دخول بهشت می‌گردد امر فرمودند: «از پروردگارتان بهراسید، و پنج نماز‌تان را ادا کنید و ماه‌تان (رمضان) را روزه بگیرید و زکات مال‌های خود را بدهید و از زمامداران‌تان فرمانبرداری کنید، به بهشت پروردگار‌تان داخل می‌شوید»[[285]](#footnote-285).

\*- همچنان ایشانص به امت آگاهی دادند که هیچ کسی کیفر و جزای جرم و جنایت دیگری را بر دوش نمی‌کشد، و هرکه خود در نزد خداوندأ مسؤل کردار و گفتار خویش خواهد بود، و هر فرد جوابگوی اعمال خود است، طوری که فرمودند: «آگاه باشید! جنایتکار جز بر خویش تجاوز نمی‌کند، و هان! نباید تجاوز کاری بر فرزند خویش تجاوز کند، ونه فرزندی بر پدرش...»[[286]](#footnote-286).

\*- آنحضرتص مردم را به اخلاق نیک وحمیده و انجام اعمال شایسته و سودمند تشویق و ترغیب نموده و از ارتکاب معصیت و گناه، بویژه در اثنای انجام دادن اعمال حج برحذر نمودند، چنانکه فرمودند: «کسی که این خانه را حج کند و فحش‌گویی نکرده و فسق ننماید، مانند روزی که از مادر بدنیا آمده بود (بی‌گناه) باز می‌گردد»[[287]](#footnote-287). و در مقام دیگر به مردم چنین فرمودند: «ثواب و خیر در شتاب و تیز راندن اسپ و شتر نیست»[[288]](#footnote-288). و هنگامی که از نیکی و احسان در ایام حج پرسیده شدند فرمودند: «طعام دادن، و سخن گفتن خوش و نیک -احسان است-»[[289]](#footnote-289).

\*- همچنان آنحضرتص امتشان را از غلو و زیاده‌روی در دین منع نمودند و بر اعتدال و میانه‌روی در همه امور، بویژه امور مربوط به دین امر فرموده‌اند، طوری که در یکی از خطبه‌های‌شان فرمودند: «ای مردم! از زیاده‌روی و افراط در دین بپرهیزید، زیرا کسانی که قبل از شما بوده‌اند، زیاده‌روی و غلو در دین هلاک کرده است»[[290]](#footnote-290).

\*- آنحضرتص در این حج توصیه و تأکید بر پیوسته داشتن روابط با خویشاوندان و نزدیکان نموده و در یکی از خطبه‌های‌شان در منا چنین فرمودند: «مادرت و پدرت و خواهرت و برادرت سپس پائین‌تر از آنان بر تو حق احسان و نیکی دارند»[[291]](#footnote-291).

\*- همچنان ایشانص در مورد ضعیفان و ناتوانان و برده‌گان سفارش نمودند تا با آن‌ها نیکی و احسان صورت گیرد. طوری که فرمودند: «از خداوند در مورد زنان بترسید، زیرا شما آنان را به امانت الهی گرفته و با کلمه خدا استفاده جنسی ایشان را برای خویش حلال ساخته‌اید»[[292]](#footnote-292). و در روایت دیگر در مورد آن‌ها چنین سفارش نمودند: «آگاه باشید! و در مورد زنان وصیت به خیر نماید، زیرا آن‌ها در نزد شما بمنزله اسیرانند»[[293]](#footnote-293). و در حدیث مرفوعی از آنحضرتص روایت شده که فرمودند: «برده‌گانتان، برده‌گانتان! از طعامی که می‌خورید برای آن‌ها نیز بدهید، و از لباسی که می‌پوشید برای آن‌ها نیز بپوشانید، اگر مرتکب گناهی شدند و آن‌ها را عفو نکردید، پس بنده‌های خدا را بفروشید و آن‌ها را شکنجه نکنید»[[294]](#footnote-294).

\*- پیامبر اکرمص بر اجتناب از آزار و اذیت دیگران توصیه و برحذر داشته، و در طاعت و فرمانبرداری خداوندأ و رسولشص و ترک گناه و معصیت ترغیب می‌نمودند، قسمی که در یکی ازخطبه‌های‌شان فرمودند: «آیا شما را از مؤمن آگاه نسازم؟ مؤمن کسیست که مردم در مورد مال‌ها و جان‌های‌شان بر وی اعتماد کنند، و مسلمان کسیست که مردم از دست و زبانش در امان بمانند، و مجاهد کسیست که با نفسش در راه طاعت و فرمانبرداری خداوندأ برزمد، و مهاجر آنست که گناه و خطاهای خود را کنار گذاشته و ترک کند»[[295]](#footnote-295).

\*- همچنان آنحضرتص بر تبلیغ و رسانیدن فرموده‌های ایشان به دیگران ترغیب نمودند و از دروغ بستن به ایشان شدیداً نهی نمودند، چنانکه فرمودند: «شاد و خرم دارد خداوندأ شخصی را که از ما حدیثی شنیده و آن را حفظ کند تا آنکه به دیگری آن را برساند، زیرا بعضی حمل کننده‌گان فقه، فقیه نیستند، و کسانی‌اند که فقه را به کسی حمل می‌کنند که نسبت به او فقیه‌تر‌اند»[[296]](#footnote-296). همچنان فرمودند: «همانا شما مرا دیده و از من شنیدید و شما در مورد من بازپرس خواهید شد، پس کسی که بر من دروغ می‌بندد، یقیناً جایگاه خود را در دوزخ آماده نموده است»[[297]](#footnote-297).

\*- پیامبر اکرمص در این حج مردم را بر مناجات و حضور قلب در دعا فرا خواندند، تا حاجات خویش را به زاری و ناله و اظهار عاجزی و شکستگی از پروردگار بخواهند، تا مورد عفو و بخشش خداوندأ و رحمت بیکران و بهشت برین او تعالی نایل آیند، طوری که فرمودند: «هیچ روزی نیست که در آن خداوندأ بندگان را از دوزخ آزاد نکند، بیش از روز عرفه، و او تعالی نزدیک می‌آید -به آسمان دنیا- و بر فرشتگان افتخار نموده می‌فرماید: «آیا می‌دانید آن‌ها چه می‌خواهند؟!»[[298]](#footnote-298). ای کاش می‌دانستیم! وقتیکه پیامبر خداص با چنین کوشش و تلاش پیهم، در اندرز دادن دو بزرگ مرد تاریخ، ابوبکر صدیقس و عمر فاروقس و متباقی عشره مبشره، و اهل بدر و اصحاب شجره، و سایر صحابه کرامش می‌کوشیدند و به آنان اندرزهای بزرگ و ارزشمندی می‌دادند که قلب‌ها با شنیدن آن هراسان شده و وجدان مسلمان را تکان داده و به لرزش می‌آورد، و اشک را از دیده‌گان سرازیر می‌سازد، آیا نیاز ما به همچو اندرزها بیشتر از آن‌ها نیست؟! آنحضرتص بخاطر ابلاغ این اندرزها افرادی را به مردم فرستادند تا میان آنان با آواز بلند صدا زده و آنان را آگاه سازند، در حالی که آنان بهترین این امت بودند و از صفایی دل و علم فراوان برخوردار بوده، و در همه امور‌شان کم تکلف، صادق، راستکار، پارسا و با خدا بودند، و خداوندأ آن‌ها را بخاطر یاری پیامبرشص و نصرت دینش برگزید، پس آیا ما بیشتر از آن بزرگان به پند و اندرز و آگاهی به دین نیاز نداریم؟! آیا ما نسبت به هر زمانی به آموختن احکام و مناسک حج محتاج نیستیم؟! درحالی که میان ما، جهل، نادانی، غفلت، فراموشی، گناه، معصیت، شهوترانی رایج یافته و شبه‌های شیطانی بیش از هر زمانی دامن زده می‌شود؟!.

بدون شک این واقعیتی است که نمی‌توان از آن چشم پوشید، و نباید مسأله را خورد و بی‌اهمیت شمرد، مسؤلیت بزرگ بدوش همه افراد امت است، بویژه صاحبان علم و معرفت، تا مردم را از خواب غفلت بیدار نموده و آن‌ها را از دین و آیین‌شان آگاه سازند، امروز نیاز مسلمانان به علم و دانش اسلامی بیشتر از خورد و نوش‌شان است زیرا وضعیت چنین امر را ایجاب می‌کند. پس کسانی که قادر به اندرز دادن و آموزش امور دین به مردم هستند، نباید در انجام وظیفۀ‌شان سستی و کوتاهی نمایند، بلکه فرصت طلایی حج را غنیمت شمرده در راه آموزش و اندرز دادن حجاج تلاش ورزند، زیرا چنین موقعی مناسب در هیچ زمان و مکانی دیگر، امکان‌پذیر نیست. و امید است که خداوندأ بوسیله کوشش و تلاش برادران دعوتگر، نفس‌های به خواب رفته بیدار گردیده، و دل‌های پریشان و آشفته را زنده گرداند، تا این تلاش‌ها سبب تابیدن نور ایمان بر قلب‌ها گردیده، تا فرزندان این امت با حضور قلب و اظهار عاجزی، به درگاه رب العزت روی بیاورند، وسبب هدایت بندگان خداأ و نشر و پخش هدایات و ارشادات پیامبر خداص درمیان امت گردد.

4- پرورش امت بر پیروی شریعت و فراگیری احکام آن از یک مصدر

اسلام یعنی تسلیم شدن عام و تام همراه با خواری و ذلت به پروردگار جهانیان، و گردن نهادن به همه دساتیر و فرامین و ارشادات پیامبر اکرمص می‌باشد، و هیچ کسی بر آن ثابت قدم و استوار نخواهد ماند تا آنکه به قوانین و مقررات و فرامینی که از جانب خداوندأ نازل گردیده، پایبند و تسلیم و از صمیم قلب، در ظاهر و باطن به آن منقاد و تابع نباشد، و هرگز بر چیزی از امور دین خورده‌گیری و اعتراض ننماید[[299]](#footnote-299). طوری که خداوندأ فرموده است: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: 65].

«چنین نیست که منافقان می‌پندارند، به پروردگارت سوگند که ایمان نمی‌آورند تا آن که ترا در آنچه میان‌شان مایه اختلاف است داور گردانند و آنگاه درآنچه داوری کردی، هیچ دلتنگی در خود نیابند و تسلیم شوند –در ظاهر و باطن- به تسلیم شدنی». چنانکه آنحضرتص نیز فرموده‌اند: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، یکی از شما ایمان نمی‌آورد تا آن که هوس و خواسته‌اش پیرو آن چیزی باشد که من آورده‌ام»[[300]](#footnote-300). امام شافعی/ فرموده است: «مسلمانان اتفاق نظر بر آن دارند که اگر سنت پیامبر خداص برای کسی ثابت و واضح شد، بر چنین شخصی جایز نیست که فرموده آنحضرتص را در برابر قول کسی دیگر بگذارد»[[301]](#footnote-301).

حج علامت گردن نهادن بنده به پروردگارش، و مدرسه بزرگ تربیتی و ایمانی است که بنده در آن خویشتن را به خداوند یکتا تسلیم نموده، درس‌های متنوع و پندهای مؤثری که دل‌ها را زنده می‌کند و ایمان را پرورش و تقویت و رونق می‌بخشد، در آن می‌آموزد. پیامبر اکرمص در این کنفرانس بزرگ مسلمانان، یاران خود را بر پیروی واقعی و صادقانه خویش تربیت نموده و در نفس‌هایشان لزوم پایبندی به سنت و طریقت خویشص را غرس نمودند، جابرس حال را چنین وصف می‌کند: «پیامبر خداص در میان ما بودند، قرآن بالایشان نازل می‌شد و ایشانص تفسیر آن را می‌دانستند و چیزی که به آن عمل می‌کردند، ما هم به آن عمل می‌کردیم»[[302]](#footnote-302). اینگونه تربیت بزرگ و آموزش سترگ بود که دیری نگذشت که درختان پرفیضی که آنحضرتص با دست مبارکشان غرس نموده بودند، ثمر و میوه آن رسیدن گرفت و هنگام چیدن آن فرا رسید، ما به طورنمونه به بعضی از مواقف این راد مردان تاریخ که در مدرسه نبوت پرورش یافته بودند اشاره می‌نماییم:

\*- هنگامی که عمر فاروقس نزدیک حجرالاسود آمد تا آن را ببوسد، فرمود: «من می‌دانم که توسنگی هستی که نه ضرر رسانده می‌توانی و نه فایده، و اگر پیامبر خداص را ندیده بودم که ترا می‌بوسیدند، ترا نمی‌بوسیدم»[[303]](#footnote-303). همچنان در موضع دیگری فرمود: «اکنون چه لازم است که رمل نماییم؟ -دویدن آرام درسه دور اول طواف را رمل گویند-اینکار فقط جهت اظهار قوت برای مشرکین بود، اکنون خداوندأ آن‌ها را از بین برده است، بعد از آن فرمود: رمل چیزی است که پیامبر خداص انجام داده‌اند، از این جهت نمی‌خواهیم آن را ترک نماییم»[[304]](#footnote-304).

و در روایتی دیگر چنین فرمود: «آری، و سوگند به خداوندأ آن چیزی را که پیامبر خداص انجام داده‌اند ترک نمی‌نماییم»[[305]](#footnote-305).

\*- علیس با خلیفه مسلمین عثمانس بر موضوع حج تمتع مخالفت نمود، زیرا عثمانس از جمع بین عمره وحج نهی نموده بود، چون علیس این نهی را دید، حج و عمره را با هم نیت نمود، عثمانس فرمود: «من از اینکار منع می‌نمایم و تو آن را انجام می‌دهی؟! علیس فرموده: سنت پیامبر خداص را به گفته هیچ کسی ترک نخواهم کرد»[[306]](#footnote-306).

\*- همچنان عبدالله پسر عمرب هنگامی که می‌خواست حجرالاسود را لمس نماید می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِيمَانًا بِكَ وَتَصْدِيقًا بِكِتَابِكَ وَاتِّبَاعًا لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ ج»[[307]](#footnote-307).

«خداوندا! از روی ایمان بتو، و تصدیق کتاب تو، و به پیروی از سنت پیامبرتص». وی از وقتی که پیامبر خداص را دید که حجر الاسود را بوسه و رکن یمانی را لمس می‌کنند، بوسه زدن حجر الاسود و لمس رکن یمانی را در وقت ازدحام و در غیر ازدحام ترک نکرده است[[308]](#footnote-308). مجاهد/ می‌فرماید: «باری عبدالله ابن عمرس را دیدم که در وقت ازدحام مردم، می‌خواست حجرالاسود را بوسه زند، بینی‌اش چنان کج شد گویی که شکست، و از دو سوراخ بینی‌اش خون جاری شد»[[309]](#footnote-309). و هنگامی که مردی درباره لمس کردن حجرالاسود از عبدالله بن عمرب پرسید فرمود: من پیامبر خداص را دیدم که حجرالاسود را لمس نموده و بوسیدند، آن شخص گفت: حتی اگر ازدحام هم باشد، و به سبب لمس نمودن حجرالاسود لگدمال هم شوم؟! ابن عمرب فرمود: «اگر چنین شدم، و یا چنان شدم، را در یمن بینداز، (سوال کننده از یمن بود) من برای تو می‌گویم که پیامبر خداص را دیدم که حجرالاسود را لمس نموده و بوسیدند»[[310]](#footnote-310). و در جواب به شخصی که درباره نیت عمره سپس حج کردن پرسید (حج تمتع) فرمود: اینکار درست و جایز است، مرد گفت: پدرت از اینکار منع می‌کرد، عبدالله بن عمرب فرمود: تو برایم بگو: از کاری که پدرم منع نموده ولی پیامبر خداص آن را انجام داده باشد، امر پیامبر خداص مقدم است یا امر پدرم؟ مرد گفت: بدیهی است که امر پیامبر خداص مقدم‌تر است، عبدالله بن عمرب فرمود: «آنحضرتص چنین انجام داده بودند»[[311]](#footnote-311).

همچنان شخصی دیگر به ابن عمرب گفت: ابن عباسب می فرماید: بر خانه کعبه طواف منما تا آنکه به موقف (عرفه) نیایی، ابن عمرب فرمود: «پیامبر خداص پیش از اینکه به موقف (عرفات) بروند، خانه کعبه را طواف نمودند، پس اگر در سخنت صادق هستی، پیروی پیامبر خداص بر تو مقدم و اولی‌تر است یا سخن ابن عباس»[[312]](#footnote-312). دانشمند بزرگ و ترجمان قرآن عبدالله بن عباسب هنگامی که معاویهس را دید که هر چهار گوشه کعبه را لمس می‌کند پرسید: «این دو رکن دیگر را که پیامبر خداص لمس نکرده‌اند تو چرا لمس می‌نمایی؟!» معاویهس جواب داد: هیچ گوشه از کعبه را نباید مهجور گذاشت، ابن عباسب فرمود: ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ٢١﴾ [الأحزاب: 21].

«به راستی که برای شما و برای کسی که به خداوندأ و روز آخرت امید (و ایمان) دارد و خداوند را بسیار یاد می‌کند در (پیروی از) رسول خدا سرمشق نیکویی است». معاویهس فرمود: «راست گفتی»[[313]](#footnote-313). همچنان ابن عباسب حج تمتع را بهتر می‌دانست، روزی بوی گفته شد: ابوبکر صدیقس و عمر فاروقس اینکار را نکرده‌اند، وی فرمود: «بخداوند سوگند! فرود آمدن عذاب خداوند را بر شما انتظار دارم، من از راه و روش پیامبر خداص بشما صحبت می‌نمایم و شما از ابوبکر و عمر برایم حرف می‌زنید؟!»[[314]](#footnote-314).

نمونه و مثال‌های زیادی از تربیت و پرورش پیامبر خداص به یاران‌شان موجود است که آن‌ها را بر پیروی مطلق خویش، و مرجع قرار دادن ایشان در همه امور متعلق به دین، و فراگرفتن وحی الهی از آنحضرتص آموزش داده‌اند، که به برجسته‌ترین آن اشاره می‌نماییم:

\*- پیامبر اکرمص در چندین موضع از حجاج خواستار پیروی و اقتدای تام به ایشانص شده و در این راستا آن‌ها را ترغیب و تشویق نمودند، و خاطرنشان نمودند که شاید این آخرین حج ایشان باشد، از اینرو چند بار این عبارت را تکرار نمودند: «مناسک‌تان را باید از من بیاموزید، زیرا من نمی‌دانم شاید بعد از این حج دیگر حجی نکنم»[[315]](#footnote-315).

\*- همچنان آنحضرتص در خطبه روز عرفه مردم را به پیروی وچنگ زدن به قرآن کریم تشویق نمودند و بیان داشتند که یگانه راه نجات از گمراهی و هلاکت همانا کتاب پروردگار می‌باشد، چنانکه فرمودند: «همانا من درمیان شما چیزی را گذاشتم که هرگاه به آن چنگ زنید، هرگز گمراه نمی‌شوید، کتاب خدا»[[316]](#footnote-316).

\*- پیامبر اکرمص در این حج به امت هشدار شدید در مورد بدعت و نوآوری در دین و هوسرانی دادند، درحالی که بر شترشان در عرفات سوار بودند چنین فرمودند: «آگاه باشید: من قبل از شما برحوض حاضر می‌شوم و شما را مشاهده می‌کنم و همانا من بر سایر امت‌ها به زیادی شما افزونی و افتخار می‌نمایم، پس مرا روی سیاه نسازید، و آگاه باشید که من مردمانی را -از دوزخ- می‌رهانم، و کسانی از میان وارد شدگان ربوده می‌شوند، من می‌گویم: ای پروردگار! آن‌ها یارانم -از امت من‌اند- به من گفته می‌شود: تو آگاهی نداری که آن‌ها بعد از تو چه چیزهای پدید آوردند»[[317]](#footnote-317).

\*- آنحضرتص نه تنها بر تربیه و تعلیم نظری اصحاب توجه داشتند، بلکه در جهت تربیه و پرورش عملی آن‌ها نیز اهتمام می‌نمودند، ایشانص آن‌ها را از غلو و زیاده‌روی در امور دین برحذر نمودند، طوری که از ابن عباسس روایت است که آنحضرتص بامداد روز نحر (عید) درحالی که بر شترشان سوار بودند به ابن عباسب فرمودند: «برایم سنگریزه جستجو کن» ابن عباسس فرمود: من هفت سنگریزه خذف (مانند دانه نخود یا باقلا) را آورده به ایشان دادم، آنحضرتص سنگریزه‌ها را در کف دست‌شان تکانیدند -تا گرد و غبار ازآن دور گردد- و می‌فرمودند: «با اینگونه سنگریزه‌ها پرتاب نمایید» سپس فرمودند: «ای مردم! از افراط و زیاده‌روی در دین بپرهیزید زیرا کسانی را که قبل از شما بودند، افراط و زیاده‌روی در دین هلاک نمود»[[318]](#footnote-318).

\*- همچنان آنحضرتص هنگام انتقال میان مشاعر حج، اسامه بن زید و پسر عموی‌شان فضل بن عباسب را با خود سوار نمودند تا مردم به ایشان اقتدا نموده و جویای احوال آنحضرتص از آندو شوند، و آن‌ها نیز چشم دیدشان را به مردم برسانند، هنگامی که پیامبرص اسامهس را بین عرفه و مزدلفه با خویش سوار نمودند، مردم می‌گفتند: «دوست ما از احوال آنحضرتص ما را آگاه خواهد ساخت» و هنگامی که فضل بن عباسب میان مزدلفه و منا با ایشانص سوار شد مردم گفتند: «دوست ما احوال پیامبرص را بما حکایت خواهد کرد»[[319]](#footnote-319).

\*- و از مثال‌های بزرگ پرورش امت بر پیروی و فراگیری وحی الهی از آنحضرتص و مرجع و مصدر قرار دادن ایشانص در امور دین، دستور دادن آنحضرتص به کسانی که قربانی با خود نیاورده بودند، تا از احرام بیرون بیایند، چون برخی از یاران به اجرای امر ایشان مبادرت نورزیده و گفتند: «ما به منا می‌رویم درحالی که از ذکر (آلت)‌های ما منی بچکد!»[[320]](#footnote-320). زیرا آنحضرتص اختیار را به مردم گذاشتند، و به کسانی که با خود قربانی نبرده بودند بیرون شدن از احرام و همبستری با همسران‌شان را مباح اعلان نمودند، طوری که در روایت ابن عباس مرفوعاً آمده که: «پیامبرص بعد از ادای نماز فرمودند: هرکه می‌خواهد نیت حج را فسخ کرده و به عمره تبدیل نماید پس اینکار را بکند»[[321]](#footnote-321). همچنان قول جابرس دلیل واضحی است که: «آنحضرتص به اصحاب اجازه دادند تا نیت عمره نموده و طواف کعبه نمایند و موی سرشان را کوتاه نموده و از احرام بیرون آیند، مگر کسانی که با خود قربانی آورده‌اند -آنها در احرام باقی بمانند-»[[322]](#footnote-322). همچنان جابرس فرمود: «اما آنحضرتص در بیرون آمدن اصحاب از احرام تأکید نکردند و تنها آن را برایشان مباح اعلان داشتند»[[323]](#footnote-323). سپس هنگامی که مشاهده نمودند که برخی هنوز هم متأثر به روش مردمان عهد جاهلیت مانده‌اند و تصور می‌کنند که عمره نمودن در ماه‌های حج از بد‌ترین کارهای زشت است[[324]](#footnote-324)، چون این تصور پیروی از مناسک حج عهد جاهلیت است، آنحضرتص آنان را بر بیرون آمدن از احرام ملزم نمودند، تا بدانند که یگانه مرجع و مصدر احکام و مناسک حج آن‌ها، تنها خود پیامبرص است، و اصحاب کرام نیز به دستور ایشانص گردن نهاده و اطاعت نمودند[[325]](#footnote-325).

اما اگر امروز به طریقه و کیفیت که مردم حج را ادا می‌کنند نظر کنیم، در خواهیم یافت که انواع و اشکال مختلف نو‌آوری‌ها در دین، و امواج گمراهی‌های گوناگون و هراسناکی دامنگیر این امت شده که یگانه راه نجات از آن و اصلاح سایر خلل‌ها، در پیروی کامل از راه و روش پیامبر اکرمص و یگانه دانستن ایشانص در فراگیری احکام و مرجع قرار دادن ایشانص در همه امور زندگی می‌باشد، پس بر علماء و دعوت‌گران لازم است تا امت را بر همچو اندیشه تربیت و پرورش نمایند، که در تحقق یافتن این هدف نیک موسم حج بهترین فرصت است که می‌توان در خلال این ایام فرخنده فرزندان این امت را بر پیروی پیامبر اکرمص و مرجع قرار دادن ایشانص در همه امور زندگی ترغیب و توجیه نموده و آنان را باید قانع ساخت که هیچ مرجع و مصدری دیگر قابل اعتبار نیست که از آن پیروی و تأیید صورت گیرد.

پس برادر بزرگوار! حاجی محترم: اگر راه نجات را می‌جویی پس راه و روش یاران پیامبر اکرمص را پیش‌گیر و از خود آغاز نما و پیروی پیامبر خداص را بخاطر نجات و رستگاری آخرتت بر خود لازم گردان، و این موسم پر فیض را سرآغاز زندگی نوین خویش گردان و صفحه جدیدی را در این راه بازنما، زیرا پیروی پیامبر خداص شرط اساسی صحت عمل و پذیرش آن در نزد الله تبارک تعالی بوده و داخل شدن به بهشت و نجات از آتش مرتبط به آن می‌باشد، طوری که دلایل بی‌شماری در این مورد روایت شده است، از جمله فرموده پیامبر اکرمص: «آنکه عملی را انجام دهد که دین ما آن را تأیید نمی‌کند آن عمل مردود است»[[326]](#footnote-326)، و فرموده آنحضرتص: «همه امت من داخل بهشت خواهند شد مگر کسی که از داخل شدن آن امتناع ورزد، گفته شد: ای رسول خدا! و چه کسی از داخل شدن به بهشت امتناع می‌ورزد؟! فرمودند: کسی که از من اطاعت کند وارد بهشت خواهد شد، و کسی که نافرمانی مرا کند وی کسی است که از داخل شدن به بهشت امتناع ورزیده است»[[327]](#footnote-327).

5- سعی پیامبر اکرم**ص** بر یکپارچگی امت و هشدار از ایجاد تفرقه

یکی از اهداف والای اسلام، اتحاد، همبستگی، همدلی و همرزمی مسلمانان در صف واحد است، که در زمینه فرامین الهی و ارشادات نبوی مبنی بر یکپارچگی امت و ایجاد فضای الفت و محبت میان آنان، و عدم تفرقه و اختلاف در قرآن کریم و سنت مطهره وجود دارد که از جمله آن فرموده خداوندأ است: ﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْ﴾ [آل‌عمران 103].

«و همگی به ریسمان الله -عهد خدا، یا دین خدا، یا قرآن- چنگ زنید و پراکنده نشوید». وهمچنان می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَأَنَا۠ رَبُّكُمۡ فَٱتَّقُونِ ٥٢﴾ [المؤمنون: 52].

«در حقیقت این امت، امتی یگانه است، و من پروردگار شما هستم، پس از من بهراسید».

و می‌فرماید:

﴿مُنِيبِينَ إِلَيۡهِ وَٱتَّقُوهُ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَلَا تَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٣١ مِنَ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمۡ وَكَانُواْ شِيَعٗاۖ كُلُّ حِزۡبِۢ بِمَا لَدَيۡهِمۡ فَرِحُونَ ٣٢﴾ [الروم: 31-32].

«و از مشرکان نباشید، ازکسانی که دین‌شان را پراگنده کردند و فرقه فرقه شدند، و هر حزبی به آنچه که نزد خود دارند دلخوشند».

و پیامبر اکرمص می‌فرمایند: «مسلمان برای مسلمان (یعنی رابطه مسلمان‌ها با همدیگر در تعاون و همکاری) چون ساختمانی است که برخی، برخی دیگر را محکم می‌سازد. سپس آنحضرتص انگشت‌های خود را به همدیگر درآوردند»[[328]](#footnote-328). و همچنان فرموده‌اند: «دست خداوند همرای جماعت مسلمانان است»[[329]](#footnote-329).

حج فرصت طلایی است که می‌توان طی آن وحدت و یکپارچگی، الفت و محبت را میان فرزندان امت اسلامی ایجاد نموده، و آن‌ها را از عواقب بد تفرقه و اختلاف، و اسباب و وسایلی که باعث آن می‌گردد برحذر نمود. از اینرو پیامبر اکرمص در این راستا توجه و اهتمام جدی بخرچ داده و آن را از اولویات شمرده‌اند، و بنابر اهمیت این مسأله ایشانص در جاهای مختلف، بر وحدت و یکپارچگی امت تلاش نموده و بر آن تأکید نموده و مردم را به آن فرا خوانده‌اند، که در اینجا گوشه از سخنرانی‌های ایشان را که در این باره بیان نموده‌اند خدمت‌تان ذکر می‌نماییم:

\*- آنحضرتص مساوات میان افراد امت اسلامی و عدم برتری یکی بر دیگر را قرار گذاشتند و خاطرنشان ساختند که برتری صرف در تقوا و پرهیزگاری می‌باشد. طوری که در یکی از خطبه‌های‌شان در این موسم با عظمت فرمودند: «هان ای مردم! آگاه باشید که پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی است، و آگاه باشید که هیچ عربی‌ای بر هیچ عجمی‌ای، و هیچ عجمی‌ای بر هیچ عربی‌ای، و هیچ سیاه پوستی بر هیچ سرخ‌پوستی، و هیچ سرخ‌پوستی بر هیچ سیاه‌پوستی، هیچ‌گونه برتریی ندارد، مگر به تقوی»[[330]](#footnote-330).

\*- همچنان پیامبر اکرمص به اطاعت و شنیدن و نصیحت زمامداران مسلمانیکه قرآن کریم را دستور‌شان قرار می‌دهند، و پیوسته و منضم بودن با گروه مسلمانان تأکید به عمل آوردند، چنانکه فرموده‌اند: «بشنوید و فرمان برید هر چند بر شما غلامی سیاه و گوش بریده‌ای مقرر گردد که شما را با کتاب الله -قرآن- رهبری نماید»[[331]](#footnote-331). همچنان ایشانص در خیف واقع در منا فرمودند: «هرگاه سه خصلت در شخص مؤمن موجود باشد، کینه و خیانت، قلب ویرا فرا نمی‌گیرد: اخلاص در عمل بخاطر رضامندی خداوند، نصیحت کردن پیشوایان و زمامداران مسلمانان، و پیوسته بودن با گروه آنان، همانا دعای سایر مسلمانان بدیگران‌شان، از عقب ایشان را احاطه می‌کند»[[332]](#footnote-332).

\*- همچنان آنحضرتص امت را از شر و مکر و حیله‌های شیطان برحذر داشته فرمودند: «شیطان ناامید شده که مسلمانان در جزیرۀ عرب او را بپرستند، و لیکن در فاسد نمودن و دگرگون ساختن دل‌ها، و ایجاد ترک دوستی و محبت میان‌شان می‌کوشد»[[333]](#footnote-333).

\*- همچنان پیامبر اکرمص امت را بر دوری جستن از امور نوپیدا و بدعت‌ها در دین دستور داده‌اند و از خطرآن هشدار داده فرمودند: «همانا من مردمانی را میرهانم، و کسانی از میان وارد شدگان -بر حوض- ربوده می‌شوند، من می‌گویم: ای پروردگار آن‌ها از امت من‌اند، به من گفته می‌شود: تو آگاهی نداری آن‌ها بعد از تو چه چیزهای ایجاد نمودند؟»[[334]](#footnote-334).

\*- ایشانص امت را از تفرقه و اختلاف، و اموریکه باعث آن در جوامع اسلامی می‌گردد، و از عدم شعله و رساختن فتنه‌های که سبب جنگ و خونریزی میان مسلمانان می‌گردد، هشدار دادند، ایشان بخاطر اهمیت این مسأله برخی از یاران را دستور دادند تا مردم را خاموش سازند و سپس فرمودند: «پس ازمن کافر مشوید که گردن یکدیگر را بزنید[[335]](#footnote-335). همچنان از سبک شمردن و مباح دانستن خون، مال و آبروی مردم، امت را برحذر نموده در خطبه‌های عرفه و منا و وسط ایام تشریق بر حرمت و ارزش آن تأکید نموده فرمودند: «همانا خون، مال و آبروهای شما درمیان‌تان حرام است، مانند حرمت این روز شما، در این شهر شما، و در این ماه شما»[[336]](#footnote-336).

چنانکه از ظلم و تجاوز و گرفتن اموال مردم بدون رضایت آن‌ها منع نموده فرمودند: «از من بشنوید! بعد از من زندگی خواهید کرد، آگاه باشید که بر کسی ظلم نکنید، بر کسی ظلم نکنید، بر کسی ظلم نکنید، بر مسلمان جایز نیست که مال مسلمانی را بدون رضایت خاطرش بگیرد»[[337]](#footnote-337). همچنان واضح ساختند که خداوندأ میراث‌ها را در کتابش تقسیم نموده و میراث هر انسانی را که نصیبش می‌گردد به وی داده‌است، قسمی که فرمودند: «همانا خداوند نصیب هر انسان را که میراث می‌برد تقسیم نموده است، پس وارث حق وصیت را ندارد»[[338]](#footnote-338). چنانکه از غیبت، دست و یا زبان درازی، و تجاوز به آبرو‌های مردم منع نمودند، و آن هنگامی که مردی از تقدیم و تأخیر ادای مناسک پرسید، ایشانص فرمودند: «باکی نیست، باکی نیست -در تقدیم و تأخیر مناسک- جز مردیکه آبروی برادر مسلمانش را سبک شمرده و پایمال نموده است -مانند غیبت، تهمت وغیره- که با این کار در حق او ظلم روا داشته، پس در آن عمل اشکال و نابودی است»[[339]](#footnote-339).

\*- همچنان پیامبر اکرمص امت را از خروج دجال آگاهی داده فرمودند: «خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده مگر اینکه امت خود را از او (دجال) بیم داده، نوح÷ و پیامبرانیکه پس از وی بودند از او بیم دادند، دجال درمیان شما بیرون خواهد شد و اگر چیزی از امر و علایم وی بر شما پوشیده بماند، این پوشیده نمی‌باشد که خدای شما یک چشم نیست، چشم راست دجال کوراست که گویی چشمش مانند دانه انگور برآمده است»[[340]](#footnote-340).

با تأسف شدید امروز امت اسلامی را اختلاف وتفرقه‌ها از هم جدا و متلاشی ساخته است، فتنه‌ها و بلاهای گوناگونی دامنگیر‌شان شده گویی که خنجر بدست دارد و بر سینه امت زانو زده است، از سوی دیگر دشمنان قسم خورده اسلام، مانند سکولرست‌ها و ملحدان، شب و روز بر ایجاد تفرقه و اختلاف میان فرزندان این امت دست بکار‌اند، ولی با وجود دسیسه و توطئه‌های‌شان، از مقابله با اسلام و پیروان آن عاجز آمده و ناکامی خویش را اعلان نموده‌اند، پس یگانه راه موفقیت، همانا اتحاد و همبستگی و برگشت به خداوندأ و دین وی است که باید مسلمانان به ریسمان محکم اسلام چنگ زده صفوف‌شان را منسجم ساخته، پراکندگی را به وحدت، دشمنی را به اخوت، و کسالت را به نشاط مبدل سازند، و چون رادمردان صدر اسلام که مرگ و زندگی‌شان بخاطر عزت و اعتلای کلمه اللهأ بود، عزت و قوت گم شده را دوباره بدست آرند. موسم با عظمت حج، این گردهم آیی بی‌نظیر مسلمانان فرصتی خوب، و سرآغازی مناسب، بخاطر ایجاد وحدت و همبستگی میان مسلمانان جهان است، زیرا ملیون‌ها مسلمان با قلب‌های مملو از صفا وصمیمیت و بدن‌های آماده به هرگونه قربانی و فداکاری، در سرزمین مقدس مکه مکرمه، با یک دل و یک جان، و بر یک کلمه و یک دین و آیین، بازبان‌های مختلف، و رنگ‌های گوناگون، و نژاد‌های متنوع، و فرهنگ‌های متفاوت، و وضیعت‌های اقتصادی و اجتماعی مختلف، بدون هیچ‌گونه تبعیضی،گردهم جمع می‌شوند.

پس ای برادری مسلمان! حاجی محترم: تو یگانه کسی هستی که آرزوهای دیرینه مسلمانان را که سال‌ها چشم براه آن هستند برآورده نمایی، تو کسی هستی که با حضورت در این موسم پرفیض و کنفرانس جهانی مسمانان، رسم و رواج جاهلیت را از میان برداری، و در راه وحدت و یکپارچگی امت سهم فعالی داشته باشی، تو با خدایت عهد و پیمان ببند و اعلان محبت و دوستی واقعی خویش را با پروردگارت نما، و با قاطعیت تصمیم بگیر که، کسی را که خداوندأ دوست دارد دوست، و کسی را که خداوند دوست ندارد با وی قطع رابطه و دشمن بگیری، سپس این دوستی را میان حجاج و هموطنان خویش پخش و نشر کرده، از آن‌ها دعوت بعمل آور تا مانند تو با خداوندأ عهد و پیمان دوستی ببندند، و باید زندگی خویش را مطابق فرامین و دستور‌های او تعالی و رسولشص عیار نموده و هرچیزی را که بخود دوست داری و می‌پسندی، به دیگر مسمانان نیز بپسند، و در راه تحقق اهداف والای اسلام از هیچ فداکاری دریغ ننموده و کمک و همکاری و محبت مسلمانان را شعارت گردان، و هیچ‌گاهی گرویده راه و روش غیر مسلمانان نشده بیش از حد ضرورت با آن‌ها سر وکار نداشته باش، و هرگاه موفق به انجام چنین کارهای شایسته شدی، بدان که در راه مستقیم قرارگرفته، خیر برکت و موفقیت و سعادت دنیا و آخرت یاور توست، و در راه وحدت و یک پارچگی امت اسلامی پیش از سخن و شعار، گام‌های عملی وجدی برداشته‌ای که ثمره و حاصل آن را عنقریب خواهی چید.

6- رهبری کامیاب و برخورد و معامله نیک با مردم

خداوندأ پیامبر بزرگشص را با اخلاق عالی و آداب با شکوه مزین وآراسته نموده که بوسیله آن توانستند از عهده رهبری موفقانه بدر آمده و با رویه نیک و اخلاق والایشان که از قرآن سرچشمه گرفته بود، قلب‌های مردم را بخود جلب و گرویده نمایند، بنابراین هنگامی که مردم از برنامه حج آنحضرتص آگاهی یافتند، با شتاب و اشتیاق، خود را به مدینه رسول رسانیدند، تا تحت قیادت و رعایت و پرچم ایشان حج‌شان را ادا نمایند، در این موسم عظیم جمعیت انبوهی از سراسر جزیره عرب به مدینه روی آوردند که تعداد دقیق آن را جز خداوندأ کسی دیگر نمی‌داند، ولی برخی از دانشمندان و مؤرخان، تعداد اشتراک کنندگان در این حج را به بیش از یکصد هزار شخص تخمین نموده‌اند[[341]](#footnote-341). هرکدامی می‌خواست تا به ایشان اقتداء نموده و مانند آنحضرتص مناسک خود را انجام دهد[[342]](#footnote-342). از این‌رو وجود ایشان در این حج، تأثیر عمیق و بسزایی در دل‌های آنان گذاشته بود، ایشان توانستند با اخلاص کامل و وجه احسن آنان را توجیه و رهبری نمایند که نظیر آن در تاریخ بشریت ثبت نشده است.

این جملات کوتاه نمی‌تواند همه جوانب این مراسم بزرگ و پرشکوه و با عظمت را، که در آن دسته‌های بزرگ مردم، فوج فوج اشتراک داشتند و آنحضرتص نیز با حکمت و درایت، و اخلاق عالی‌شان آن‌ها را رهبری می‌نمودند، چنانکه شایسته است به تصویر بکشد، لیکن با ذکر نمونه و اشارات کوتاه بر آن روشنی می‌اندازیم، تا بتواند مثال زنده، و دلیل آشکار از برخورد و تعامل و قیادت آنحضرتص باشد. که آن را ذیلاً خدمت‌تان پیشکش می‌نماییم:

أ- آنحضرتص الگو و قدوه حسنه بودند:

الله تبارک و تعالی مردمانی را که سخن نیک و شایسته می‌گویند ولی به آن عمل نمی‌کنند، نکوهش نموده و آن را عیب و عمل ننگین تلقی نموده است، طوری که می‌فرماید: ﴿أَتَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبِرِّ وَتَنسَوۡنَ أَنفُسَكُمۡ وَأَنتُمۡ تَتۡلُونَ ٱلۡكِتَٰبَۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ٤٤﴾ [البقرة: 44].

«آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید حال آنکه خود را فراموش می‌کنید؟ با این که شما کتاب خداأ را می‌خوانید، آیا هیچ نمی‌اندیشید؟».

و در آیت دیگر می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٢ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٣﴾ [الصف: 2-3].

«ای مؤمنان! چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید، نزد خداوند بس منفور است که چیزی بگویید که انجام نمی‌دهید».

چون اخلاق آنحضرتص قرآن بود[[343]](#footnote-343)، لذا امت را به هیچ کاری دستور نمی‌دادند مگر اینکه خود‌شان پیشقدم‌ترین آن‌ها در انجام آن می‌بودند، و از هیچ کاری امت را منع نمی‌کردند مگر اینکه دورترین آن‌ها از آن کار می‌بودند.

و در موسم حج اخلاق عالی و شخصیت والا مقام ایشان به همه هویدا گردید. گوشه‌های متنوع و مختلفی از مواقف ایشانص که سرمشق و نمونه زنده به امت است در این موسم آشکار شد که به برخی از آن اشاره می‌نماییم:

\*- آنحضرتص در خطبه وداع همه امور جاهلیت را بی‌اعتبار اعلان نمودند، قسمی که فرمودند: «آگاه باشید! هر آنچه از امورجاهلیت است در زیر دو گامم نهاده شده است، و خون‌های جاهلیت هدر است و نخستین خونی را که از خون‌های دوره جاهلیت بی‌اعتبار می‌شمارم، خون ربیعه بن الحارث است که در قبیله بنی سعد برای شیرخوارگی داده شده بود و بوسیله قبیله هذیل بقتل رسید، و سود دوره جاهلیت بی‌اعتبار است، و نخستین سودمان از سودهای دوران جاهلیت را که بی‌اعتبارمی شمارم، سود عباس بن عبدالمطلب است که همه‌اش رابی اعتبار اعلان می‌کنم»[[344]](#footnote-344).

\*- آنحضرتص اصحاب را به اعمال شایسته و نیک در حج، و مشغول شدن به طاعت و عبادت و ذکر خداوند، و شکستگی و عاجزی در مقابل پروردگار تشویق می‌نمودند، لیکن خود ایشانص بیشتر از آنان در تقرب جستن به خداوند، و اظهار عاجزی و شکستگی و فروتنی و مناجات و زاری تلاش می‌ورزیدند[[345]](#footnote-345).

\*- همچنان ایشانص یاران خویش را به زهد و بی‌میلی به دنیا و تلاش برای آخرت ترغیب می‌نمودند، لیکن خود ایشانص بر شتریکه پالانش فرسوده، و چادریکه شاید چهار درهم ارزش نداشت حج نمودند[[346]](#footnote-346).

\*- همچنان آنحضرتص مردم را به ترک فشار و ازدحام، و ادای مناسک به آرامی و متانت و وقار دستور دادند، و خود‌شان نیز با اطمینان و وقار میان مشاعر حج انتقال نموده و آرامش و نرمی در سیرشان به نظرمیخورد[[347]](#footnote-347).

\*- و هنگامی که مشروعیت تراشیدن موی سر و کوتاه کردن آن را به مردم بیان نمودند، به تراشیدن آن ترغیب نموده و در حق آنان دعای خیر نمودند، و خود ایشانص سر‌شان را تراشیدند[[348]](#footnote-348).

\*- همچنان پیامبر اکرمص یاران‌شان را از غلو و افراط در دین منع فرمودند، و دستور دادند اینکه بر جمره با سنگریزه‌های که درمیان دو انگشت گذاشته شود -مانند دانه نخود- پرتاب نمایند، و خود آنحضرتص با همانگونه سنگریزه‌هایی که به دیگران دستور داده بودند بر جمره‌ها پرتاب نمودند[[349]](#footnote-349). یادآور باید شد که آنحضرتص در انجام مناسک حج، خویش را سرمشق و الگوی امت قرار دادند، و امری نبود که بدون اراده ایشان اتفاق بیفتد، بدلیل آن که ایشان به مردمانیکه از چاه زمزم آب می‌کشیدند، فرمود: «اگر نمی‌ترسیدم از اینکه مردم در کشیدن آب بر شما فشار بیاورند -به گمان اینکه جزو مناسک است- من هم با شما آب می‌کشیدم»[[350]](#footnote-350).

این امر بود که همه مردم گرویده اخلاق و برخورد آنحضرتص شدند، و محبت ایشان در اعماق قلب‌های آن‌ها جا گرفت، لذا در هر امری، خورد و بزرگ به ایشانص اقتدا نموده و خط سیرایشان را تعقیب می‌کردند، زیرا همچو اخلاق عالی نمایندگی از اخلاص و استقامت در مقام رهبری نموده، و دلیل ایمان راسخ، و یقین کامل بر آنچه که دستور داده و با جدیت و تلاش خستگی ناپذیر آن را جامه عمل می‌پوشانید، می‌ماشد.

پس چه خوب است که دعوتگران و مصلحان این امت در گفتار و کردار و برخورد‌شان با مردم به اخلاق رسول خداص اقتدا نموده، و خود را نمونه و الگوی نیک بر دیگران، در همه حال و احوال، بویژه موسم حج گردانند، و نسبت به دیگران خود در انجام اعمال نیک پیشتقدم بوده و در خود داری از آنچه که دیگران را منع می‌نمایند، نیز دوری گزینند و از ارتکاب آن حذر نمایند.

ب- آنحضرت**ص** به انجام کارهای نیک فرمان می‌دادند و از منکرات نهی می‌نمودند:

رهنمایی به‌سوی خیر و جلوگیری از شر، محور اساسی دین اسلام است که خداوندأ پیامبرانش را بخاطر برداشت این مسؤلیت بزرگ فرستاده است. امر به معروف و نهی از منکر یگانه راه حفظ امن و آسایش جامعه، و پیمودن زندگی شرافتمندانه، و رستگاری در آخرت، و عزت و کرامت دنیوی افراد جامعه می‌باشد، که بدون آن مسلمانان در روی زمین مقتدر و پایدار باقی نخواهند ماند، و اگر در این عرصه بی‌پروایی و بی‌توجهی صورت گیرد، شریعت وا گذاشته شده و تنفیذ آن بتأخیر می‌افتد و نیز دینداری و دین دوستی از میان مردم رخت بربسته، جهل و نادانی، گمراهی و فساد میان مسلمانان شایع می‌گردد[[351]](#footnote-351).

امر به معروف و منع از منکرات بر هر مسلمان قادر امر لازمی و حتمی است که نظر به وسع و توان خود در این راه تلاش ورزد، اگرچه گمان برد که اینکار سود و ثمره نخواهد کرد، زیرا مسلمان باید وجیبه خود را انجام داده و مسؤلیتی که بردوش دارد ادا نمایند، نه اینکه انتظار حاصل و ثمره آن باشد، طوری که اللهأ فرموده: ﴿مَّا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُۗ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تُبۡدُونَ وَمَا تَكۡتُمُونَ ٩٩﴾ [المائدة: 99].

«بر عهده پیامبر جز رساندن پیغام نیست». همچنان پیامبرش را مخاطب قرار داده می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ٥٦﴾ [القصص: 56].

«در حقیقت تو هرکس را که دوست داری نمی‌توانی هدایت کنی –و این امر در حوزه و اراده و اختیار تو نیست- بلکه خداوندأ هرکس را بخواهد هدایت می‌کند». و در آیت دیگر به پیامبرشص دستور می‌دهد: ﴿وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ﴾ [الأعراف: 199].

«و به معروف امر کن». معروف: هر خصلت پسندیده‌ای است که عقل آن را بپسندد و روان بدان اطمینان یابد، همچنان خداوند سبحان پیامبرشص را چنین توصیف نموده است: ﴿مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ يَأۡمُرُهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَىٰهُمۡ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ﴾ [الأعراف 157].

«همانا که او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند، پیامبری که آنان را به معروف امر می‌کند -تمام مکارم اخلاق- و آنان را از منکر نهی می‌کند». و هرکه در زندگانی آنحضرتص دقت نماید در خواهد یافت که ایشان همه زندگی خویش را در بیان و نشر خیر و تشویق بر انجام اموریکه سبب رهایی بنده از آتش می‌گردد، و نهی از شر، و بیم از ارتکاب و کیفر آن گذشتاندند، در موسم حج نیز آنحضرتص بر همین منوال سعی و تلاش می‌ورزیدند، ایشانص در ارشاد و توجیه حجاج و بیان امور متلعق به مراسم حج، و دیگر اموریکه سبب سعادت و نجات آن‌ها در دنیا و آخرت می‌شود، سعی می‌ورزیدند، و از اموریکه سبب هلاکت و نابودی بنده می‌گردد هشدار و انذار می‌دادند، پیامبر اکرمص در این موسم با عظمت اصحاب را به امور پسندیده که اولی واهم بود، امر نمودند و از امور نا پسند و منکر و مغایر با شریعت منع می‌نمودند که به بارز‌ترین نکات آن اشاره می‌نماییم:

\*- آنحضرتص از مردی شنیدند که به عوض کسی دیگر نیت حج می‌نماید، در حالی که خودش حج فرضی خویش را انجام نداده بود، زیرا خودش احق و اولی‌تر از هرکسی دیگر به ادای آن است، طوری که از ابن عباس روایت است که: «پیامبر خداص شنیدند که مردی می‌گوید: لبیک از شبرمه، فرمودند: شبرمه کیست؟ گفت: برادرم –یا یکی از اقاربم- فرمودند: آیا قبلا برای خود حج کرده‌ای؟ گفت: نخیر، آنحضرتص فرمودند: اول برای خود حج کن سپس عوض شبرمه»[[352]](#footnote-352).

\*- همچنان آنحضرتص بر آنعده اصحاب که با خود قربانی نبرده بودند و نمی‌خواستند از احرام بیرون آیند، خشمناک شده و تأخیر‌شان را در تنفیذ آن انکار نموده و دستور دادند که از احرام بیرون آیند، اصحاب نیز بلادرنگ دستور ایشان را تنفیذ نموده و از احرام‌شان بیرون شدند[[353]](#footnote-353).

\*- آنحضرتص هنگام طواف دیدند که شخصی دست شخصی دیگر را با نخ یا رسیمانی به دست خود بسته و او را با خود طواف می‌دهد، پیامبر خداص آن نخ را قطع نموده و فرمودند: «دستش را بیگر و او را با خود طواف بده»[[354]](#footnote-354).

\*- همچنان پیامبر اکرمص بر فضل بن عباسب هنگامی که بسوی دوشیزه‌گانی که می‌دویدند نگاه می‌کرد، انکار نمودند، قسمی که از جابرس در حدیث طولانی روایت است که فرمودند: «در حالی که فضل بن عباسب را که مردی زیبامو، سفید و خوش رو بود، با خود سوار کرده بود از آنجا -مزدلفه بسوی منا- حرکت کردند، در این هنگام چند زنی از کنار آن‌ها با شتاب عبور کردند، فضل بن عباس پیوسته به آنان نگاه می‌کرد، پیامبرص دستشان را روی صورت فضل گذاشتند لیکن فضل رویش را به طرف دیگر برمی‌گرداند و باز هم به آن‌ها نگاه می‌کرد، پیامبرص دوباره دست‌شان را بر روی فضل قرار دادند و صورت فضل را به طرف دیگر می‌چرخاند...»[[355]](#footnote-355).

همچنان پیامبر اکرمص باری دیگر بر نگاه کردن فضل بن عباسب بسوی زن خثعمی انکار نمودند، قسمی که از عبدالله بن عباسب روایت است که فرمود: «فضل بن عباس پشت سر پیامبرص سوار بود، زنی از قبیله خثعم آمد، فضل بن عباس به طرف آن زن ، و آن زن به طرف فضل نگاه می‌کرد، پیامبر خداص روی فضل را به طرف دیگری چرخاندند ....»[[356]](#footnote-356).

و در عصر حاضر میان حجاج منکرات و مخالفت‌های شرعی زیادی به نظر می‌خورد که اغلباً بسبب جهل و نادانی و بی‌توجهی به امور دین صورت می‌گیرد، نه از سوء نیت و یا سرشت بد یا ناپاکی قلب آن‌ها.

بنابراین آنان به آموزش احکام دین، با ملایمت و نرمی، و دعوت با روش خوب و پسندیده، و ترغیب و تشویق بسوی رستگاری دنیوی و اخروی با حکمت، و برحذر نمودن از شر و فساد با دلسوزی و شفقت، نیاز دارند.

کوشش و تلاش دانشمندان و دعوتگران به هر پیمانه باشد، ولی باز هم نظر به کثرت و شیوع منکرات و فساد میان مسلمانان، و دوری آنان از راه و روش پیامبر اکرمص و غیاب اهل دانش و امرکنندگان خیر و معروف از میان حجاج، تلاش و کوشش‌های آنان کفایت نکرده و وظیفه که باید انجام بپذیرد ادا نمی‌شود، پس بر هر حاجی لازم است تا خودش احساس مسؤلیت نموده نقش فعال را در راه جلوگیری از منکرات و فساد به پیروی از فرموده پیامبر اکرمص بازی نماید، آنحضرتص می‌فرماید: «هرگاه کسی از شما کار بدی را دید باید آن را بدست خویش تغیر دهد. اگر نتوانست باید به زبان خود آن را منع کند و اگر نتوانست باید به دل خود، -آن را منفور بشمارد- و این ضعیف‌ترین مرتبه ایمان است»[[357]](#footnote-357).

پس ای برادر عزیز! حاجی محترم! خداوندأ ترا در حفظ و پناه خود قرار دهد، از جمله کسانی باش که هرگاه با منکرات و یا پایمال شدن حریم خداوندی روبر می‌شوند بخاطر رضا و خشنودی الله سبحان خشمناک شده و در بازداشتن آن پیشی می‌گیرند، و بمنظور احیای سنت گم شده پیامبرص از میان مردم با صدق و اخلاص گام‌های مثمر بردار، زیرا پیامبر خداص می‌فرمایند: «کسی که در اسلام روش و طریقه نیکویی را اساس گذارد، برای اوست مزد آن، و مزد کسانی که پس از او آن کار را انجام دهند، بدون اینکه از مزدشان چیزی کاسته شود، و کسی که در اسلام روش و طریقه بدی را اساس گذارد، بروی گناه آن است و گناه کسانی که بعد از وی مرتکب آن می‌شوند، بدون اینکه از گناهان‌شان چیزی کم شود»[[358]](#footnote-358).

ج- تواضع و فروتنی پیامبر اکرم**ص** با مردم:

فروتنی و شکسته نفسی، عالی‌ترین مقام اخلاقی، و راه کسب شرف و سروری، و رفعت و بلند رفتن مقام بنده در نزد خداوندأ می‌باشد، طوری که در حدیث شریف از ابی‌هریرهس -مرفوعاً- روایت شده که آنحضرتص فرمودند: «هیچ بنده‌ای بخاطر خداوندأ تواضع و فروتنی نمی‌کند مگر اینکه خداوندأ مقامش را بلند می‌برد»[[359]](#footnote-359). و خداوندأ پیامبرشص را چنین امر می‌فرماید: ﴿وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٢١٥﴾ [الشعراء: 215].

«و برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بال خود را فروگستر». آنحضرتص با پیروی و فرمانبری از فرموده اللهأ چنان فروتن و متواضع بودند که هیچکس به مقام ایشان رسیدگی نمی‌توانست، ایشان باوجود مقام والای‌شان، خود‌شان کارهای خویش را انجام میدادند، و در خدمت خانواده خود هم می‌بودند، چنانکه خود‌شان در خانه گوسفند را می‌دوشیدند، و لباس‌های خود را پینه می‌زدند و می‌دوختند، و کفش‌های خود را می‌دوختند، و در بیرون از منزل حتی بر اطفال سلام می‌دادند و با آن‌ها خوش طبعی و مزاح می‌نمودند، و هیچ‌گاهی خویش را بر دیگران برتر جلوه نمی‌دادند، و اگر کسی ایشان را دعوت می‌نمود، خواه سیاه پوست می‌بود و یا سرخ پوست و یا از هر نژادی، ایشانص دعوتش را می‌پذیرفتند[[360]](#footnote-360). ایشانص می‌فرمودند: «چیزی را که غلام می‌خورد من هم می‌خورم و در جایی که غلام بنشیند من نیز می‌نشینم»[[361]](#footnote-361)، و گاهی پیر زنی برده نزد آنحضرتص آمده از دست ایشان می‌گرفت، آنحضرتص نیز تا جایی که او می‌خواست با وی می‌رفتند تا اینکه نیازش را برآورده می‌نمودند[[362]](#footnote-362). با آن هم آنحضرتص امت را از زیاده‌روی و غلو در حق ایشان و بلند بردن مقام ایشان بیش از حدی که خداوندأ تعین نموده است، منع نموده و می‌فرمودند: «درباره من غلو و افراط نکنید قسمی که نصارا در مورد عیسی پسر مریم افراط و زیاده‌روی کردند، من بنده خدا هستم، پس بگویید: بنده وفرستاده خدا»[[363]](#footnote-363).

و در موسم حج، در حالی که قیادت و رهبری مسلمانان را به عهده داشتند، نمونه و مثال‌های بی‌شماری از تواضع و فروتنی آنحضرتص به مردم هویدا گردید که به برخی آن اشاره می‌نماییم:

\*- ایشان حج‌شان را بر شتری که پالان آن کهنه و فرسوده بود و چادری که چهار درهم ارزش نداشت، ادا نمودند[[364]](#footnote-364).

\*- همچنان آنحضرتص نخواستد در امری از امور بر اصحاب‌شان برتری و مزیتی داشته باشند، و هنگامی که عباسس دید که مردم دست‌های‌شان را در آب داخل می‌نمایند خواست از خانه برای ایشان آب طلب نماید، لیکن پیامبر اکرمص پیشنهاد عباسس را رد نموده فرمودند: «نیازی به آن ندارم، از آبی برایم بدهید که مردم نیز از آن می‌نوشند»[[365]](#footnote-365).

\*- نمونه دیگر از تواضع آنحضرتص اینکه اسامه بن زیدس را با خود از عرفه تا مزدلفه سوار شتر نمودند، درحالی که اسامهس از بردگان آزاد شده بود[[366]](#footnote-366).

\*- همچنان آنحضرتص درمیان راه بخاطر پاسخ به یک زن، توقف نموده و سخنانش را شنیدند سپس بوی پاسخ گفتند[[367]](#footnote-367).

\*- پیامبر اکرمص را هر کسی می‌توانست به آسانی ملاقات نموده و نیاز خویش را به ایشان بازگو نماید، زیرا آنحضرتص دوست نداشتند دربان و یا نگهبانی داشته باشند تا مردم را از دیدن و یا سخن گفتن با ایشان باز دارند[[368]](#footnote-368).

\*- همچنان پیامبر اکرمص در ذبح قربانی هم اشتراک نمودند، و با دستان شریف‌شان شصت و سه شتر را ذبح نمودند[[369]](#footnote-369). در حالی که می‌توانستند دیگران را به ذبح آن مکلف بسازند.

تواضع و شکسته نفسی و فروتنی آنحضرتص سبب شد که دوستی و محبت مردم به ایشان بیشتر شده و گرویده اخلاق عالی ایشان گردند، پس طلاب علم و دعوتگران بیشتر از همه به اقتداء به اخلاق عالی و تواضع و فروتنی پیامبر گرامی اسلام نیاز دارند، تا بتوانند در راه دعوت هرچه بیشتر بال تواضع و ملایمت را به مردم بگسترانند، بویژه با ناتوانان و بینوایان و کسانی که با زبان‌های مختلف صحبت می‌نمایند، زیرا برخورد و تعامل خوب با همچو مردمان رأس تواضع و فروتنی است. چنانکه عبدالله بن مبارک/ فرموده است: «مرتبه بلند تواضع آنست که در برخورد با مردمانی که نسبت به تو کم‌تر از نعمت‌های دنیا برخوردار‌اند، خویش را از مقامت چنان پایین جلوه دهی تا وی احساس کند که تو با داشتن ثروت و مقام دنیوی‌ات، فضیلت و برتریی بروی نداری»[[370]](#footnote-370).

پس باید باور داشت که تواضع و فروتنی فرصت را برای دعوت‌گران مهیا می‌سازد تا دل‌های حجاج را بدست آورده، اطمئنان و اعتماد آن‌ها را بخود جلب نمایند و در نتیجه، گفتار‌شان را به آسانی بپذیرند.

د- شفقت و مهربانی پیامبر اکرم**ص** نسبت به مردم:

اسلام دین رحمت است، قوانین و احکام آن در اصول و فروع بر اساس محبت، شفقت، مهربانی و دلسوزی گذاشته شده است[[371]](#footnote-371). بنابراین بدیهی است که پیامبر بزرگ اسلامص فرستاده نشده‌اند مگر بخاطر رحمت و شفقت و دعوت مردم بسوی رحمت بیکران الله سبحان، قسمی که خداوندأ می‌فرماید:

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٠٧﴾ [الأنبیاء: 107].

«و ترا نفرستادیم جز رحمتی برای عالمیان». و طوری که خود ایشانص درباره خود فرموده‌اند: «همانا من رحمت -به مردم- فرستاده شده‌ام»[[372]](#footnote-372). همچنان فرموده‌اند: «من محمد هستم ... نبی توبه و نبی رحمت می‌باشم»[[373]](#footnote-373).

رویه ایشانص با مردم طوری بود که خداوندأ در قرآن مجید توصیف آن را کرده: ﴿رَءُوفٞ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: 128].

«بر مؤمنان رؤف و مهربان است». لذا رحمت، شفقت و مهربانی آنحضرتص عموم مردم را شامل می‌شد، بلکه مهربان‌ترین مردم نسبت به خود آن‌ها بودند، قسمی که همه این گواه را دادند که آنحضرتص نسبت به آن‌ها از خود آن‌ها دلسوزتر و مهربان‌تر بوده‌اند، از امیمهل روایت است که فرمود: «من در جمله زنانی بودم که با رسول خداص بیعت نمودم، ایشان بما فرمودند: تا حد توان و طاقت‌تان -بر شروط بیعت پایدار باشید- گفتم: خدا و رسولشص نسبت به ما از خود ما دلسوز‌تر‌اند»[[374]](#footnote-374).

و یکی از یاران پیامبر خداص ایشان را چنین توصیف می‌نماید: «پیامبر خداص مشفق و مهربان بودند»[[375]](#footnote-375). دیگری آنحضرتص را چنین توصیف می‌کند: «هیچ کسی را مهربان‌تر از رسول اللهص بر خانواده ندیده‌ام»[[376]](#footnote-376). و در روایت دیگر: «بر بندگان خدا ندیده‌ام»[[377]](#footnote-377). اینگونه مهربانی و شفقت ایشان بر مردم بود که محبت‌شان در اعماق قلب‌های آن‌ها جا گرفته و در اطاعت از ایشان بر یکدیگر سبقت می‌جستند، و در دوستی صادقانه‌شان از هیچ نوع فداکاری دریغ نمی‌ورزیدند، و از سوی دیگر آنحضرتص در رهبری و قیادت آن‌ها، راه‌های سهل وآسان را برمی‌گزیدند.

در این موسم خجسته و دگردهم آیی بزرگ مسلمانان، شفقت و دلسوزی آنحضرتص در رهبری مردم و رهنمایی آن‌ها با اشکالی مختلف ظاهر گردید که برجسته‌ترین آن را ذیلاً یاد‌آور می‌شویم:

\*- پیامبر اکرمص نماز‌های ظهر و عصر را در عرفات، و نماز مغرب و خفتن را در مزدلفه یکجا ادا نمودند[[378]](#footnote-378)، تا در ادا نمودن نماز‌ها بطور جداگانه، بر مردم رنج و مشفقت نشود و از سوی دیگر حاجی بتواند سامان و اسباب سفر، و شترش را در جایی که می‌خواهد شب را بگذراند، به راحت و اطمینان خاطر جابجا نماید.

\*- همچنان آنحضرتص به ناتوانان و بیماران اجازه دادند تا از مزدلفه بسوی منا بعد از پنهان شدن مهتاب در شب حرکت نمایند، تا اعمال یوم نحر(عید) را قبل از ورود مردم به منا، به آسانی ادا نموده و از ازدحام مردم در امان بمانند[[379]](#footnote-379).

\*- همچنان آسان‌گیری ایشان نسبت به مردم در تقدیم و تأخیر ادای مناسک یوم نحر دلیل واضحی بر مهربانی و دلسوزی آنحضرتص است، در این روز هر که از تقدیم و یا تأخیر اعمال حج می‌پرسید، می‌فرمودند: «انجام بده اشکالی ندارد»[[380]](#footnote-380).

\*- آنحضرتص در مورد حاجتمندان توجه داشته و بر آنان تخفیف و سهولت می‌آوردند، قسمی که به عباسس اجازه دادند تا بخاطر آب دادن به حجاج، شب‌ها را در منا نه، بلکه در مکه بگذراند[[381]](#footnote-381). همچنان به شتربانان اجازه دادند که می‌توانند شب در منا نمانند، و جمره زدن دو روز بعد از روز قربانی را در یکی از آن دو روز، یکجا پرتاب کنند[[382]](#footnote-382).

\*- همچنان پیامبر اکرمص به ناتوانان و ضعیفانی که حج بر آن‌ها واجب گردیده بود لیکن نظر به ضعف جسمانی حج کرده نمی‌توانستند، اجازه دادند تا کسی دیگر را وکیل گرفته در عوض‌شان حج نماید[[383]](#footnote-383).

\*- ایشانص به خاطر شفقت و دلسوزی بر مردم گاهی عمل افضل را ترک می‌نمودند، مانند سوار شدن بر شتر در طواف کعبه، و سعی میان صفا و مروه، و لمس کردن حجر الاسود با عصا، و ترک نمودن بوسه و اکتفا کردن به لمس نمودن حجرالاسود با دست، حال آنکه سعی و طواف پیاده بهتر از سوار بودن است، لیکن آنحضرتص بخاطر اینکه مردم ایشان را به خوبی دیده بتوانند و همچنان در حضور ایشان کسی دور کرده و یا زده نشود، بر شتر طواف نمودند[[384]](#footnote-384).

\*- همچنان پیامبر اکرمص بخاطر همدردی و مهربانی بر بیماران، به عیادت آن‌ها رفته و راه‌های سهل و آسان را به آن‌ها راهنمایی می‌نمودند، تا از حج نمودن با ایشانص که نعمتی بزرگ خداوندأ بر مردم بود، محروم نگردند[[385]](#footnote-385).

پس اگر می‌خواهی در این موسم عظیم رحمت خداوندأ نصیبت گردد، بر ناتوانان و بینوایان ترحم و مهربانی کن، زیرا «مردمان مهربان و دلسوز را خداوند رحمن به لطف و مهربانی‌اش عفو نموده و می‌بخشد»[[386]](#footnote-386). و «کسی که رحم نکند مورد رحمت قرار نمی‌گیرد»[[387]](#footnote-387). و «کسی که بر مردم رحم نکند، خداوندأ بر او رحم نمی‌کند»[[388]](#footnote-388). و «همانا خداوندأ بر بندگان رحم کننده و مهربان خود رحم می‌کند»[[389]](#footnote-389). و برحذر باش -اگر خواهان سرای آخرت و رستگاری هستی- از اینکه لطف و مهربانی و شفقت از تو فاصله گیرد و از قلبت بیرون گردد، زیرا «جز انسان بدبخت و شقی کسی دیگر از رحمت و شفقت بی‌بهره نمی‌ماند»[[390]](#footnote-390).

ﻫ- نیکی و احسان پیامبر اکرم**ص** به مردم:

هرگاه انسان به لذت‌های دنیا و عیش و عشرت آن بی‌تفاوت شده و آن را حقیر بشمارد، دیگر هرگز احساس ناراحتی، رنج و مشقت نکرده در قلبش کینه و کدورتی در مقابل هیچ انسانی جا نمی‌گیرد، وجود این خصلت نیک در انسان‌ها باعث برچیدن همه دشمنی، کینه و کدورت‌ها از جامعه شده، صفا و صمیمیت، محبت و دوستی خالص و بی‌آلایشی جایگزین آن می‌گردد. خداوندأ نفس بشری را بر حب احسان و نیکی، و دوستی با انسان‌های نیک و احسانگر سرشت نموده است، و چنین مردمان مقام، منزلت و ارزش زیادی میان افراد جامعه داشته و سخنان‌شان همیشه مورد پذیرش همه قرار می‌گیرد، خداوندأ می‌فرماید: ﴿ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيۡنَكَ وَبَيۡنَهُۥ عَدَٰوَةٞ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٞ﴾ [فصلت: 34].

«به شیوه‌ای که نیکوتر است -بدی بدکار را- دفع کن، اگر این شیوه را در اخلاق و تعامل با دیگران در پیش‌گیری - بناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی مهربان است». یعنی: اگر با همچو روش نیکو، بدی را دفع کنی، دشمن کینه‌توز برایت مانند دوستی دلسوز می‌شود.

اگر در زندگی پیامبر اکرمص دقت نماییم، بدرستی در خواهیم یافت که آنحضرتص زندگی خویش را بین زهد واقعی، و کمال احسان و نیکی عیار نموده بودند، درحالی که دو تا سه ماه می‌گذشت ولی آتشی در هیچ یک از خانه‌های پیامبر خداص روشن نمی‌شد، غذای‌شان خرما وآب می‌بود[[391]](#footnote-391). آنحضرتص بیشتر از هرکسی سخاوت و دل و دست باز داشتند[[392]](#footnote-392). جود و کرمی داشتند که توانایی آن در احدی نبود، و همچو کسی که از فقر نمی‌هراسد، بخشش می‌کردند[[393]](#footnote-393). ایشانص می‌فرمودند: «اگر من مثل کوه احد طلا می‌داشتم، خوش می‌بودم که سه شب بر من نگذرد و از آن چیزی نزدم باقی نمانده باشد، جز چیزی را که برای قرض نگهداری کنم»[[394]](#footnote-394). اینگونه زهد و بی‌میلی ایشان با دنیا و متاع آن بخاطری بود که علاقه و محبت‌شان با خداوندأ بی‌حد زیاد بود، چون خویش را بمنظور رضا و خوشنودی اللهأ فارغ نموده بودند، از عیش و عشرت دنیا دست کشیدند، تا آنکه همه دنیا در نزد ایشان برابر با یک بال پشه هم، ارزش و اهمیتی نداشت.

در موسم حج نیز احسان آنحضرتص باوجود اینکه قیادت و رهبری امت را بدوش داشتند، قابل شمارش نبوده در هرگوشه این مراسم بزرگ، نمونه و مثال‌های بارز و برجسته از احسان و نیکی آنحضرتص هوید است. چون گنجایش ذکر کلیه نمونه‌های احسان، خوبی و مهربانی ایشان در اینجا نیست، لذا بطور فشرده چند حالت را ذکر می‌نماییم:

\*- آنحضرتص در میقاتگاه مدینه، یکروز کامل انتظار کسانی ماندند که می‌خواستند با ایشان به حج بروند، ولی در رسیدن به مدینه تأخیر کرده بودند[[395]](#footnote-395).

\*- پیامبر اکرمص بیشتر از هر زمانی در موسم حج بذل و عطا نمودند، ایشانص صد شتر را، اعم از گوشت، پوست، و پوشش زیر پالان آن‌ها را بر فقرا و مساکین تقسیم نمودند[[396]](#footnote-396). همچنان در چند موضعی دیگر بر مردم صدقه و خیرات دادند[[397]](#footnote-397).

\*- ایشانص در این موسم بخاطر شادمانی و تسلیت خاطر یاران‌شان، خواهشات و آرزوهای آنان را بر آورده می‌نمود[[398]](#footnote-398).

\*- همچنان مهربانی و شفقت ایشانص بر اسامه بن زیدس و فضل بن عباسب بود، که هنگام انتقال میان عرفات و مزدلفه و منا آن‌ها را بر شترشان سوار کردند[[399]](#footnote-399).

\*- آنحضرتص در خطبه‌های‌شان در مورد ناتوانان و ضعیفان سفارش می‌نمودند تا در مورد تعلیم و دانش آن‌ها توجه گردد و با آنان از آسانی و ملایمت کار گرفته و در توجیه و ارشاد آن‌ها امور سهل و آسان بازگو شود[[400]](#footnote-400).

\*- آنحضرتص در مورد امت‌شان نگران بودند، و در دعای‌شان به خداوندأ اصرار و زاری می‌نمودند تا امت اسلام از عذاب خداوندأ در امان بمانند، ایشانص در دعاهای شب عرفه، و در مزدلفه، پیوسته اصرار می‌ورزیدند تا امت‌شان رستگارگردد، و هنگامی که شخصی از ایشان طلب دعا کرد، آنحضرتص همه را در دعای‌شان شریک نموده فرمودند: «خداوندأ همه‌تان را ببخشد»[[401]](#footnote-401).

\*- همچنان آنحضرتص در تبلیغ رسالت الهی تلاش می‌ورزیدند تا سخنان‌شان واضح، بی‌تکلف و رسا باشد، و اگر موضوعی مهم می‌بود، آن را چند بار تکرار می‌نمودند[[402]](#footnote-402).

\*- ایشانص سعی می‌ورزیدند تا یاران‌شان را از فتنه‌ها بدور نگهدارند و از اموریکه سبب اتهام و یا گمان بد بر آن‌ها می‌شد دوری جویند، بطور مثال: ایشانص گردن فضل بن عباسب را هنگام نظر بسوی زن خثعمی تاب دادند، و وقتیکه عباسس سبب آن را پرسید، فرمودند: «دختر و پسر جوان را دیدم -که بسوی همدیگر نگاه می‌کردند- و از شر شیطان در مورد‌شان نگران شدم[[403]](#footnote-403). چنانکه آنحضرتص در مسجد خیف نماز جماعت ادا می‌نمودند که دو جوانی وارد مسجد شدند، چون نماز را در خانه‌های‌شان خوانده بودند، در آخر مسجد نشستند و در جماعت اشتراک نکردند، ایشانص به آندو فرمودند: «اینچنین نکنید، هرگاه نماز خوانده و وارد مسجد شدید پس با جماعت نیز نماز بخوانید، زیرا پاداش نماز نافله برایتان نوشته می‌شود»[[404]](#footnote-404).

پس اگر آرزو و امید کسب رضا و خوشنودی و فضل و کرم پروردگار را در دل می‌پرورانی، اخلاق خویش را موافق اخلاق رسول اکرمص، و کردار خویش را موافق با کردار آنحضرتص گردان، و بر ناتوانان و مستمندان و محتاجان در این موسم با فضیلت، نظر به وسع و توانت از مال، مصارف حج، علم و هر چیزی که باعث تقویت روحی و جسمی آنان می‌گردد دریغ مورز، زیرا خداوندأ نیکوکاران و احسانگران را دوست می‌دارد، طوری که فرموده است: ﴿وَأَحۡسِنُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ [البقرة: 195].

«و نیکی کنید -با انفاق مال و غیر آن- که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد». همچنان فرموده است: ﴿هَلۡ جَزَآءُ ٱلۡإِحۡسَٰنِ إِلَّا ٱلۡإِحۡسَٰنُ ٦٠﴾ [الرحمن: 60]. «مگر پاداش احسان جز احسان است؟».

و اگر امیدوار آن هستی که خداوندأ حج ترا بپذیرد و گناهانت را ببخشاید، و بهشت برینش را نصیبت گرداند، پس به خوار و مسکین طعام بده، و خود را با اخلاق و آداب نبوی مزین و آراسته گردان، زیرا کسی که فرموده است که «حج مقبول و پذیرفته شده مکافاتی جز بهشت ندارد»[[405]](#footnote-405)، همان کس (پیامبر بزرگ اسلامص) است که در پاسخ به مردیکه از نیکی در حج پرسید فرمودند: «نیکی در این روز‌های خجسته طعام دادن و سخن خوش و نیک می‌باشد»[[406]](#footnote-406).

و- صبر و شکیبایی پیامبر اکرم**ص** در برابر مردم:

صبر و ثبات و بردباری توشه پرهیزگاران، وسیله و سامان دعوت‌گران، و راه توانمندی و اقتدار در زمین، و بلآخره گنجی کم‌یابی است که خیر فراوان در آن نهفته است، بدون صبر، نصر و پیروزی، و پیشوایی در زمین، و قیادت و رهبری مردم ناممکن است، چرا که صبر و بردباری مانع غضب شده و نفس را هنگام شتاب و بی‌پروایی اداره می‌کند، صبر و شکیبایی محبت را درمیان می‌آورد، عزم را قوی، و فکر و اندیشه را راسخ و پخته می‌سازد، خلاصه اینکه صبر و ثبات نعمتی بزرگی است که خداوندأ به بنده که خواسته باشد، ارزانی می‌نماید، چنانکه در حدیث شریف آمده: «و آنکه خود را به صبر وا دارد، خداوندأ به وی توفیق صبر می‌دهد، و برای هیچکس بخشش و عطایی بهتر و وسیع‌تر از صبر داده نشده است»[[407]](#footnote-407). ازینرو هوشیاران و خردمندان، و فرمانروایان و بزرگان تاریخ معنای صبر را درست درک نموده بودند، عمر فاروقس فرموده است: «خوبی‌های زندگی خویش را در صبر و پایداری دریافتم»[[408]](#footnote-408). و علیس می‌فرماید: «صبر و شکیبایی سواره‌ای است که هرگز نمی‌لغزد»[[409]](#footnote-409).

صبر، استقامت و بردباری پیامبر بزرگ اسلام برای اللهأ و در راه اللهأ بود تا آنکه به حد کمالش رسید، ایشان در این راستا نفس را بر طاعت و فرمانبرداری خداوندأ وادار و از نافرمانی و سرپیچی او تعالی جلوگیری می‌نمودند و به قضا و قدر الهی سر تسلیم فرود می‌آوردند. چون حج خود نوعی از جهاد بشمار می‌رود، لذا پیامبر اکرمص در این جهاد انواعی از صبر را در یک وقت و زمان مراعات می‌نمودند:

ایشان نسبت به همه اصحاب کرام مطیع و تابع پروردگار سبحان بودند، و در انجام طاعات از صبر و پایداری بی‌مانند و بی‌مثیلی برخوردار بوده‌اند، که با عاجزی و اطمینان قلبی و فروتنی به دعا و راز و نیاز می‌پرداختند[[410]](#footnote-410).

ایشان پرهیزگارترین، آگاه‌ترین مردم به خداوندأ بودند و هنگام تجاوز بر حریم خداوندأ و یا پایمال شدن ارزش‌های دینی، نسبت به همه ناراحت شده و خشمگین می‌شدند و دور‌ترین آن‌ها از آن می‌بودند[[411]](#footnote-411).

اما صبر و تحمل آنحضرتص در برابر زحمت و مشقت رهبری و قیادت مردم بدون احساس خستگی و رنجش و عدم برخورد زشت با رعیت، امریست که هوش و خرد را به حیرت و شگفت می‌آورد که نیازی به ذکر دلیل ندارد، زیرا هر انسان با خرد اگر در بزرگی مسؤلیت و حال آنحضرتص در این حج با دقت نظر اندازد، درخواهد یافت که ایشان نمونه از صبر و تحمل و شکیبایی در برابر مردم و رعیت، در تاریخ بشریت‌اند.

و اگر در بزرگی وظیفه و مسؤلیتی که بدوش داشتند نظر افگنده شود درخواهیم یافت که ایشان از یکسو بنده پرتلاش و حریص برانجام عبادات و قربات با عاجزی و فروتنی و اظهار خواری به خداوندأ بودند، که مناسک حج را با وجه احسن و اکمل ادا می‌نمودند، و از سوی دیگر رهبر و قاید مردم، با خبر از حال و احوال رعیت بوده، و در راه اتحاد و همبستگی آنان کوشا بودند. ایشانص معلم و مرشد جمعیت بی‌شماری از مردم بودند که آن‌ها را بسوی پیروزی و خیر و صلاح دنیا و آخرت دعوت می‌نمودند، قلب عزیز‌شان به خاطر ابلاغ و رسانیدن دعوت و رسالت الهی با وجه احسن، شدیداً در تپش می‌بود.

پیامبر گرامی ماص نمونه و الگو و مورد توجه مردم بودند، هر فردی از حجاج منتظر گفتار ایشان بودند، تا مانند ایشان عمل نموده و خط سیرشان را بپیمایند.

علاوه بر آن زحمت، تکالیف و مشکلات حج آن زمان به هیچکس پنهان نبوده و وسایل راحت و سهولتی که امروز متوفر است، در آن زمان اصلاً وجود نداشته است، در چنین حالت مردیکه سنش بیشتر از شصت سال است و نه همسر و سایر ضعیفان و نا توانان ازخویشان‌شان نیز در رکاب ایشانص قرار داشتند، رعایت و مسؤلیت همه آنان را از یک جهت، و رهبری و زمامداری امت را از جهت دیگر به عهده داشتند.

اما اگر در تعداد حج کننده‌گان این موسم دقت نماییم، می‌بینیم که تعداد آن‌ها بسیار زیاد بود و در عین زمان اختلاف و مغایرت زیادی میان آنان وجود داشته است، که این فرق و اختلاف در دو جهت بنظر می‌خورد: از یک جهت وجود مردمانی که در اسلام سابقه داشتند و فهم و معلومات آن‌ها در احکام اسلامی عمیق و قوی بود، از جهت دیگر مردمانی وجود داشتند که تازه به اسلام مشرف شده بودند، و درک و فهم آن‌ها از اسلام سطحی و ضعیف بود و معلومات کامل بر امور شریعت نداشتند، همچنان فرق و اختلاف در نژاد، زبان، وطن، سن و سال، و وضعیت مالی و اجتماعی این مردمان نیز به شکل واضح به نظر می‌خورد، و بدیهی است که وجود همچو اختلافات و مغایرت‌ها در یک گردهم آیی و در یک سرزمین، زمینه فرق و اختلاف در درک و فهم و نظریات را در هر زمان و مکان فراهم می‌نماید، زیرا درخوی، مزاج، بستگی، لهجه، نیاز و احتیاجات آنان اختلاف و مغایرت وجود داشت.

علاوه بر آن حضور ناتوانان مانند بیماران، زنان، کودکان و بزرگسالان با ایشان ایجاب می‌کرد تا از لطف و مهربانی و دلسوزی آنحضرتص برخوردار گردیده وجویای احوال آنان باشد. باوجود این‌همه ایشان حقیقتاً انسانی با عظمت بودند که از صبر و تحمل بی‌مثیلی در این موسم برخوردار بودند، و چه بسا زحمات و سختی‌ها را در رهبری و قیادت امت متحمل شدند و همه رعیت را در قلب و مسیر واحد جمع نمودند.

پس برادر ارجمند! صبر و ثبات و همت را پیشه کن، همان‌گونه که پیامبر گرامی ماص آن را در تمام عرصه‌های زندگی خویش عملی نمودند، زیرا ایمان راستین (صبر و بردباری و گذشت است)[[412]](#footnote-412). و خداوند سبحان با صابران است، و مزدشان را در مقابل صبرشان کامل و بدون حساب می‌دهد که هیچ شمارنده‌ای آن را به حد و مرزی محدود نمی‌تواند کرد، و صبر و بردباری را مانند چراغی برایت قرار ده تا در حج و بعد از آن نیز رهنمونت باشد، و بر طاعات و قربات مواظبت و ملازمت داشته و آن را به وجه احسن ادا نما، از گناه بپرهیز، و چون به‌سوی آن فراخوانده شوی از آن بگریز تا در آن واقع نشوی، بر زحمت و مشقت و تکالیف دنیا و طاعات خداوندأ ثابت قدم و استوار باش، و از بی‌قراری و شکوه و ناله و شکایت و غضب برحذر باش که هیچ دست‌آوردی ندارد، و با مردم همیشه آمیخته و پیوسته باش و برآزار و اذیت آنان صابر و بردبار باش، و گذشت نما، طوری که پیامبرص فرموده‌اند: «اجر و پاداش مؤمنی که با مردم آمیخته و پیوسته بوده و بر اذیت آن‌ها صبر می‌نماید، بیشتر و بزرگ‌تر از مؤمنی است که از مردم دوری جسته و آزار و اذیت آن‌ها را تحمل نمی‌تواند»[[413]](#footnote-413). چهره‌ات را در مقابل مردم ترش و پیشانیت را چین مده زیرا اینکار منافی با صبر و بردباری و گذشت است.

ز- نرمی و ملایمت پیامبر اکرم**ص** با مردم:

ارشادات بسیاری بر فضیلت نرمی، ملایمت و میانه‌روی با دیگران وجود دارد که مسلمانان را بر آن تشویق وترغیب نموده است، از جمله فرموده آنحضرتص: «همانا خداوندأ نرمش را در همه کارها دوست می‌دارد»[[414]](#footnote-414). همچنان فرموده‌اند: «نرم رفتاری در هیچ چیزی نمی‌باشد جز اینکه آن را زینت می‌دهد و از هیچ چیزی بدور نمی‌‌شود مگر اینکه آن را زشت می‌سازد»[[415]](#footnote-415). و فرموده‌اند: «کسی که از نرم رفتاری محروم شود، از تمام خیر محروم گردانیده شده است»[[416]](#footnote-416). بنابر اهمیت و مقام نرمش و مهربانی، آن را رأس حکمت ، زیب و زینت عمل، علامت دانش و دانستگی گفته‌اند، و از ثمره و حاصل نرمی و ملایمت، خوش خلقی و کنترول خشم و خشونت و پیروز شدن بر آن است، نرمش و مهربانی، دوستی و محبت مردم را به انسان جلب نموده باعث ایجاد رحمت و شفقت می‌گردد، همچنان روح همدلی، تعاون و همکاری میان مردم را تقویت می‌بخشد.

پیامبر اکرمص با نرمش و مهربانی و شفقت آراسته بودند، ایشان نسبت به همه مردم از نرمی و آسان‌گیری و گذشت و بخشش برخوردار بودند، طوری که خداوند سبحان ایشانص را توصیف نموده می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِۖ فَإِذَا عَزَمۡتَ فَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَوَكِّلِينَ ١٥٩﴾ [آل‌عمران: 159].

«پس به سبب رحمتی از جانب الله با آنان نرمخو شدی، و اگر درشتخوی و سخت دل بودی، بدون شک از پیرامون تو پراگنده می‌شدند، پس از آنان درگذر و برای آنان آمرزش بخواه، و با آنان در کارها مشورت کن»، همچنان کسانی که با آنحضرتص همراه و پیوسته بودند حکایت نموده‌اند که ایشان (مشفق و مهربان بودند)[[417]](#footnote-417). و در روایت دیگر حکایت نموده‌اند که ایشان (دل نازک داشتند)[[418]](#footnote-418). و دیگری آنحضرتص را چنین توصیف نموده: «آنحضرتص برما دلسوز و مهربان بودند»[[419]](#footnote-419). در حج نیز اهتمام زیاد به امور امت داشتند، و با آن‌ها به شفقت و مهربانی و دلسوزی پیش آمد می‌کردند که برخی از گوشه‌های آن را بطور خلاصه یاد‌آور می‌شویم:

\*- چون ایشانص مردم را دیدند که تلبیه را با عبارات مختلف و احیاناً با کمی و زیادی بعضی کلمات، تکرار می‌نمایند، آن‌ها را به عبارتی مشخص وادار ننمودند[[420]](#footnote-420). همچنان هنگامی که مردم از عرفات بسوی مزدلفه حرکت نمودند، آنحضرتص بیشتر تلبیه می‌گفتند، اما برخی از اصحاب (لاإله إلاالله) را تکرار می‌نمودند. و برخی دیگر تکبیر می‌گفتند[[421]](#footnote-421)، ولی ایشانص بر آنان انکار ننمودند، زیرا از مهربانی و شفقتی که بر آن‌ها داشتند، به گفتن یک عبارت معین مجبور‌شان نکردند.

\*- پیامبر اکرمص در این حج از سهولت و آسانی‌های گوناگونی استفاده نمودند، مانند استخدام سایه بان و سوار شدن بر شتر هنگام عزیمت از مدینه بسوی مکه و هنگام انتقال میان مشاعر حج و غیره که اگر خلاف آن عمل می‌نمودند بدون شک مشکلات و زحمات و تکالیف زیادی بر مردم وارد می‌گردید، زیرا آن‌ها بلکه همه امت اسلامی تا روز قیامت به ایشان اقتدا می‌نمایند[[422]](#footnote-422).

\*- همچنان آنحضرتص در اثنای ادا نمودن بعضی از اعمال حج مانند سعی و طواف بر شتر سوار شدند تا مردم از پیرامون ایشان رانده نشوند و یا در حضور ایشان کسی کتک نخورد[[423]](#footnote-423).

\*- چنانکه ایشانص از آغاز تا پایان موسم حج سعی داشتند تا خویش را به مردم نمایان کنند تا بتوانند سوال‌ها و مشکلات‌شان را به آنحضرتص مطرح نمایند و در اقتدا و اخذ فتوا و حل مسایل‌شان زحمت و مشقتی ایجاد نگردد، ازینرو سوار بر شتر می‌شدند تا همه او را ببینند.

\*- پیامبر اکرمص مثل همیشه، در حج نیز بر مردم سهولت و آسان‌گیری می‌نمودند، و اموریکه بلند‌تر از وسع وتوان‌شان می‌بود، چه در مناسک حج و یا در امور مربوط به زمامداری و رهبری حجاج، آنان را بالاتر از طاقت‌شان مکلف نمی‌کردند، و هرکه در سیرت و احوال ایشانص دقت نماید درخواهد یافت که آنحضرتص هیچ کسی را بیشتر از طاقت و توانش بکاری نگماشته‌اند[[424]](#footnote-424).

\*- ایشانص با سکون و آرامش و وقار اعمال حج را ادا می‌نمودند. و در هنگام انتقال بین مشاعر حج به همین ترتیب راه را می‌پیمودند، تا مبادا بر دیگران رنج و مشقت و اذیتی عاید نگردد[[425]](#footnote-425). چون همه از ایشان تقلید و متابعت می‌کردند.

\*- همچنان آنحضرتص خطبه روز عرفه را کوتاه ایراد نمودند[[426]](#footnote-426)، تا مردم خسته و آشفته نشوند.

\*- همچنان ایشانص بعد از ادای طواف قدوم، دیگر طرف خانه کعبه نرفتند تا وقتیکه از عرفات برگشتند[[427]](#footnote-427). و نظر به روایات صحیح - ایشانص ایام تشریق را در منا سپری کردند، و از آنجا بسوی کعبه معظمه نرفتند صرف بخاطر ادای طواف وداع سپس برگشت بسوی مدینه به آنجا تشریف بردند، حال آنکه مقام و منزلت و فضیلت طواف به همه هویدا بود، لیکن بخاطر شفقت و مهربانی و آسانگیری بر مردم از انجام آن منصرف شدند[[428]](#footnote-428).

\*- آنحضرتص همیشه کار آسان را برمی‌گزیدند، و در حج نیز فرمان صادر نمودند کسانی که با خود هدی (قربانی) نیاورده‌اند از احرام بیرون آیند، و در عرفات و مزدلفه نماز‌ها را یکجا ادا نمودند، و در منا نماز‌ها را قصر (کوتاه) می‌خواندند[[429]](#footnote-429) -چهار رکعتی را دو رکعت ادا می‌نمودند-.

\*- پیامبر اکرمص اصحاب کرام را امر فرمودند تا قربانی‌شان را در جاهایی که فرود آمده‌اند -در منا- ذبح نمایند، قسمی که از جابرس -مرفوعاً- روایت شده که آنحضرتص فرمودند: «من در اینجا ذبح نمودم و سرزمین منا همه جای قربانی است، پس شما نیز در جاهایی که فرود آمده‌اید قربانی‌تان را ذبح نمایید»[[430]](#footnote-430)، همچنان آنحضرتص برای زنان اجازه دادند تا قبل از طلوع آفتاب بر جمره سنگ پرتاب نمایند، چون پرتاب سنگریزه در هنگام ازدحام برای زنان مشکل بود، آنحضرتص به آن‌ها اجازه دادند تا قبل از طلوع آفتاب بر جمره سنگ بریزند، هچنان به آنان اجازه دادند تا پیش از دیگران بسوی جمرات حرکت نمایند[[431]](#footnote-431).

\*- لطف و شفقت آنحضرتص بر مردم آنقدر زیاد بود که قلم از وصف آن عاجز می‌ماند، ایشان مردم را به شتاب نمودن در برگشت بسوی اهل و خانواده‌های‌شان تشویق نمودند، تا از یکسو انتظار اهل و خانواده آن‌ها طول نکشد و ا زسوی دیگر سفرپاره از عذاب است و بر انسان سنگینی می‌کند، بنابرآن ایشان به اصحاب کرام چنین فرمودند: «هرگاه یکی از شما حجش را بپایان رساند، باید در برگشت بسوی خانواده خود عجله نماید، زیرا در اینکار پاداشی بزرگ بوی است»[[432]](#footnote-432).

\*- همچنان آنحضرتص اصحاب کرام را امر می‌فرمودند تا بر خویشتن نرمی و آسانی نمایند، بطور مثال ایشانص شخصی را دیدند که شتر قربانی با خود می‌برد، فرمودند: «بر او سوار شو» گفت: این شتر قربانی است، فرمودند: «سوار شو» گفت: این شتر قربانی است، فرمودند: «وای بر تو! سوار شو»، این سخن را دو و یا سه بار تکرار نمودند[[433]](#footnote-433). همچنان فرمودند: «بر شتر قربانی با نیکویی سوار شوید تا اینکه مرکبی دیگری دریابید»[[434]](#footnote-434). و هنگام پرتاب سنگریزه بر جمره‌ها فرمودند: «ای مردم ! یکدیگرتان را نکشید، و یکدیگرتان را زخمی نکنید، و هرگاه بر جمره سنگ پرتاب نمودید پس مانند خذف را (که میان دو انگشت گذاشته شود) پرتاب نمایید»[[435]](#footnote-435). چنانکه آنحضرتص به عمر فاروقس فرمودند: «ای عمر! تو مردی قوی هستی، پس -در بوسیدن- حجر الاسود بر مردم تنگی و فشار میار، تا مردمان ضعیف اذیت نشوند، و اگر خلوتی بود آن را لمس کن، در غیر آن روبرویش بایست و لاإله إلاالله و تکبیر بگو»[[436]](#footnote-436).

\*- ایشانص اصحاب کرام را در اموریکه خلاف میل و رغبت آن‌ها واقع می‌گردید تسلی و دلداری داده و نمی‌خواستند دل‌های‌شان برنجد، طور مثال هنگامی که آنحضرتص اصحاب کرام را امر فرمودند تا از احرام بیرون آیند، ناراحت شدند، زیرا خلاف توقع آن‌ها این دستور صادر شد، آن‌ها دوست داشتند چیزی را که پیامبر خداص انجام می‌دهد، آنان نیز از ایشان پیروی کرده عملی نمایند و از احرام بیرون نیایند، سپس پیامبر اکرمص بخاطر دلداری آنان فرمودند: «اگر آینده کارم را می‌دانستم اینچنین نمی‌کردم، قربانی نمی‌آوردم، و اگر همرایم قربانی نبود من نیز از احرام بیرون می‌آمدم»[[437]](#footnote-437). و هنگامی که صعب بن جثامهس سرین گوره خری را به ایشانص بخشش نمود، ایشانص آن را قبول نکردند -وقتی دیدند که آن مرد متأثر گردید- فرمودند: «چونکه ما در احرام هستیم، آن را رد کردیم»[[438]](#footnote-438). و وقتی ابو قتادهس گوره خری را شکار نمود و خودش در احرام نبود، رفقایش از گوشت آن خوردند، درحالی که آنان در شکار گوره خر نه کمک و نه اشاره کرده بودند، ولی باز هم در مورد آن متردد شدند که مبادا گناهی را مرتکب شده باشند، سپس از پیامبر خداص سؤال کردند، آنحضرتص فرمودند: «آیا از میان شما کسی او را دستور به آن داده و یا به آن اشاره‌ای کرده است؟ گفتند: نه خیر، فرمودند: پس از گوشت متباقی آن بخورید». و در روایت دیگر آمده که ایشان فرمودند: «آیا چیزی از آن نزدتان باقی ماند است؟ گفتند: با ما پایش باقی مانده است، آنحضرتص آن را گرفته و خوردند»[[439]](#footnote-439).

متأسفانه در عصر حاضر بسیاری از حجاج احکام حج را نمی‌دانند، همچنان تعدادی بی‌شماری از مردمان عجم -کسانی که عربی را نمی‌دانند- یا ناتوانان و یا بزرگسالانی می‌باشند که به مهربانی، شفقت، همکاری، راهنمایی، توجیه، نصیحت، همدردی، خدمت، احسان و نیکی نیاز دارند، که باید با آن‌ها همکاری همه جانبه صورت گیرد، و این فرصتی خوب برای کسب ثواب، با مهربانی و احسان، و شفقت و همکاری کردن با آنان است.

پس برادر گرامی! با آنان رفتار نیک نما، و بال تواضع و فروتنی را هموار نما، و با نرمی و دلسوزی با آنان برخورد و تعامل کن، راه آسان را به آن‌ها رهنمایی کن، از خشم، غضب، خشونت و غلظت بپرهیز، زیرا اینکار منافی با اخلاق اسلامی است . در حدیث شریف پیامبر اکرمص فرموده‌اند: «کسی که بهره از نرمش و مهربانی داده شده، بدون شک بهره بزرگی از خیر بوی داده شده است، و کسی که بهره از نرمی داده نشده، همانا از بهره خیر محروم گردیده است»[[440]](#footnote-440).

ح ـ برخی دیگر از اموری‌که پیامبر اکرم**ص** در رهبری مردم آن را مراعات می‌نمودند:

پیامبر اکرمص در موسم حج به امور گوناگونی توجه داشته و آن را انجام دادند که در کامیابی قیادت، و برخورد نیک با مردم، و برانگیختن احساسات، و پیروی و پذیرش تام آن‌ها تأثیر بسزایی داشت که برجسته‌ترین آن از قرار ذیل است:

\*- ترتیب و تنظیم نمودن مردم:

پیامبر اکرمص مردم را در منا منسجم و منظم نموده و هرگروه را در جای معینی قرار دادند، ایشان هرکه را نظر به فضیلت و اولویتش در اسلام، و فداکاری در راه خدا، در جای مناسبی قرار دادند، طوری که از عبدالرحمن بن معاذ/ نقل است که وی از یکی از اصحاب پیامبر اکرمص نقل نموده که فرموده است: «پیامبر خداص در منا به مردم خطبه ایراد نمودند و هر گروه را نظر به مقام و منزلت‌شان در اسلام در جاهایی مشخص جابجا نمودند، ایشانص فرمودند: مهاجرین در اینجا فرود آیند، و به سمت راست قبله اشاره نمودند، و انصار در اینجا فرود آیند، و به سمت چپ قبله اشاره نمودند، سپس مردمان دیگر در اطراف آن‌ها قرار گیرند»[[441]](#footnote-441). و در روایت دیگری چنین آمده: «سپس دستور دادند تا مهاجرین در قسمت جلو مسجد فرود آیند و به انصار دستور دادند تا در قسمت عقب مسجد قرار گیرند، سپس مردمان دیگر را بعد از آن‌ها قرار دادند»[[442]](#footnote-442).

اما در عصر و زمان ما بسیاری از مشکلات که در اثنای انتقال میان مشاعر حج بوقوع می‌پیوندد، نتیجه آنست که برخی از مردم مصالح شخصی خویش را بر مصالح عامه ترجیح داده و به مقررات و قوانین گذاشته شده پابندی و التزام نداشته و به دیگران احترام قایل نیستند.

برادر ارجمند! حاجی محترم! چه خوب است که خودت را نمونه و الگوی نیک به دیگران ساخته و از مصالح و خواهشات شخصی خویش در مقابل مصالح و نیازمندی‌های برادرانت تنازل نموده و از اخلاق نیک پیامبر اکرمص پیروی نمایی!.

\*- تشویق خدمت‌گزاران حجاج در موسم حج:

پیامبر اکرمص کارمندان و خدمتگذاران مردم در حج را در کارهای‌شان تشویق نمودند، و بر آنان آسانگیری نموده زمینه مناسب را به آنان مساعد نمودند، طوری که ایشان به عموی‌شان عباسس اجازه دادند تا شب‌های منا را بخاطر آب دادن به حجاج در مکه سپری نماید[[443]](#footnote-443)، و هنگامی که در جایی که برای حجاج آب می‌دهند آمده فرمودند: «به کار خود ادامه بدهید، زیرا بر اجرای کارنیک و پسندیده‌ای قرار دارید»[[444]](#footnote-444). به فضل و احسان خداوندأ امروز دیده می‌شود که رضاکاران و داوطلبان بی‌شماری در ساحاتی گوناگون به خدمت‌گذاری حجاج سهم فعال دارند، آنان اوقات گران خویش در راه توجیه، ارشاد، کمک و همکاری با حجاج صرف می‌نمایند، ولی در بسیاری از احوال حتی چهره و یا کلمه خوشی را از کسی نمی‌بینند، بلکه بعضی احیان عوض شکر و تقدیر، سخنان زشت و نامناسبی را می‌شنوند و گاهی مورد اذیت، آزار، و سرزنش و نکوهش بعضی‌ها قرار می‌گیرند.

پس چه خوب است که با چنین اشخاص به آداب نبوی رفتار شود قسمی که آنحضرتص فرموده‌اند: «کسی که سپاسگزار مردم نباشد، شکر و سپاس خداوندأ را نیز بجا نمی‌آورد»[[445]](#footnote-445). و همانطوری که رسول اکرمص از چنین اشخاص قدر دانی می‌کردند، امروز نیز باید تشویق و ترغیب شوند، تا باعث ادامه اعمال خیر آن‌ها گردد، زیرا تشویق نمودن عزم آنان را قوی و متین ساخته و نیروی درونی آن‌ها را هرچه بیشتر قوت می‌بخشد.

\*- پیامبرگرامی اسلام**ص** بر حفظ حقوق مردم وحمایت آن از تلف شدن سعی و تلاش می‌ورزیدند: بطور مثال هنگامی که ام المؤمنین عایشه صدیقهببه ایشان پیشنهاد بنا نمودن خانه را در منا کرد تا برای آنحضرتص سایه بانی باشد، پیامبر اکرمص پیشنهادش را قبول نکرده فرمودند: «منا موضع فرود آمدن مردمان گذشته است»[[446]](#footnote-446). یعنی منا مشخص به کسی نیست، بلکه ملکیت همه مسلمانان است و اگر اینکار صورت گیردد بناهای دیگر نیزآباد خواهد شد که در نتیجه بر حجاج تنگی خواهد کرد. همچنان آنحضرتص از کمک نمودن با کارمندان آب زمزم در مکه امتناع ورزیدند، بیم از آنکه مبادا مردم به ایشان در اینکار نیز اقتدا نمایند و در نتیجه حقوق فرزندان بنی عبدالمطلب تلف خواهد شد، قسمی که فرمودند: «اگر خوف این نباشد که مردم از دیدن من ازدحام نموده و مشکلاتی برای شما ایجاد می‌کنند، می‌آمدم و ریسمان آب کشی را بر اینجا -یعنی گردن خود- می‌نهادم»[[447]](#footnote-447).

اما امروز، چه بسا حقوق حجاج بویژه حقوق مردمان ضعیف و ناتوان و بی‌خبر، بوسیله دنیا پرستان و ستمگران مانند شرکت‌ها و جمعیت‌های که سرپرستی حجاج را بدوش می‌گیرند و یا برخی از حجاجی که مقام و منزلت این سرزمین پاک از دل‌های‌شان محو گردیده است، تلف و ضایع می‌گردد.

پس حذر کن که در زمره چنین مردمان خدا ناترس و حرام پیشه مباشی، بلکه سعی و تلاش نما تا همچو مردمانی که در موسم حج بهره برداری نامشروع می‌نمایند نصیحت و توصیه نیک نموده و از محاسبه شدیدی که در پیش دارند، یادآور شوی.

\*- جرأت در اظهار حق:

پیامبر بزرگ اسلامص مهربان‌ترین و با حیاترین مردم بودند[[448]](#footnote-448)، با وجود این صفات حمیده، از گفتن حق در مقابل هیچکسی تأخیر نمی‌ورزیدند، حتی اگر اشکالی هم ایجاد می‌شد و یا خلاف توقع جانب مقابل واقع می‌گردید، در این مورد مثال‌های بی‌شماری است که بر شجاعت و جرأت ایشانص در حق، و شخصیت قوی و عالی ایشانص دلالت دارد، ازجمله:

\*- آنحضرتص فضل بن عباسب را در محضر عام از نگاه کردن بسوی دختر خثعمی بازداشتند[[449]](#footnote-449). و هنگامی که پدر فضل عباسب به ایشان گفت: ای رسول خدا! چرا گردن پسر عمویت را تاب دادید؟ فرمودند: دیدم که دختر و پسرجوان بسوی همدیگر می‌نگرند، از حیله شیطان برآندو ترسیدم»[[450]](#footnote-450).

\*- همچنان هنگامی که همسر ایشان صفیهل دچار عادت ماهانه شد و پیامبر خداص گمان نمودند که وی طواف فرضی را در روز نحر انجام نداده است، فرمودند: «آیا وی نگهدارنده ما -از برگشتن به مدینه- است؟»[[451]](#footnote-451).

\*- همچنان آنحضرتص به جوان تنومندی که از ایشان صدقه طلب نمود، چیزی ندادند، زیرا وی قادر به کسب و کار بود[[452]](#footnote-452).

\*- و از مثال‌های برجسته که دلالت واضح بر جرأت ایشان در حق می‌کند، نپذیرفتن خواهش کسانی که با خود قربانی نیاورده بودند اینکه در احرام باقی بمانند که بیشتر صحابه از این جمله بودند، وخود ایشانص در احرام باقی ماندند و دیگران را به بیرون شدن از احرام دستورداده فرمودند: «اگر قربانی با خود نمی‌آوردم مانند شما از احرام بیرون می‌آمدم»[[453]](#footnote-453).

پس ای برادر و خواهر مسلمان! هیچگاه از وجیبه امر به معروف و نهی از منکر و توصیه و توجیه و ارشاد نیک به مردم دست برمدار، و همیشه سخن حق بگو هرچند خلاف میل و توقع دیگران واقع گردد، زیرا سهل‌انگاری در این موارد، ناتوانی و تنبلی و هراس تلقی می‌شود، نه شرم و حیا. و خداوندأ از اظهار حق حیا نمی‌ورزد. سعی نما تا از پیامبر گرامی اسلامص پیروی نمایی، قسمی که وصف شده‌اند که: «حیای رسول اللهص ازحیای دختر بکر -دوشیزه نوجوانی که هنوز شوهر نکرده باشد- در پرده و حجابش بیشتر بودند»[[454]](#footnote-454)، با آن هم بخاطر خداأ خشمگین شده و در پی انتقام می‌شدند، قسمی که ام المؤمنین عایشهل از صفات حمیده ایشانص حکایت نموده است: «رسولص هرگز چیزی را با دست خویش نزده‌اند، نه زنی را و نه خادمی را، مگر اینکه جهاد فی سبیل الله نموده باشند، ایشانص از هیچ تجاوزی بر خود‌شان انتقام نگرفته‌اند مگر اینکه بر حریم شریعت الهی تجاوز شده باشد، و آنحضرتص فقط برای حق خداوندأ انتقام می‌گرفتند»[[455]](#footnote-455).

\*- ترک سرزنش خطاکار:

پیامبر اکرمص با آنعده اصحاب کرام که مرتکب خطایی می‌شدند، تندی و درشتگویی و برخورد زشت نمی‌کردند، بلکه سعی می‌نمودند تا خطای آنان را اصلاح سازند، اگر خطا از روی نادانی می‌بود، در پی تعلیم و آموزش درست آن می‌شدند، و هیچگاهی بر شخص خطا کار ترکیز و خشونت نمی‌ورزیدند بلکه کوشش می‌نمودند تا خطا را اصلاح نموده و موقف درست را به آنان بیاموزند، بطور مثال:

\*- آنحضرتص در جستجوی گوینده این سخن که گفت: «ما به منا می‌رویم درحالی که از آلت‌های ما منی بچکد!» نشدند و سرزنش نکردند، بلکه آنان را تسلی داده و بکار بهتر راهنمایی نمودند، طوری که فرمودند: «می‌دانید که من با تقوا‌ترین و صادق‌ترین و نیکوکارترین شما در بندگی خداأ نسبت به همه شما می‌باشم، اگر قربانی را با خود نمی‌آوردم، مانند شما از احرام بیرون می‌آمدم و اگر آینده کارم را می‌دانستم اینچنین نمی‌کردم و قربانی را با خود نمی‌آوردم[[456]](#footnote-456).

\*- همچنان هنگامی که فضل بن عباسب بسوی زن خثعمی و دخترانی که می‌دویدند باربار نگاه می‌کرد، آنحضرتص به تاب دادن روی وی اکتفا کردند و او را سرزنش نکردند[[457]](#footnote-457).

\*- همچنان آنحضرتص بر دو مردیکه در خانه‌های‌شان نماز خوانده و به مسجد خیف آمدند و در آخر مسجد نشستند، تندی و خشونت نکردند، بلکه آن‌ها را توجیه و توصیه نمودند تا کاری کنند که شک و شبهه از آندو رفع گردد، زیرا شاید برخی گمان می‌نمودند که آن‌ها نماز نخوانده‌اند، پس دور کردن شک و شبهه از آندو مهم‌تر و اولی‌تر از دیگر امور بود[[458]](#footnote-458).

\*- چنانکه آنحضرتص به دو مرد تنومندیکه خواستار صدقه از آنحضرتص شدند، سرزنش و یا سخن زشت نگفتند، بلکه آندو را با سخنان پر از حکمت‌شان در موقفی قرار دادند که خود آن‌ها راضی به نگرفتن صدقه شدند[[459]](#footnote-459)، که این روش نشان دهنده بردباری و حکمت عالی آنحضرتص در برخورد‌شان با دیگران است.

پس آیا طلاب علم و دعوتگران این راه و روش نبوی را در دعوت‌شان عملی می‌نمایند؟ با تأسف برخی از مردم پند و اندرز‌شان با زشتی و تندی، سخنان‌شان مملو از تهدید، تحقیر و سرزنش بوده، و در آموزش و تعلیم، دیگران را به نادانی و بیخردی نسبت می‌دهند، که اینچنین شیوه نادرست و غلط نه تنها اصلاح نمی‌آورد بلکه خطا و گناه و فساد را بیشتر رشد داده، و مردم را بر انجام اعمال زشت و فسادکاری بیشتر از پیش می‌کشاند، شاید بعضی ملاقات با چنین دعوتگران را نپذیرفته و تصمیم بر قطع رابطه و ترک آن‌ها را گیرند!.

ای کاش که اینچنین مردمان با خطا کاران مقابل نمی‌شدند و آن‌ها را برحال خود‌شان می‌گذاشتند و به سوال‌های آن‌ها پاسخ نمی‌گفتند، توصیۀ ما به کسانی که خداوندأ به آن‌ها علم دین عطا نموده و آن‌ها را بمنظور پخش و نشر آن برگزیده است، اینست که از خداوندأ بهراسند از تندی، درشتگویی، خشونت، توهین، تحقیر و تهدید مردم بپرهیزند، و از اخلاق و آداب و کردار پیامبر بزرگ اسلامص پیروی نموده مردم را از دین سهل و آسان، دلسرد و گریزان نسازند.

\*- اجتناب از زحمت و سختگیری بر مردم:

یکی از بزرگ‌ترین عوامل کامیابی و موفقیت پیامبر گرامی اسلامص در رهبری و قیادت این جمعیت انبوه مردم در حج، آسان‌گیری، و ترک امور بغرنج و پیچیده، و عدم تکلف بود، بلکه همه مسایل را بطور آسان و با شفافیت بیان می‌نمودند. و هرگاه کسی در ارشادات و رهنمود‌های ایشانص هنگام قیادت مردم در حج دقت نماید، درخواهد یافت که هدف و غایه مردم آشکار و روشن، مرجع و مقام رهبری آنان بارزو معین، قوانین و احکام حج معلوم و واضح، و خط سیر حجاج معروف، زمان و مکان مناسک حج تحدید و تعین شده بود، که اینکار خود، رعیت را آگاه و باخبر از امور متعلق بحج گردانیده و هر شخصی می‌دانست که چه درپیش دارد و چه چیزی را باید انجام دهد و یا ندهد.

پس اگر روزی سرپرست یا مسؤل بخشی از امورحجاج مقرر شدی، تلاش نما تا وظیفه‌ات را با آگاهی تمام، دور از سختگیری بر رعیت، و ترک دشواری و پیچیدگی برآنان انجام دهی.

\*- محبت و مهربانی با مردم:

پیامبر اکرمص از اخلاق عالی برخوردار بودند، ایشانص نرم‌خو، پر مهر و پرلطف، مهربان و مشفق، چهره بشاش، خوش خلق، و سینه فراخ داشتند، هرگاه با کسی روبرو می‌شدند متبسم می‌بودند، و اگر صحبت می‌نمودند، تبسم در چهرۀ‌شان نمایان می‌شد، ایشان با اصحاب کرام خوشوقتی و خوش طبعی نموده، خوشی و سرور را بر دل‌های‌شان داخل می‌نمودند[[460]](#footnote-460). روایاتی زیادی وجود دارد که آنحضرتص در حج نیز با یاران‌شان محبت و خوش طبعی می‌نمودند، قسمی که عبدالله بن عباسب حکایت نموده است: «ما بچه‌های بنی عبدالمطلب نزد پیامبر خداص در مزدلفه آمدیم، درحالی که بر مرکب‌های ما سوار بودیم ایشان با دستشان آهسته بر ران‌های ما زده فرمودند: ای پسران عزیزم! تا که آفتاب طلوع نکرده بر جمره سنگریزه پرتاب نکنید»[[461]](#footnote-461).

برادر مسلمان! توهم در حج هنگامی که با مردم ملاقی می‌شوی، با چهره گشاده، خوش و خندان، سیمای پر از مهر، گفتار خوش، و رفتار نیک تعامل نما، تا دوستی و محبت آنان را کسب نموده و سخنانت را با سینه فراخ بپذیرند، و از ثواب و پاداش بزرگ در نزد خداوندأ برخوردارگردی.

\*- سنگینی، وقار و مظهر نیک پیامبر اکرمص:

پیامبر اکرمص در موسم حج نیزمانند همیشه، از وقار، روش نیک، مظهرزیبا، و چهره درخشان و تابان برخورداربودند، ایشان توجه به مظهرشان داشتند و هیچکسی زیبا و خوش اندام‌تر از ایشانص دیده نمی‌شد، ایشان موی سرشان را تکریم می‌نمودند و در حج موی سرشان‌را با مواد چسپناکی یکجا نمودند تا در مسیر راه مکه پریشان نشود[[462]](#footnote-462). و در هنگام احرام بستن و در وقت بیرون شدن از احرام خویش را با بهترین عطر خوشبو می‌نمودند[[463]](#footnote-463). همچنان قبل از احرام بستن غسل نمودند[[464]](#footnote-464). و قبل از ورود به مکه نیز غسل نمودند[[465]](#footnote-465). همچنان آنحضرتص از وقار و سنگینی برخوردار بودند، و هیچگاهی سخنان و حرکات ناشایسته از ایشان صادر نشده است[[466]](#footnote-466). بنابراین دوستی و محبت و تقدیر بیش از حد ایشان در دل‌های مردم جاداشت، ایشانص در نظر همه مردم، بزرگ، عظیم، محترم، معزز و با هیبت بودند، شواهد و دلایل بی‌شماری در این مورد موجود است که بطور مثال حدیث حارث بن عمروالسهمیس را ذکر می‌نماییم که فرمود: «نزد رسول اللهص در عرفات یا منا آمدم و مردم در اطراف‌شان حلقه زده بودند، مردمان بادیه می‌آمدند و هنگامی که چهره ایشان را می‌دیدند، می‌گفتند: «این چهره مبارکی است»[[467]](#footnote-467).

پس برادر ارجمند! به مظهرخود توجه و اهتمام نما، و خویشتن را به حیاء، ادب، وقار، تواضع آراسته نما، از خندیدن بسیار و بی‌مورد بپرهیز، و از زیاده روی و افراط در مزاح و شوخی حذر کن، هرگاه این صفات را در خویش آراسته نموده و جامه عمل پوشاندی، بدان که سخنان تو در اعماق دل‌های مردم جا خواهد گرفت.

صفاتی که یاد‌آورشدیم بخش کوتاهی از مظاهر کمال و صفات بزرگ پیامبر اکرمص در حج بود، این صفات و ویژگی‌های بود که مردم را به پیامبرص نزدیک ساخته، ایشانص را محبوب دل‌ها گردانیده و پیشوایی ساخته بود، که دل‌ها به سوی‌شان متمایل می‌گشت و با اخلاص تام از ایشانص پیروی نموده و بر تنفیذ اوامرشان سبقت می‌جستند.

پس کسانی که خواهان امامت و پیشوایی مردم‌اند، و آرزو دارند که مردم از آنان پیروی نمایند، باید خود را در برابر صفات حمیده و کارنامه‌های بزرگ پیامبر اسلامص قرار داده موقعیت خویش را در جامعه خویش دریابند، که آیا شایسته این مقام و منصب هستند یا نه؟ خاطرنشان باید کرد، کسی که صفات و اخلاق و کارنامه‌های پیامبران خداوندأ را درخود آراسته و پیراسته ننماید، و راهی را که آن‌ها پیموده‌اند نپیماید، هرگز پیشوایی و رهبری مردم را بدست نخواهدآورد.

و در خاتمه

بعد از شکرگذاری خداوندأ از برادرانی که در تهیه این کتاب با من همکاری نموده و از نظریات گرانبهایشان مرا مستفید ساخته‌اند، صمیمانه سپاسگذارم.

و آنچه که در صفحات گذشته به رشته تحریر درآورده شده است، درخششی از احوال پیامبر گرامی اسلامص است که بوسیله بنده ناتوان با عجله و شتاب گردآورده شد، و از خداوند مهربان و بخشاینده مسئلت دارم که این کوشش بنده عاجز را مثمر و مفید گردانیده و به بارگاهش قبول فرماید و آن را توشه‌ای برای برادران و خواهران مسلمان قرار دهد تا بتوانند در پرتو آن حج مبرور را انجام دهند، و بخشوده شده از همه گناهان به خانه‌هایشان برگردند.

موضوع این کتاب بالاتر از آنست که بنده عاجز و ناتوانی مانند من آن را با تفصیل و بطور کامل جمع‌آوری نماید، بلکه نیاز به بحث و جستجو و دقت و بازرسی و رسیدگی کامل و دقیق دارد، از خداوندأ آرزو دارم تا کسی از اهل علم و دانش را توفیق عطا فرماید که این موضوع را دقیق‌تر و مفصل‌تر جمع‌آوری کند و حق آن را چنان‌که شایسته است ادا نماید، موفقیت و کام‌گاری تنها بدست خداوندأ است و تنها به او باید امید‌وار بود، پس او ما را کافی است و او تعالی بهترین کارساز است.

وصلى الله على نبينا محمد وعلى آله وصحبه ومن سار على نهجه واقتفى أثره إلى يوم الدين.

1. - تیسیر الکریم الرحمن از سعدی: 90. [↑](#footnote-ref-1)
2. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-2)
3. - سنن ابن ماجه: 2920، با تصحیح البانی: 2362. [↑](#footnote-ref-3)
4. - سنن ابن ماجه: 2890، با تصحیح البانی: 2617. [↑](#footnote-ref-4)
5. - سنن ابو داود: 1909، و ترمذی: 869، با تصحیح البانی: 689. [↑](#footnote-ref-5)
6. - صحیح مسلم: 1218. [↑](#footnote-ref-6)
7. - سنن ترمذی با تحسین البانی: 2837. [↑](#footnote-ref-7)
8. - مسند احمد: 6961، حسن لغیره. [↑](#footnote-ref-8)
9. - صحیح بخاری: 1395. [↑](#footnote-ref-9)
10. - سنن ترمذی: 2305، با تحسین البانی: 1876. [↑](#footnote-ref-10)
11. – سنن ترمذی:830، با تصحیح البانی: 664. [↑](#footnote-ref-11)
12. - صحیح بخاری: 1540. [↑](#footnote-ref-12)
13. - صحیح مسلم: 1189، و سنن دارمی: 1801. [↑](#footnote-ref-13)
14. - صحیح بخاری: 5923. [↑](#footnote-ref-14)
15. - صحیح مسلم: 1243. [↑](#footnote-ref-15)
16. - سیرت نبوی از ابن کثیر: 4 /228. [↑](#footnote-ref-16)
17. - صحیح ابن خزیمه: 2609، اسنادش صحیح است. [↑](#footnote-ref-17)
18. - صحیح مسلم: 1324. [↑](#footnote-ref-18)
19. - سنن ابن ماجه: 3040، با تصحیح البانی: 2464. [↑](#footnote-ref-19)
20. - مستدرک حاکم: 1 / 461، و صحیح ابن خزیمه: 2806، بااسنادحسن. [↑](#footnote-ref-20)
21. - معنای ملبد در صفحه 34، گذشت. [↑](#footnote-ref-21)
22. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-22)
23. - مسند احمد: 2950، همچنان پیامبرص یاران‌شان را امر فرمودند تا به آواز بلند و رسا تلبیه و تکبیر بگویند، زیرا حضرت جبریل÷ آمده و به ایشان فرمود که به اصحاب امر فرمایند تا (تلبیه) و یا «لا إله إلا الله» را با آواز بلند بگویند» نزد بیهقی با تصحیح البانی: 1384، همچنان پیامبرص می‌فرمایند: «هیچ تلبیه‌گویی نیست هنگامی که تلبیه می‌گوید مگر اینکه هر چیزی که در راست و چپش اعم از سنگ و درخت و گل و خاک قرار دارند باوی تلبیه می‌گویند تا آنکه زمین از اینجا و آنجا پاره گردد» سنن ابن ماجه با تصحیح البانی: 2363. [↑](#footnote-ref-23)
24. - صحیح مسلم: 1247. [↑](#footnote-ref-24)
25. - صحیح مسلم: 1259. [↑](#footnote-ref-25)
26. - صحیح بخاری: 1615. [↑](#footnote-ref-26)
27. - صحیح مسلم: 1271. [↑](#footnote-ref-27)
28. - مسند احمد: 131. [↑](#footnote-ref-28)
29. - مسند طیالسی: 5/74 با اسنادحسن ، و سنن بیهقی: 5/74 با روایت از ثقات. [↑](#footnote-ref-29)
30. - سنن بیهقی: 5/74 ابن کثیر فرمود: اسنادش خوب است. [↑](#footnote-ref-30)
31. - سنن ابو داود: 1876، با تحسین البانی: 1652. [↑](#footnote-ref-31)
32. - صحیح مسلم: 1218. [↑](#footnote-ref-32)
33. - سنن تر مذی: 856، با تصحیح البانی: 679. [↑](#footnote-ref-33)
34. - صحیح مسلم: 1218. [↑](#footnote-ref-34)
35. - صحیح ابن خزیمه: 2934، و صحیح ابن حبان: 3881، با اسناد صحیح. [↑](#footnote-ref-35)
36. - صحیح مسلم: 1218. [↑](#footnote-ref-36)
37. - سنن ابو داود: 1765، با تصحیح البانی: 1552. [↑](#footnote-ref-37)
38. - سنن ترمذی: 773، با تصحیح البانی: 620. [↑](#footnote-ref-38)
39. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-39)
40. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-40)
41. - الجواب الكافي: ص 98 [↑](#footnote-ref-41)
42. - صحیح بخاری: 4287. [↑](#footnote-ref-42)
43. - صحیح بخاری: 1601. [↑](#footnote-ref-43)
44. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-44)
45. - سنن بیهقی: 5/125، مستدرک حاکم: 2/304 و فرمود: مطابق شرط شیخین است وذهبی با وی موافق است. [↑](#footnote-ref-45)
46. - صحیح مسلم: 1218. [↑](#footnote-ref-46)
47. - سنن ابن ماجه: 3011، با تصحیح البانی: 2438. [↑](#footnote-ref-47)
48. - صحیح مسلم: 166، و کوه هرشا در راه مدینه و شام، نزدیک جحفه قرار دارد. [↑](#footnote-ref-48)
49. - صحیح مسلم: 166، با شرح نووی. [↑](#footnote-ref-49)
50. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-50)
51. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-51)
52. - سنن بیهقی: 5/125 و مستدرک حاکم: 2/304 حاکم فرمود: این حدیث مطابق شروط شیخین می‌باشد. و هیثمی در مجمع الزوائد: 3/255 فرموده: راویانش، راویان صحیح‌اند. [↑](#footnote-ref-52)
53. - صحیح بخاری: 1684، وسنن ابن ما جه: 3022. [↑](#footnote-ref-53)
54. - سنن ابو داود: 1987، با تحسین البانی: 1750. [↑](#footnote-ref-54)
55. - صحیح بخاری: 1590. [↑](#footnote-ref-55)
56. - زاد الـمعا د: 2/194. [↑](#footnote-ref-56)
57. - صحیح بخاری: 1622. [↑](#footnote-ref-57)
58. - صحیح بخاری: 7230. [↑](#footnote-ref-58)
59. - صحیح ابن خزیمه: 2764، این حد یث صحیح ا ست. [↑](#footnote-ref-59)
60. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-60)
61. - حاشیه ابن قیم بر سنن ابو داؤد: 5/ 146. [↑](#footnote-ref-61)
62. - سنن ابو داود: 4031، با تحسین و تصحیح البانی: 3401. [↑](#footnote-ref-62)
63. - مستدرک حاکم: 3 /19 بدون سند، لیکن حاکم بر صحت آن تاکید ورزیده است، و شاهدی که آن را تقویت می‌بخشد حدیثی که در بخاری به شماره 6169، ذکر است «شخصی همراه کسی است که دوستش می‌دارد» وحدیثی دیگر: «تو در روز قیامت همراه کسی حشر می‌شوی که دوستش می‌داری» متفق علیه. [↑](#footnote-ref-63)
64. - سنن ترمذی: 2969، با تحسین و تصحیح البانی: 2590. [↑](#footnote-ref-64)
65. - صحیح ابن حبان: 870، با اسناد حسن. [↑](#footnote-ref-65)
66. - سنن ابو داود:ئ1892، با تحسین البانی: 1666. [↑](#footnote-ref-66)
67. - صحیح مسلم: 1218. [↑](#footnote-ref-67)
68. - صحیح بخاری: 1751. [↑](#footnote-ref-68)
69. - زاد الـمعاد: 2/285، شاید استنادی وی فعل عبد الله ابن عمرب که بیهقی آن را نقل نموده است باشد: از وبره نقل است که فرمود: «ابن عمرب بعد از سنگ ریختن به جمره در پهلوی چپ آن ایستاد و دعا نمود، به اندازه که اگر می‌خواستی، سوره بقره را تلاوت می‌کردی» سنن بیهقی: 5 /149. [↑](#footnote-ref-69)
70. - بطور مثال به احادیث زیر مراجعه شود: صحیح بخاری شماره‌های: 1544، 1550، 1750، 1751، 1797. و صحیح مسلم: 1218، و سنن ترمذی: 3585، با تصحیح البانی: 2837. [↑](#footnote-ref-70)
71. - سنن نسایی: 2961، با تصحیح البانی: 2771. [↑](#footnote-ref-71)
72. - جامع ترمذی: 902، با تصحیح و تحسین ترمذی، و سنن ابی داود: 1888، و مستدرک حاکم: 1 /459 با تصحیح حاکم و موافقیت ذهبی با وی، و مخالفت البانی با آن‌ها بر تضعیف آن (2056). [↑](#footnote-ref-72)
73. - صحیح مسلم: 1141. [↑](#footnote-ref-73)
74. - سنن ابی داود: 1892، با تحسین البانی: 1666. [↑](#footnote-ref-74)
75. - در تفسیر ابن کثیر: 1/559 اثری از انسس در مورد عدم طلب نمودن سختی در دنیا ذکر است که به آن مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-75)
76. - صحیح بخاری: 1534، وادی عقیق از شهر مدینه چهارمیل فاصله دارد، همچنان از ابن عمرب روایت است که فرمود: «هنگامی که پیامبرص در ذوالحلیفه استراحت کرده بودند، در خواب دیدند که کسی برای‌شان گفت: تو در وادی مبارکی قرار داری» صحیح بخاری: 1536. [↑](#footnote-ref-76)
77. - سیرت نبی ابن کثیر: 4/215 ، و زاد الـمعاد: 2/102. [↑](#footnote-ref-77)
78. - سیرت نبی از ابن کثیر: 4/ 222. [↑](#footnote-ref-78)
79. - صحیح مسلم: 1211. [↑](#footnote-ref-79)
80. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-80)
81. - صحیح بخاری: 1772. [↑](#footnote-ref-81)
82. - متفق علیه [↑](#footnote-ref-82)
83. - این سخن از فرموده‌های عبدالله ابن مسعودس می‌باشد: سنن سعید بن منصور 848. [↑](#footnote-ref-83)
84. - فتح الباری از ابن حجر: 2 / 264. [↑](#footnote-ref-84)
85. - روایات زیادی در این مورد ذکر شده بطور مثال: صحیح بخاری شماره: 1751، و صحیح مسلم شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-85)
86. - سنن کبری از بیهقی: 5 /74 ، و ابن کثیرس در سیرت نبی فرموده: اسناد آن جید است 3 /317. [↑](#footnote-ref-86)
87. - صحیح بخاری: 1751، 1753، ابن قیمس در مورد عدم توقف آنحضرتص بعد از زدن جمره عقبه فرموده است: شاید بخاطر تنگی مکان در وادی منا توقف نکردند، و گفته شده است: آنحضرتص بر این عادت بودند که در وسط عبادت دعا می‌نمودند وثابت نشده که بعد از فارغ شدن از عبادت دعا نموده باشند و هرکسی روایت کرده که ایشانص بعد از فارغ شدن از عبادت دعا نموده اند، مرتکب اشتباه بزرگی شده است، زاد الـمعاد: 2/ 286. [↑](#footnote-ref-87)
88. - سند احمد با اسناد صحیح: 1816. [↑](#footnote-ref-88)
89. - صحیح بخاری: 1671، عمر بن عبد العزیزس از این حدیث استدلال نموده در خطبه روز عرفه به مردم فرمود: «پیشی گرفتن در تیز رانی اسپ و شتر نیست، بلکه سبقت کسی جسته که مورد عفو خداوندأ قرارگرفته باشد» فتح الباری: 3/522. [↑](#footnote-ref-89)
90. - صحیح بخاری: 1671. [↑](#footnote-ref-90)
91. - صحیح بخاری شماره‌های: 1539 و 1545 و 1697 و 1615 و 1751. و صحیح مسلم شماره‌های: 1184 و 1218 و جامع ترمذی شماره‌های: 830 و 856 با تصحیح البانی: 664 و 679 و مسند احمد: 4686. [↑](#footnote-ref-91)
92. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-92)
93. - صحیح بخاری: 1688، زاد الـمعاد: 2/221 ، و حجه الوداع از ابن حزم: 139. [↑](#footnote-ref-93)
94. - سنن ابن ماجه تا تصحیح البانی: 2494. [↑](#footnote-ref-94)
95. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-95)
96. - صحیح ابن خزیمه: 2609، با اسناد صحیح و سیرت نبی از ابن کثیر: 4/228. [↑](#footnote-ref-96)
97. - سنن ابن ماجه: 3029، با تصحیح البانی: 2455. [↑](#footnote-ref-97)
98. - مسند احمد: 27290، هیثمی در مورد این حدیث فرموده: اسناد آن را کسی تجریح و یا توثیق نکرده است. [↑](#footnote-ref-98)
99. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-99)
100. - چنانکه خداوندأ فرموده است: ﴿لَن يَنَالَ ٱللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَٰكِن يَنَالُهُ ٱلتَّقۡوَىٰ مِنكُمۡ﴾ [الحج: 37]. «هرگز گوشت‌های آن‌ها -صدقه و قربانی- به خداوندأ نمی‌رسد و نه خون‌های آن‌ها، ولی این تقوای شماست که به وی می‌رسد». [↑](#footnote-ref-100)
101. - چنانکه در حدیث شریف آمده: «خداوندأ به پیکرها و چهره‌های شما نمی‌نگرد، بلکه به دل‌ها و اعمال شما می‌نگرد» نزد مسلم: 2564. [↑](#footnote-ref-101)
102. - صحیح مسلم: 2699. [↑](#footnote-ref-102)
103. - مسند احمد: 19786، با اسناد صحیح. [↑](#footnote-ref-103)
104. - صحیح بخاری: 6463. [↑](#footnote-ref-104)
105. - سنن ابی‌داود: 1911، با تصحیح البانی: 1682، وسنن ابن ماجه: 3004،3074، با تصحیح البانی: 2433 ،2494. [↑](#footnote-ref-105)
106. - متفق علیه، و مسند احمد: 27290، و زاد الـمعاد: 2/247. [↑](#footnote-ref-106)
107. - صحیح مسلم: 1298. [↑](#footnote-ref-107)
108. - صحیح بخاری: 39. [↑](#footnote-ref-108)
109. - صحیح بخاری: 5063. [↑](#footnote-ref-109)
110. - برگرفته از حدیث مرسل جابرس، نزد بیهقی درشعب الایمان: 3885، و کشف الخفا از عجلونی: 2339. [↑](#footnote-ref-110)
111. - مسند احمد: 17773، حدیث صحیح است. [↑](#footnote-ref-111)
112. - صحیح بخاری: 6460. [↑](#footnote-ref-112)
113. - صحیح مسلم: 1055. [↑](#footnote-ref-113)
114. - صحیح مسلم: 2978. [↑](#footnote-ref-114)
115. - صحیح مسلم:2970. [↑](#footnote-ref-115)
116. - صحیح بخاری: 5438. [↑](#footnote-ref-116)
117. - صحیح ابن خزیمه با تصحیح البانی: 5058. [↑](#footnote-ref-117)
118. - مصنف ابن ابی شیبه: 3/442 موصولا، و سنن بیهقی: 5 /45 مرسلاً. [↑](#footnote-ref-118)
119. - سنن ابن ماجه: 2831، با تصحیح البانی: 2337. [↑](#footnote-ref-119)
120. - زاد الـمعاد: 2/ 160. [↑](#footnote-ref-120)
121. - سنن ابو داود: 4144، با تصحیح البانی: 3491، مسند احمد: 6016، با اسناد صحیح. [↑](#footnote-ref-121)
122. - صحیح بخاری: 1517، و سنن ابو داود با تحسین البانی: 1602 و در آن از اسماءب روایت است که فرمود: «زاد و متاع ابوبکرس و پیامبرص با هم یکجا بود». [↑](#footnote-ref-122)
123. - صحیح بخاری: 1544. [↑](#footnote-ref-123)
124. - صحیح بخاری: 1636. [↑](#footnote-ref-124)
125. - مسند احمد: 1814 حد یث صحیح است. [↑](#footnote-ref-125)
126. - صحیح مسلم: 3180، حجة الوداع از ابن حزم: 123، 301. [↑](#footnote-ref-126)
127. - صحیح بخاری: 1551، و سنن ابو داود: 1796. [↑](#footnote-ref-127)
128. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-128)
129. - صحیح بخاری: 3180، پیامبرص پنجم حصه مال غنیمت و فئ را به امر خداوندأ برمی‌داشتند، بنابرین در حج شتران و گوسفندان بسیار را قرنانی و یا صدقه نمودند، ایشانص مال را پس انداز نمی‌کردند، و همچو کسی که از فقر نمی‌هراسد، بخشش می‌کردند، لذا به ماه‌ها در خانه آنحضرتص غذا پزیده نمی‌شد و با آب و خرما شب و روز را سپری می‌کردند (مترجم). [↑](#footnote-ref-129)
130. - سنن ابو داود: 1633، با تصحیح البانی: 1438. [↑](#footnote-ref-130)
131. - صحیح مسلم: 1975. [↑](#footnote-ref-131)
132. - مسند احمد: 24464، به روایت عایشه صدیقهل، هیثمی فرمود: رجال آن همه رجال صحیح‌اند، غیر ذوید که آن هم ثقه است، مجمع الزوائد: 10 /288. [↑](#footnote-ref-132)
133. - سنن ابن ماجه: 4251، با تصحیح البانی: 3428. [↑](#footnote-ref-133)
134. - صحیح بخاری: 6502. [↑](#footnote-ref-134)
135. - صحیح مسلم: 1072، و صحیح بخاری شماره‌های: 3818 ، 4954 ، 5990. [↑](#footnote-ref-135)
136. - صحیح مسلم: 205. [↑](#footnote-ref-136)
137. - صحیح بخاری: 3884. [↑](#footnote-ref-137)
138. - صحیح بخاری: 1788. [↑](#footnote-ref-138)
139. - مسند احمد:26590 و صحیح ابن حبان: 3922، و اسناد هردو حدیث صحیح است. [↑](#footnote-ref-139)
140. - صحیح مسلم: 1211. [↑](#footnote-ref-140)
141. - جامع ترمذی: 893، با تصحیح البانی: 709. [↑](#footnote-ref-141)
142. - صحیح بخاری: 4398. [↑](#footnote-ref-142)
143. - صحیح مسلم: 1228. [↑](#footnote-ref-143)
144. - جامع ترمذی: 885، حسن و صحیح با تصحیح البانی: 702. [↑](#footnote-ref-144)
145. - سنن ترمذی: 3895، حسن غریب صحیح با تصحیح البانی: 3057. [↑](#footnote-ref-145)
146. - صحیح بخاری: 2553. [↑](#footnote-ref-146)
147. - صحیح بخاری: 1704. [↑](#footnote-ref-147)
148. - با تأسف در سرزمین حرمین خانواده‌هایی وجود دارد که بیش از دها سال زندگی دارند ولی اعضای این خانواده‌ها تا بحال حج فرضی را ادا نکرده‌اند و به بهانه‌های بی‌اساس چون قرضداری و یا مشغولیت وغیره، از ادای حج در فراراند، ولی در مسایل سیر و سیاحت و خوش‌گذرانی و یا رقابت‌های منفی، نسبت به همه پیش قدم‌اند!! (مترجم). [↑](#footnote-ref-148)
149. - سنن ابوداود: 1722، با تصحیح البانی: 1515، و زاد الـمعاد: 2/106، سیرت نبی از ابن کثیر: 4/222. [↑](#footnote-ref-149)
150. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-150)
151. - صحیح بخاری: 5089، سنن ابن ماجه: 2936، با تصحیح البانی: 2375، و لفظ از سنن ابن ماجه است. [↑](#footnote-ref-151)
152. - سنن ابن ماجه: 2937، با تصحیح البانی: 2376. [↑](#footnote-ref-152)
153. - سنن ابن ماجه: 2883، با تحسین البانی: 2331. [↑](#footnote-ref-153)
154. - مسند احمد: 2868، حدیث حسن لغیره. [↑](#footnote-ref-154)
155. - صحیح مسلم: 1336. [↑](#footnote-ref-155)
156. - صحیح مسلم: 1218. [↑](#footnote-ref-156)
157. - صحیح بخاری: 1636. [↑](#footnote-ref-157)
158. - صحیح بخاری: 1745. [↑](#footnote-ref-158)
159. - صحیح مسلم: 2674. [↑](#footnote-ref-159)
160. - صحیح مسلم: 1893. [↑](#footnote-ref-160)
161. - سنن ترمذی: 2670، با تصحیح و تحسین البانی: 2151. [↑](#footnote-ref-161)
162. - صحیح مسلم: 2674. [↑](#footnote-ref-162)
163. - صحیح بخاری شماره‌های: 1696، 1704، 1705. [↑](#footnote-ref-163)
164. - سنن ابن ماجه: 3029، با تصحیح البانی: 2455. [↑](#footnote-ref-164)
165. - سنن ابن ماجه: 3074، با تصحیح البانی: 2494. [↑](#footnote-ref-165)
166. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-166)
167. - صحیح بخاری: 1637، سنت در نوشیدن آب این است که باید نشسته نوشیده شود، اما آب زمزم را نظر به عمل پیامبرص ایستاده می‌توان نوشید (مترجم). [↑](#footnote-ref-167)
168. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-168)
169. - جامع ترمذی: 885، با تحسین و تصحیح امام ترمزی و تحسین البانی: 702. [↑](#footnote-ref-169)
170. - مسند احمد با اسناد حسن: 564. [↑](#footnote-ref-170)
171. - سنن ابوداود: 1833، در سند آن یزید بن ابی زیاد است که ضعیف می‌باشد لیکن با شواهد دیگر تقویت می‌یابد چنانکه از اسماءل نزد ابن خزیمه شماره:2690، نقل است که فرمود: «ما روی‌های‌مان را از مردان می‌پوشانیدیم، و اسماءل از همسران پیامبرص نیست، پس واضح می‌گردد که پوشانیدن روی زن‌ها تنها مخصوص همسران پیامبرص نه، بلکه بر همه زنان و به طریق اولی واجب است. [↑](#footnote-ref-171)
172. - صحیح بخاری: 1619. [↑](#footnote-ref-172)
173. - صحیح بخاری: 1626. [↑](#footnote-ref-173)
174. - فتح الباری از ابن حجر: 3/596. [↑](#footnote-ref-174)
175. - صحیح بخاری: 1618. [↑](#footnote-ref-175)
176. - منصف عبد الرزاق: 9018. [↑](#footnote-ref-176)
177. - سنن بیهقی: 5/81. [↑](#footnote-ref-177)
178. - سنن بیهقی: 5/84. [↑](#footnote-ref-178)
179. - مصنف ابن ابی‌شیبه: 12951. [↑](#footnote-ref-179)
180. - سنن ابو داود: 1721، با تصحیح البانی: 1515. [↑](#footnote-ref-180)
181. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-181)
182. - صحیح مسلم: 142. [↑](#footnote-ref-182)
183. - صحیح بخاری: 1513. [↑](#footnote-ref-183)
184. - صحیح مسلم: 1218. [↑](#footnote-ref-184)
185. - صحیح مسلم: 1218. [↑](#footnote-ref-185)
186. - صحیح بخاری: 4398. [↑](#footnote-ref-186)
187. - صحیح بخاری: 5089. [↑](#footnote-ref-187)
188. - سنن نسایی: 3034. [↑](#footnote-ref-188)
189. - صحیح بخاری: 1681. [↑](#footnote-ref-189)
190. - صحیح مسلم: 1292. [↑](#footnote-ref-190)
191. - صحیح بخاری: 464. [↑](#footnote-ref-191)
192. - صحیح بخاری: 1634. [↑](#footnote-ref-192)
193. - در موارد فوق می‌توانید به احادیث ذیل مراجعه نمایید: صحیح بخاری شماره‌های: 1681، 5089، 464، 4398، 1678، 1788، 1636، و صحیح مسلم شماره‌های: 1218، 1211، و مسند احمد شماره‌های: 3513 ، 2659، 2507 ، و زاد الـمعاد: 2/ 106، و سیرت نبی ابن کثیر: 4/222. [↑](#footnote-ref-193)
194. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-194)
195. - متفق علیه وسنن ابو داود: 1782، با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-195)
196. - صحیح مسلم: 1211. [↑](#footnote-ref-196)
197. - صحیح مسلم: 1213. [↑](#footnote-ref-197)
198. - سنن ابن ماجه: 2936، با تصحیح البانی: 2375. [↑](#footnote-ref-198)
199. - صحیح بخاری: 1560. [↑](#footnote-ref-199)
200. - سنن ابن ماجه: 3025، با تصحیح البانی: 2451. [↑](#footnote-ref-200)
201. - مسند احمد: 2507، با اسناد صحیح. [↑](#footnote-ref-201)
202. - مسند احمد: 3513، با اسناد صحیح . [↑](#footnote-ref-202)
203. - صحیح بخاری: 5089، صحیح مسلم: 1207. [↑](#footnote-ref-203)
204. - زاد الـمعاد: 2/106، سیرت نبی ازابن کثیر: 4/222. [↑](#footnote-ref-204)
205. - صحیح بخاری: 1544. [↑](#footnote-ref-205)
206. - صحیح بخاری (1709). [↑](#footnote-ref-206)
207. - جامع ترمذی: 3895، با تصحیح البانی: 3057. [↑](#footnote-ref-207)
208. - صحیح بخاری: 1636، و مسند احمد: 2227، با اسناد حسن. [↑](#footnote-ref-208)
209. - اما آنحضرتص بخاطری اینکار را با اهل بیت‌شان نکردند زیرا که آب دادن راه کسب اجر و ثواب و بلند رفتن مقام و منزلت آن‌ها در نزد خداوندأ است والله اعلم. [↑](#footnote-ref-209)
210. - صحیح مسلم: 1478. [↑](#footnote-ref-210)
211. - صحیح مسلم: 537. [↑](#footnote-ref-211)
212. - سنن ابوداود: 1905، با تصحیح البانی: 1676. [↑](#footnote-ref-212)
213. - مختصر سیرت نبی از محمد عبدالوهاب، ص: 572 . [↑](#footnote-ref-213)
214. - صحیح مسلم شماره‌های: 1187، 1218، 1273. [↑](#footnote-ref-214)
215. - صحیح مسلم: 1274، و مسند احمد: 2842، با اسناد حسن. [↑](#footnote-ref-215)
216. - سنن ابن ماجه: 3035، با تصحیح البانی: 2461. [↑](#footnote-ref-216)
217. - سنن ابن ماجه: 3024، با تصحیح البانی: 2461. [↑](#footnote-ref-217)
218. - صحیح بخاری: 121. [↑](#footnote-ref-218)
219. - سنن ابن ماجه: 3024، با تصحیح البانی:2450. [↑](#footnote-ref-219)
220. - صحیح بخاری: 1741، و مسند احمد: 20695، حدیث صحیح لغیره است. [↑](#footnote-ref-220)
221. - صحیح مسلم: 1218. [↑](#footnote-ref-221)
222. - سیرت نبی از ابن کثیر: 4/342 . [↑](#footnote-ref-222)
223. - سنن ابن داود: 1949، با تصحیح البانی: 1717. [↑](#footnote-ref-223)
224. - سنن ابی داود: 1956، با تصحیح البانی: 1723. [↑](#footnote-ref-224)
225. - سنن ترمذی :883، با تصحیح البانی: 700 و مسند احمد: 10664، حدیث صحیح است، و صحیح ابن خزیمه: 2960، با اسناد صحیح. [↑](#footnote-ref-225)
226. - سنن ابن ماجه: 3025، با تصحیح البانی: 2451. [↑](#footnote-ref-226)
227. - صحیح مسلم: 1207. [↑](#footnote-ref-227)
228. - صحیح بخاری: 464. [↑](#footnote-ref-228)
229. - صحیح بخاری: 1679، و سنن نسایی: 3034، با تصحیح البانی:2840. [↑](#footnote-ref-229)
230. - سنن نسایی: 3059، با تصحیح البانی: 2865. [↑](#footnote-ref-230)
231. - سنن ابوداود:1940، با تصحیح البانی:1710. [↑](#footnote-ref-231)
232. - سنن ابوداود: 1888، اما البانی آن را ضعیف خوانده است، ضعیف الجامع: 2056، و أرناوؤط آن را تحسین نموده است، تخریج جامع الا صول: 1505. [↑](#footnote-ref-232)
233. - سنن ترمذی: 3585، با تحسین البانی: 2837. [↑](#footnote-ref-233)
234. - صحیح ابن خزیمه: 2729، صحیح ابن حبان: 3698، با اسناد قوی. [↑](#footnote-ref-234)
235. - سنن ابن ماجه: 2956، با تصحیح البانی: 2393. [↑](#footnote-ref-235)
236. - جامع ترمذی: 827، با تصحیح البانی: 661. [↑](#footnote-ref-236)
237. - مصنف عبدالرزاق: 8830، و معجم اوسط از طبرانی: 2320، و سنن ترمذی: 3585، با تحسین البانی: 2837، و صحیح مسلم: 1348. [↑](#footnote-ref-237)
238. - سنن ابن ماجه: 3024، با تصحیح البانی:2450. [↑](#footnote-ref-238)
239. - مستدرک حاکم: 1/632 و البانی آن را در صحیح الجامع صحیح خوانده: 4774. [↑](#footnote-ref-239)
240. - صحیح مسلم: 1218، سنن ترمذی: 885، با تصحیح البانی: 702، و سنن ابوداود: 1959، با تصحیح البانی: 1724. [↑](#footnote-ref-240)
241. - جامع ترمذی: 616، با تصحیح و تحسین البانی: 512، و مسند احمد: 15883، با سند ضعیف لیکن با مجموع طرقش حسن است. [↑](#footnote-ref-241)
242. - صحیح بخاری: 67. [↑](#footnote-ref-242)
243. - مسند احمد: 18989، با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-243)
244. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-244)
245. - صحیح مسلم: 1335. [↑](#footnote-ref-245)
246. - صحیح بخاری: 83. [↑](#footnote-ref-246)
247. - صحیح مسلم: 1273. [↑](#footnote-ref-247)
248. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-248)
249. - صحیح بخاری: 6228. [↑](#footnote-ref-249)
250. - صحیح مسلم: 1207. [↑](#footnote-ref-250)
251. - صحیح مسلم: 1218. [↑](#footnote-ref-251)
252. - صحیح بخاری: 1736. [↑](#footnote-ref-252)
253. - صحیح بخاری: 1634. [↑](#footnote-ref-253)
254. - سنن ترمذی: 955، با تصحیح البانی: 763. [↑](#footnote-ref-254)
255. - مسند احمد: 1812، حدیث صحیح است. [↑](#footnote-ref-255)
256. - صحیح مسلم: 1218. [↑](#footnote-ref-256)
257. - صحیح مسلم: 1264. [↑](#footnote-ref-257)
258. - مسند احمد:2842، حد یث حسن است. [↑](#footnote-ref-258)
259. - سنن ابن ماجه: 3035، با تصحیح البانی: 2461. [↑](#footnote-ref-259)
260. - صحیح مسلم: 1218. [↑](#footnote-ref-260)
261. - صحیح بخاری: 3832. [↑](#footnote-ref-261)
262. - جامع ترمذی: 891، با تصحیح البانی: 707. [↑](#footnote-ref-262)
263. - مسند احمد: 14116، با اسناد صحیح. [↑](#footnote-ref-263)
264. - صحیح مسلم: 1196. [↑](#footnote-ref-264)
265. - صحیح بخاری: 1513. [↑](#footnote-ref-265)
266. - سنن ترمذی: 889، با تصحیح البانی: 705. [↑](#footnote-ref-266)
267. - صحیح مسلم: 1336. [↑](#footnote-ref-267)
268. - نگاه : صحیح مسلم: 1218، 1273، 1336، و صحیح بخاری: 83، و سنن ترمذی: 88،891. [↑](#footnote-ref-268)
269. - صحیح بخاری: 1291. [↑](#footnote-ref-269)
270. - صحیح بخاری: 70. [↑](#footnote-ref-270)
271. - جامع ترمذی: 2676، با تصحیح البانی: 2157. [↑](#footnote-ref-271)
272. - صحیح بخاری: 7283. [↑](#footnote-ref-272)
273. - صحیح بخاری شماره‌های: 1671، 1741، 4403، 4406 ، 5550، و صحیح مسلم: 1218، و مسند احمد شماره‌های: 2264 ، 6173 ،20695، با اسناد صحیح. [↑](#footnote-ref-273)
274. - آنحضرتص هنگام عودت از حج بسوی مدینه در غدیرخم توقف نموده و به مردم پند و اندرزهای ارزشمند‌شان را بیان نمودند، طوری که از زید بن ارقمس روایت شده که فرمود: «پیامبر خداص هنگام عودت از حج در غدیرخم فرود آمده و فرمودند: من درمیان شما دو چیز گرانبها را گذاشتم که یکی از دیگر ارجمند تراست: کتاب خدا و اهل بیت من، پس ببینید که بعد از من چگونه با آن‌ها برخورد دارید، زیرا آندو تا وقتی از هم جدا نمی‌شوند که برحوض من برگردند». سنن نسایی: 8464، باتصحیح ذهبی، و سیرت نبی از ابن کثیر: 4/416. [↑](#footnote-ref-274)
275. - صحیح بخاری: 1741. [↑](#footnote-ref-275)
276. - سنن ابو داود: 2015، با تصحیح البانی: 1775. [↑](#footnote-ref-276)
277. - صحیح بخاری: 67 ،1741، و صحیح مسلم: 1218، و مسند احمد: 20695، صحیح لغیره، و سنن ابوداود: 2015، با تصحیح البانی: 1775، و سنن نسایی: 4002. [↑](#footnote-ref-277)
278. - صحیح بخاری: 1739. [↑](#footnote-ref-278)
279. - صحیح ابن خزیمه: 2960، با اسناد صحیح. [↑](#footnote-ref-279)
280. - صحیح بخاری: 1521. [↑](#footnote-ref-280)
281. - سنن ابن ما جه: 3024، با تصحیح البانی:2450. [↑](#footnote-ref-281)
282. - جامع ترمذی: 885، با تصحیح البانی: 702. [↑](#footnote-ref-282)
283. - زاد الـمعاد: 2/255. [↑](#footnote-ref-283)
284. - مسند احمد: 6173، صحیح لغیره. [↑](#footnote-ref-284)
285. - جامع ترمذی: 616، با تصحیح و تحسین البانی: 502. [↑](#footnote-ref-285)
286. - سنن ابن ماجه: 2669، با تصحیح البانی: 2160. [↑](#footnote-ref-286)
287. -صحیح بخاری: 1819. [↑](#footnote-ref-287)
288. - صحیح بخاری: 1671، و مسند احمد: 2264، حدیث صحیح است. [↑](#footnote-ref-288)
289. - مستدرک حاکم: 1/658، با تحسین هیثمی در مجمع: 3/207 ، و البانی درصحیح الجامع: 2819. [↑](#footnote-ref-289)
290. - سنن ابن ماجه: 3029، با تصحیح البانی: 2455. [↑](#footnote-ref-290)
291. - الـمجمع الكبير از طبرانی: 484، با تصحیح البانی در صحيح الجامع: 1400. [↑](#footnote-ref-291)
292. - صحیح مسلم: 1218. [↑](#footnote-ref-292)
293. - جامع ترمذی: 3087، با تحسین البانی: 2464. [↑](#footnote-ref-293)
294. - مسند احمد: 16409، با اسناد ضعیف، و اصل آن در صحیحین از ابوذرس روایت شده است. صحیح بخاری: 30، و صحیح مسلم: 1661. [↑](#footnote-ref-294)
295. - سنن ابن ماجه: 3056، با تصحیح البانی: 3179، و صحیح ابن حبان: 4862. [↑](#footnote-ref-295)
296. - سنن ابن ماجه: 3056، با تصحیح البانی: 2380. [↑](#footnote-ref-296)
297. - مسند احمد: 23544، با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-297)
298. - صحیح مسلم: 1348. [↑](#footnote-ref-298)
299. - شرح عقیده طحاوی: ص201. [↑](#footnote-ref-299)
300. - شرح السنة از بغوی شماره: 104،و محقق این حدیث را ضعیف گفته است و ابن رجب نیز صحت آن را بعید خوانده ولی نووی آن را صحیح خوانده و ابن حجر گفته: رجال آن همه ثفه‌اند، فتح الباری: 13/ 279. [↑](#footnote-ref-300)
301. - مدارج السالكين از ابن قیم: 2/ 335. [↑](#footnote-ref-301)
302. - صحیح مسلم: 1218. [↑](#footnote-ref-302)
303. - صحیح بخاری: 1597. [↑](#footnote-ref-303)
304. - صحیح بخاری: 1605. چون مشرکان مکه هنگام عمره قضا بر کوه‌ها بالا رفته بودند تا مسلمانان را ببینند، و میان هم می‌گفتند: تب یثرب آن‌ها را ضعیف ساخته است، از اینرو رسول اکرمص فرمان دادند تا در سه طواف نخست پهلوانی کنند و درمیان دور کن آهسته بروند، تا مشرکین برخلاف تصورشان، قدرت و نیرومندی مسلمین را مشاهده کنند، بنابراین حضرت عمرس فرمود: «اکنون رمل لازم نیست.....» زیرا علت آن زایل شده بود، لیکن پیروی پیامبر خداص تا روز قیامت باقی مانده است. [↑](#footnote-ref-304)
305. - سنن ابن ماجه: 2952، با تصحیح و تحسین البانی: 2390. [↑](#footnote-ref-305)
306. - صحیح بخاری: 1563، وسنن نسایی: 2724، با تصحیح البانی: 2552. [↑](#footnote-ref-306)
307. - الـمعجم الأوسط از طبرانی: 5843، و هیثمی در مجمع الزوايد رجال آن را صحیح خوانده: 3/240. [↑](#footnote-ref-307)
308. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-308)
309. - سنن بیهقی: 5/ 81 ، مراد از حدیث آنست که عبدالله بن عمرب بخاطرانجام دادن سنت پیامبرص آزار و اذیت مردم را متحمل می‌شد، نه اینکه –خدا ناخواسته- وی باعث آزار و اذیت مردم گردد، طوری که امروز مردمان نادان سبب اذیت و آزار مردم می‌گردند، و این کار ناجایز است و پیامبر خداص شدیداً از آن منع نموده‌اند، چنانکه فرموده‌اند: «ای عمر! تو مرد قوی هستی، هنگام بوسیدن حجر بر مردم فشار میار تا سبب آزار و اذیت ناتوانان نگردی» مسند احمد: 190، حدیث حسن است. [↑](#footnote-ref-309)
310. - صحیح بخاری: 1611. [↑](#footnote-ref-310)
311. - جامع ترمذی: 824، ترمذی فرمود: حسن و صحیح است، و البانی آن را صحیح خوانده است (658). [↑](#footnote-ref-311)
312. - صیح مسلم: 1233. [↑](#footnote-ref-312)
313. - مسند احمد: 1877، و این حدیث حسن لغیره است. [↑](#footnote-ref-313)
314. - مسنداحمد: 2277، 3121، و اسناد حدیث: 2277، صحیح است، فقیه و متفقه از خطیب (380) با اسناد صحیح و لفظ از وی است. [↑](#footnote-ref-314)
315. - صحیح مسلم: 1297، سنن ابن ماجه با تصحیح البانی: 2449. [↑](#footnote-ref-315)
316. - صحیح مسلم: 1218. [↑](#footnote-ref-316)
317. - سنن ابن ماجه: 3057، با تصحیح البانی: 1481، و فتح الباری ازابن حجر: 11 / 393. [↑](#footnote-ref-317)
318. - سنن ابن ماجه: 3029، با تصحیح البانی: 2455. [↑](#footnote-ref-318)
319. - مسنداحمد: 2186، رجالش ثقه‌اند. [↑](#footnote-ref-319)
320. - صحیح مسلم: 1216. [↑](#footnote-ref-320)
321. - صحیح مسلم: 1240. [↑](#footnote-ref-321)
322. - صحیح بخاری: 1785. [↑](#footnote-ref-322)
323. - صحیح بخاری: 7367. [↑](#footnote-ref-323)
324. - صحیح بخاری: 1564. [↑](#footnote-ref-324)
325. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-325)
326. - صحیح مسلم: 1718. [↑](#footnote-ref-326)
327. - صحیح بخاری: 7280. [↑](#footnote-ref-327)
328. - صحیح بخاری: 2446. [↑](#footnote-ref-328)
329. - سنن ترمذی: 2166، حدیث حسن غریب و البانی آن را صحیح خوانده: 1760، وارناؤوط در حاشیه «جامع الاصول» با شواهد دیگر آن را حسن گفته است: 4797. [↑](#footnote-ref-329)
330. - مسند احمد: 23536، هیثمی در مجمع الزواید فرموده: رجال این حدیث همه رجال صحیح‌اند: 3 /266. [↑](#footnote-ref-330)
331. - صحیح مسلم: 1298. [↑](#footnote-ref-331)
332. - سنن ابن ماجه: 3056، با تصحیح البانی:2480. [↑](#footnote-ref-332)
333. - صحیح مسلم: 2812، و مسند احمد: 20695، حدیث صحیح لغیره است. [↑](#footnote-ref-333)
334. - سنن ابن ماجه: 3057، با تصحیح البانی: 2481. [↑](#footnote-ref-334)
335. - صحیح بخاری: 121. [↑](#footnote-ref-335)
336. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-336)
337. - مسند احمد: 20695، این حدیث صحیح لغیره است. [↑](#footnote-ref-337)
338. - جامع ترمذی: 2218، با تصحیح البانی: 1721. [↑](#footnote-ref-338)
339. - سنن ابو داود: 2015، باتصحیح البانی: 1775. [↑](#footnote-ref-339)
340. - صحیح بخاری: 4403. [↑](#footnote-ref-340)
341. - مختصر سیرت رسول از محمد بن عبدالوهاب: 572. [↑](#footnote-ref-341)
342. - صحیح مسلم: 1218. [↑](#footnote-ref-342)
343. - صحیح مسلم: 746. [↑](#footnote-ref-343)
344. - صحیح مسلم: 1218. [↑](#footnote-ref-344)
345. - صحیح بخاری شماره‌های: 1671، 1718، 1819، 1751، و صحیح مسلم: 1218. [↑](#footnote-ref-345)
346. - صحیح ابن ماجه:2890، با تصحیح البانی: 2337. [↑](#footnote-ref-346)
347. - جامع ترمذی: 886، با تصحیح البانی: 703. [↑](#footnote-ref-347)
348. - صحیح بخاری: 1727، 1728، 1729. [↑](#footnote-ref-348)
349. - صحیح مسلم: 1282، 1299، و سنن ابن ماجه: 3029، باتصحیح البانی: 2455. [↑](#footnote-ref-349)
350. - صحیح مسلم: 1218. [↑](#footnote-ref-350)
351. - احياء علوم الدين از غزالی: 2 / 306. [↑](#footnote-ref-351)
352. - سنن ابو داود: 1811، با تصحیح البانی: 1596. [↑](#footnote-ref-352)
353. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-353)
354. - صحیح بخاری: 1620. [↑](#footnote-ref-354)
355. - صحیح مسلم: 1218. [↑](#footnote-ref-355)
356. - صحیح بخاری: 1855. [↑](#footnote-ref-356)
357. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-357)
358. - صحیح مسلم: 1017. [↑](#footnote-ref-358)
359. - صحیح مسلم: 2588. [↑](#footnote-ref-359)
360. - صحیح بخاری شماره‌های: 676، 6072، 6247 ، و شرح السنة از بغوی: 3675، با اسناد صحیح. [↑](#footnote-ref-360)
361. - شرح السنة از بغوی: 3683، حدیث صحیح است. [↑](#footnote-ref-361)
362. - صحیح بخاری: 6072. [↑](#footnote-ref-362)
363. - صحیح بخاری: 3445. [↑](#footnote-ref-363)
364. - سنن ابن ماجه: 2890، با تصحیح البانی: 2337. [↑](#footnote-ref-364)
365. - مسند احمد: 1814، حدیث صحیح است و صحیح بخاری: 1636. [↑](#footnote-ref-365)
366. - صحیح بخاری: 1544. [↑](#footnote-ref-366)
367. - صحیح مسلم: 1335. [↑](#footnote-ref-367)
368. - صحیح مسلم: 1274، سنن ابن ماجه: 3035، با تصحیح البانی: 2461. [↑](#footnote-ref-368)
369. - سنن ابن ماجه: 3074، با تصحیح البانی: 2494. [↑](#footnote-ref-369)
370. - احياء علوم الدين: 3/342. [↑](#footnote-ref-370)
371. - الرياض الناضرة از سعدی: 61. [↑](#footnote-ref-371)
372. - صحیح مسلم: 2599. [↑](#footnote-ref-372)
373. - صحیح مسلم: 2355. [↑](#footnote-ref-373)
374. - جامع ترمذی: 1597، حدیث حسن و صحیح است، با تصحیح البانی: 1300. [↑](#footnote-ref-374)
375. - صحیح بخاری: 628. [↑](#footnote-ref-375)
376. - صحیح مسلم: 2316. [↑](#footnote-ref-376)
377. - شرح مسلم از نووی: 15/76، سیوطی هردو روایت را صحیح خوانده است، الجامع الصغير: 351. [↑](#footnote-ref-377)
378. - صحیح بخاری: 136. [↑](#footnote-ref-378)
379. - صحیح بخاری: 1567. [↑](#footnote-ref-379)
380. - صحیح بخاری: 83. [↑](#footnote-ref-380)
381. - صحیح بخاری: 1745، ابن قیم می‌نگارد: وقتیکه پیامبر خداص به آب دهندگان و شتربانان اجازه خروج از منا را در شب‌های تشریق دادند، پس کسانی که از گم شدن مال و متاع و یا از عدم موجودیت پرستار با مریض در هراس‌اند و یا بیمارانی که نمی‌توانند در منا بمانند، نظربه نص حدیث، شب ماندن در منا، از آن‌ها نیز ساقط می‌گردد. زاد الـمعاد : 2/290. [↑](#footnote-ref-381)
382. - جامع ترمذی: 968، با تصحیح البانی: 763. [↑](#footnote-ref-382)
383. - صحیح مسلم: 1335، و مسند احمد: 1812، حدیث صحیح است. [↑](#footnote-ref-383)
384. - صحیح مسلم: 2217. [↑](#footnote-ref-384)
385. - صحیح بخاری شماره‌های: 4699 ، 4853 ، 5896. [↑](#footnote-ref-385)
386. - جامع ترمذی: 1924، حسن صحیح و با تصحیح البانی: 1569. [↑](#footnote-ref-386)
387. - صحیح بخاری: 5997. [↑](#footnote-ref-387)
388. - صحیح بخاری: 7376. [↑](#footnote-ref-388)
389. - صحیح بخاری: 1584. [↑](#footnote-ref-389)
390. - جامع ترمذی: 1923، حدیث حسن است، با تصحیح البانی: 1568. [↑](#footnote-ref-390)
391. - صحیح بخاری:2567. اگر پیامبرص زیب و زینت و مال و متاع دنیا را می‌خواستند، خداوندأ به ایشان آن را مهیا می‌ساخت، ولی آنحضرتص می‌دانستند که زندگی دنیا بی‌ارزش بوده و زندگی واقعی همانا زندگی آخرت است، لذا به دنیا و متاع آن بی‌میل بودند (مترجم). [↑](#footnote-ref-391)
392. - صحیح بخاری: 6. [↑](#footnote-ref-392)
393. - صحیح مسلم: 2312. [↑](#footnote-ref-393)
394. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-394)
395. - صحیح بخاری: 1551، سیرت نبی از ابن کثیر: 4/ 215 ، زاد الـمعاد: 2/ 102. [↑](#footnote-ref-395)
396. - صحیح مسلم: 1317. [↑](#footnote-ref-396)
397. - صحیح مسلم: 1679، سنن ابی داود: 1633، با تصحیح البانی: 1438. [↑](#footnote-ref-397)
398. - نگاه: صحیح بخاری: 1518، 1680، مسند احمد: 15972، با اسناد حسن و 27290، و هیثمی فرموده: هیچ یک از راویان این حدیث تجریح و یا تعدیل نشده‌اند. مجمع الزواید: 3/ 261. [↑](#footnote-ref-398)
399. - صحیح بخاری: 1544. [↑](#footnote-ref-399)
400. - صحیح مسلم: 1218. [↑](#footnote-ref-400)
401. - مسند احمد: 15972، حدیث حسن است. [↑](#footnote-ref-401)
402. - جامع ترمذی: 616، با تصحیح البانی: 512، و مسند احمد: 18989، با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-402)
403. - جامع ترمذی: 885، حدیث حسن صحیح است، با تحسین البانی: 707. [↑](#footnote-ref-403)
404. - جامع ترمذی: 219، حدیث حسن صحیح است، با تصحیح البانی: 181. [↑](#footnote-ref-404)
405. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-405)
406. - مستدرک حاکم: 1/658، هیثمی آن را در مجمع الزوايد حسن خوانده: 3/207، و البانی در صحيح الجامع نیز حسن خوانده است: 2819. [↑](#footnote-ref-406)
407. - صحیح مسلم: 1053. [↑](#footnote-ref-407)
408. - صحیح بخاری معلقاَ ص: 1122. [↑](#footnote-ref-408)
409. - مدارج السالكين از ابن قیم: 2 /158. [↑](#footnote-ref-409)
410. - صحیح بخاری شماره: 1544 ،1751، و صحیح مسلم: 1218. [↑](#footnote-ref-410)
411. - صحیح بخاری: 1772، 6367. [↑](#footnote-ref-411)
412. - مسند احمد: 19435، این حدیث با شواهدش صحیح است. [↑](#footnote-ref-412)
413. - سنن ابن ماجه: 4032، با تصحیح البانی: 3257. [↑](#footnote-ref-413)
414. - صحیح بخاری: 6024. [↑](#footnote-ref-414)
415. - صحیح مسلم: 2594. [↑](#footnote-ref-415)
416. - صحیح مسلم: 2592، و سنن ابی داود: 4809، لفظ حدیث از سنن ابو داود است. [↑](#footnote-ref-416)
417. - صحیح بخاری: 628. [↑](#footnote-ref-417)
418. - صحیح مسلم: 674. [↑](#footnote-ref-418)
419. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-419)
420. - صحیح مسلم: 1218، سنن ابو داود: 1813، با تصحیح البانی: 1598، و زاد الـمعاد:2 /161. [↑](#footnote-ref-420)
421. - صحیح بخاری شماره‌های: 1659، 1686، 1687. [↑](#footnote-ref-421)
422. - متفق علیه، علما در مورد اینکه کدام یک در انتقال میان مشاعر حج افضل است، سواره یا پیاده؟ اختلاف نظرد ارند: بطور عموم انتقال میان مشاعر سواره بهتر است زیرا پیامبر خداص سوار انتقال می‌نمودند و همچنان انفاق آن بیشتر از پیاده است و از سوی دیگر جسد تا اندازه راحت می‌گیرد و زمینه برای دعا و زاری و حضور قلب هموار می‌گردد. به تفسیر قرطبی مراجعه شود: 12/40. [↑](#footnote-ref-422)
423. - صحیح مسلم: 1272، 1275. [↑](#footnote-ref-423)
424. - سنن ابو داود: 1905، با تصحیح البانی: 1676. [↑](#footnote-ref-424)
425. - صحیح مسلم: 1218، سنن ابو داود: 1966، با تحسین البانی: 1729، سنن ترمذی: 886، حدیث حسن صحیح است. با تصحیح البانی: 703. [↑](#footnote-ref-425)
426. - صحیح بخاری: 1660. [↑](#footnote-ref-426)
427. - صحیح بخاری: 1545. سیرت نبی از ابن کثیر: 4 /334. [↑](#footnote-ref-427)
428. - حجة الوداع از ابن حزم: 124، زاد الـمعاد: 2/310، سیرت نبی از ابن کثیر: 4/404. [↑](#footnote-ref-428)
429. - صحیح بخاری: 1656، صحیح مسلم: 1218. [↑](#footnote-ref-429)
430. - صحیح مسلم: 1218. [↑](#footnote-ref-430)
431. - صحیح بخاری: 1679، سنن ابوداود: 1942، ابن کثیر بعد ذکر این حدیث در سیرت نبی فرمود: تنها ابوداود آن را نقل نموده لیکن اسناد خوب و قوی دارد و رجالش همه ثقه‌اند ،و زاد الـمعاد: 2/252. [↑](#footnote-ref-431)
432. - مستدرک حاکم: 1/650، سنن بیهقی: 5/259 با تحسین البانی در صحیح الجامع: 732. [↑](#footnote-ref-432)
433. - صحیح بخاری: 1689. [↑](#footnote-ref-433)
434. - صحیح ابن حبان: 4015، با اسناد صحیح. [↑](#footnote-ref-434)
435. - مسند احمد: 16078، با اسناد حسن لغیر ، با تحسین البانی در صحیح الجامع: 7890. [↑](#footnote-ref-435)
436. - مسند احمد: 190، حدیث حسن است، و سنن بیهقی: 5/80 ، و سیرت نبی از ابن کثیر: 4/318. [↑](#footnote-ref-436)
437. - صحیح بخاری: 7230. [↑](#footnote-ref-437)
438. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-438)
439. - صحیح مسلم: 1196، زاد الـمعاد: 2/165، سنن ابن ماجه: 3093، با تصحیح البانی: 2509. [↑](#footnote-ref-439)
440. - جامع ترمذی: 2013، حدیث حسن صحیح است، با تصحیح البانی: 1673. [↑](#footnote-ref-440)
441. - سنن ابو داود: 1951، با تصحیح البانی: 1719. [↑](#footnote-ref-441)
442. - سنن ابو داود: 1957، با نصحیح البانی: 1724. [↑](#footnote-ref-442)
443. - صحیح بخاری: 1734. [↑](#footnote-ref-443)
444. - صحیح بخاری: 1636. [↑](#footnote-ref-444)
445. - جامع ترمذی: 881، و فرمود حدیث حسن صحیح است، و البانی نیز آن را در صحیح سنن ترمذی صحیح خوانده: 1592. [↑](#footnote-ref-445)
446. - جامع ترمذی: 881، حدیث حسن صحیح است، مستدرک حاکم: 1/ 638 حاکم فرمود: این حدیث برابر با شروط مسلم است، و ذهبی باوی موافق است، سیرت نبی ابن کثیر: 4/ 398، صحیح ابن خزیمه: 4/ 284. [↑](#footnote-ref-446)
447. - صحیح بخاری: 1636. [↑](#footnote-ref-447)
448. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-448)
449. - صحیح بخاری: 6228. [↑](#footnote-ref-449)
450. - جامع ترمذی: 885، حدیث حسن صحیح است، با تصحیح البانی: 702. [↑](#footnote-ref-450)
451. - صحیح بخاری: 1772. [↑](#footnote-ref-451)
452. - سنن ابو داود: 1633، با تصحیح البانی: 1438. [↑](#footnote-ref-452)
453. - صحیح بخاری: 7367. [↑](#footnote-ref-453)
454. - صحیح بخاری: 3562. [↑](#footnote-ref-454)
455. - متفق علیه، لفظ از مسلم است. [↑](#footnote-ref-455)
456. - صحیح بخاری: 7367. [↑](#footnote-ref-456)
457. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-457)
458. - جامع ترمذی: 291، حسن صحیح، با تصحیح البانی در صحیح سنن ترمذی: 181. [↑](#footnote-ref-458)
459. - سنن ابوداود: 1633، باتصحیح البانی در صحیح سنن ابوداود: 1438. [↑](#footnote-ref-459)
460. - مختصر شمایل از ترمذی: 200-205، اخلاق النبي ج وآدابه از اصبهانی: 18-207. [↑](#footnote-ref-460)
461. - سنن ابن ماجه: 3025، با تصحیح البانی در صحیح ابن ماجه: 2451. [↑](#footnote-ref-461)
462. - صحیح بخاری: 4398. [↑](#footnote-ref-462)
463. - صحیح مسلم: 1189، سنن دارمی: 1801. [↑](#footnote-ref-463)
464. - جامع ترمذی:830، حدیث حسن غریب است و البانی آن را در صحیح سنن ترمذی صحیح خوانده: 664. [↑](#footnote-ref-464)
465. - صحیح مسلم: 1259. [↑](#footnote-ref-465)
466. - سنن نسایی: 3024، با تصحیح البانی: 2827، و مسند احمد: 1816، با اسناد صحیح. [↑](#footnote-ref-466)
467. - سنن ابوداود: 1742، با نحسین البانی: 1532. [↑](#footnote-ref-467)